

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مطالعات حقوق اسلامی

سال ششم-شماره سیزدهم-فرزاد و زمستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز: جامعه المصطفی (ص) العالمية- دانشگاه بین المللی المصطفی (ص)
افغانستان

مدیر مسئول: داکتر سید عبدالحمید ثابت

سر دبیر: داکتر محمد پناهی

مدیر اجرایی: محمدعلی نظری

طراح جلد: داکتر نصرالله نظری

هیأت تحریریه: داکتر محمدعلی حاجی ده آبادی. داکتر غلام حیدر علامه. داکتر عبدالحکیم سلیمی، داکتر حسین گلستانی، داکتر عبدالخالق فصیحی. داکتر علی اکبر فیاض، داکتر جمعه علی حقانی.

● فصلنامه علمی-تخصصی «مطالعات حقوق اسلامی» مقالات صاحب نظران،

پژوهشگران و دانش پژوهان حوزه حقوق را برای نشر، می پذیرد.

● مقالات، منعکس کننده آراء نویسندگان آنها است و لزوماً بیانگر دیدگاه فصلنامه

«مطالعات حقوق اسلامی» نمی باشد.

● آدرس: کابل- کارته ۳- دهبوری- چهارراه شهید- دانشگاه بین المللی المصطفی- آمریت

نشرات.

● تلفن: ۰۷۸۹۰۱۷۸۱۵

● ایمیل: Ls.chiefeditor@miu.edu.af

شیوه‌نامه تنظیم مقاله علمی

ویژگی‌های ساختاری مقاله علمی

- مقاله علمی دارای چکیده، کلیدواژه، مقدمه، متن دارای ساختار، ارجاع‌دهی، استنتاج و منابع است.
- مقاله علمی، باید روشمند، مستند، توصیفی، تحلیلی، مستدل و برخوردار از ساختار منطقی، دارای انسجام محتوا و قلم روان باشد.
- فایل مقاله در قالب «word»، ارائه گردد و حجم آن کمتر از ۱۵ صفحه و بیشتر از ۲۰ صفحه نباشد (هر صفحه ۳۰۰ کلمه).

روش تنظیم شکلی مقاله علمی

۱. قلم و فونت مقالات ارسالی باید از شیوه زیر تبعیت نماید:
۲. عنوان مقاله: با فونت B Nazanin ۱۶ و بولد (پررنگ) (Heading 1) با این فونت تعریف شود، مؤلف یا مؤلفان با فونت B Nazanin 12 پررنگ (Heading 3) با این فونت تعریف شود.
۳. در باورقی همان صفحه اول این اطلاعات باید ذکر شود:
✓ عنوان وظیفه مؤلف اول و با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل (B Nazanin 10).
- ✓ اگر مقاله دو مؤلف دارد: عنوان وظیفه مؤلف دوم و با ذکر وابستگی به دانشگاه محل تحصیل یا محل کار، شماره تماس و ایمیل.
۴. عنوان چکیده با فونت B Nazanin 11 پررنگ
۵. متن چکیده بین ۱۲۰ تا ۲۵۰ کلمه و با فونت B Nazanin 11 معمولی
۶. واژگان کلیدی: حداقل ۴ و حداکثر ۶ واژه که به صورت ایتالیک (مورب) نوشته و با کامه از هم جدا شده باشند و در یک خط قرار گیرند. واژگان کلیدی باید با فونت (B Nazanin 10) ایتالیک باشند.
۷. در متن اصلی تیترها و عناوین با فونت‌های زیر مشخص گردد:
✓ تیتر اصلی با فونت B Nazanin ۱۴ و بولد (پررنگ) (Heading 2) با این فونت تعریف شود
✓ تیتر فرعی با فونت B Nazanin ۱۲ و بولد (پررنگ) (Heading 3) با این فونت تعریف شود
✓ متن مقاله با فونت B Nazanin 13 معمولی تایپ شده باشد. (Normal) با این فونت تعریف شود

راهنمای نگارش مقاله علمی

۸. «چکیده»: با استفاده از جملات خبری به شرح زیر، در دو پاراگراف تنظیم می‌گردد: پاراگراف اول؛ با نگاه به عنوان مقاله تدوین گردیده و در آن امور زیر بیان می‌شود:
تعریف موضوع تحقیق؛ بیان مجهول یا مشکل، بیان اهمیت تحقیق، اشاره به فرضیه یا راه حل مشکل یا طرح سوال اصلی، اشاره به نوع تحقیق، نوع منابع مورد استفاده، روش گردآوری اطلاعات، روش پردازش اطلاعات (توصیفی یا تحلیلی). در پاراگراف دوم، به مهم‌ترین نتایج تحقیق به صورت مختصر و مفید پرداخته می‌شود، چکیده از ۲۵۰ کلمه فراتر نرود.
۹. مقدمه: به ترتیب به بیان مسئله، سوال‌ها (و در مواردی به فرضیه)، پیشینه، ضرورت، هدف و ارائه تصویر کلی ساختار، می‌پردازد.
۱۰. بدنه مقاله: متنی است، دارای ساختار منطقی و متشکل از عناوین اصلی و فرعی و برخوردار از انسجام محتوایی که در آن، مدعا، استدلال، شواهد، تحلیل، استنتاج و مانند آن، آورده می‌شوند.
۱۱. نتیجه مقاله: متنی است که به دستاوردهای تحقیق که عبارتند از پاسخ به سوال‌های اصلی و فرعی و وضعیت فرضیه که اثبات یا رد گردیده، به صورت مختصر و به دور از عبارت‌پردازی، آورده می‌شود.
۱۲. هم ارجاع‌دهی در متن به صورت داخل متنی به شیوه APA باشد (مثال: مرادی، ۱۳۸۹، ص. ۵۴)، و هم ذکر منابع و مأخذ در پایان مقاله (مثال: کامکاری، کامبیز (۱۳۸۸) توصیف/اماری. تهران: انتشارات بال.

فهرست مقالات

سخن سردبیر/۱

داکتر محمد پناهی

انواع قرارهای تأمین در حقوق کیفری ایران و فرانسه/۳

محمد پناهی

نقش اقتصاد در بزه‌دیدگی اطفال در افغانستان/۴۹

نجیب الله کاوش

رهایی مشروط و شرایط آن در نظام حقوقی افغانستان/۸۱

راضیه رئوفی

توقیف احتیاطی در فقه و قانون اجراءات جزایی در نظام

افغانستان/ ۹۹

عبدالقادر صمدی

حقوق اطفال در اسلام و اسناد بین‌المللی/۱۳۳

هدایت‌الله هدمند نبی‌پور

بررسی رجم از دیدگاه فقه حنفی و امامی/۱۸۳

محمدحسن فهیمی

سخن سردبیر

خداوند را شاکر و سپاس‌گزاریم که توفیق ارزانی داشت تا شماره‌ی دیگری از فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات حقوق اسلامی به زیور طبع آراسته و راهی محافل فقهی و حقوقی گردد. پژوهشگران و محققان بر فترت و غربت حوزه پژوهش در سرزمینی که خاستگاه مشاهیر و فرهیختگان بی‌شماری بوده است، بارها نالیده و گریسته‌اند. دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) افغانستان با درک نقش بنیادین پژوهش در تولید علم و پیشرفت و با هدف بیرون آوردن پژوهش از رکود و انزوا، معاونت پژوهش را در سطح دانشگاه تعریف و ایجاد نموده است.

فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات حقوق اسلامی از برکات تعامل میان معاونت پژوهش و اساتید فرهیخته و دانشجویان فاضل دانشکده فقه و حقوق دانشگاه بین‌المللی المصطفی (ص) افغانستان است که در فواصل زمانی منظم به جامعه حقوقی کشور ارائه می‌گردد. کلیه دست‌اندرکاران فصلنامه، ارتقای شکلی و ماهوی و کسب اعتبار منطقه‌ای و بین‌المللی مجله را در رأس اهداف خود قرار داده و از هیچ کوششی در این راستا فروگذار

نیستند. امید می‌رود در آینده نزدیک فصلنامه مطالعات حقوق اسلامی در زمره مجلات دارای رتبه ISI و ISC قرار گیرد و از این طریق بخشی از مشکلات دانشجویان جامعه حقوقی کشور رفع گردد.

این شماره از فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات حقوق اسلامی، با مقالاتی پیرامون مسؤلیت جزایی مرتکب در جنایات مادون نفس در فقه حنفی، امامی و کود جزای افغانستان، جرم تخریب آثار تاریخی و فرهنگی در کود جزای افغانستان، تقابل حقوق فردی و ملی در جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی در نظام حقوقی افغانستان، خسارت ناشی از به هم خوردن نامزدی منظر فقه و حقوق افغانستان، سیاست جنایی تقنینی افغانستان در قبال جرائم نظامی و تعزیر شرعی از دیدگاه فقه و تفاوت آن با تعزیر حقوقی مزین شده است.

فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات حقوق اسلامی، از آثار و مقالات علمی استادان و دانشجویان در زمینه فقه و حقوق استقبال نموده و دست‌یاری و همکاری به‌سوی جامعه حقوقی کشور دراز می‌نماید.

انواع قرارهای تأمین در حقوق کیفری ایران و فرانسه

دکتر جواد حبیبی تبار*

محمد پناهی**

چکیده

یکی از مهم‌ترین مباحث و مسائل قابل توجه در پرونده‌های کیفری، جلوگیری از فرار متهم و درعین حال رعایت شأن انسانی و حقوق شهروندی به خصوص حق آزادی اوست. استفاده از عنوان متهم یعنی این که فرد در مظان اتهام است و تا زمانی که قاضی مجرمیت او را تشخیص نداده و محکومش نکرده است، نمی‌توان او را از حق آزادی محروم کرد. از سوی دیگر با توجه به شکایت شاکی که ممکن است با ارائه دلایل قاطع و یا در حد قرائن ابتدایی صورت

گرفته باشد، رها نمودن بلاقید متهم می‌تواند موجب تضییع حقوق افراد و جامعه شود. از همین رو در پرونده‌های کیفری و در مرحله تحقیقات مقدماتی دادسرا، قاضی مجاز است قرار تأمین کیفری صادر کند که ممکن است تا صدور یا اجرای حکم ادامه یابد در حقوق فرانسه هم از قرار تأمین به‌عنوان یک اقدام تأمینی و اصلاحی نیز استفاده می‌شود یکی از انواع قرار تأمین که در ایران زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد قرار بازداشت موقت است در حقوق فرانسه با توجه به آثار و پیامدهای منفی بازداشت موقت در سال ۱۹۷۰ قرار ویژه‌ای بنام (قرار نظارت قضایی) تصویب شد که در بسیاری از موارد جایگزین قرار بازداشت موقت شد این قرار در قانون جدید دادرسی کیفری ایران به قرارها اضافه شده است.

کلیدواژه: قرارهای تأمین، دادرسی ایران،
دادرسی فرانسه، بازداشت موقت، نظارت
قضایی، نظارت الکترونیکی

المصطفی (ص)
مسئول panahi9158087656@yahoo.com
.com

* استاد جامعه المصطفی العالمیه و حوزه
علمیه قم
** دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی،
عضو هیئت علمی دانشگاه بین المللی

مقدمه

آیین دادرسی کیفری در هر کشوری تضمین‌کننده حقوق و آزادی‌های افراد در جامعه است. چنانچه قوانین آیین دادرسی کیفری در کشوری به‌خوبی تنظیم‌نشده باشد در آن جامعه شاهد نقض حقوق افراد ملت، خواهیم بود ولی ترقی قوانین آیین دادرسی کیفری و توجه به حقوق مسلم و ابتدایی افراد در جامعه باعث می‌گردد حقوق افراد جامعه پایمال نگردد. مقررات نظام دادرسی و آیین دادرسی کیفری در ایران، طی سه دهه گذشته، چندین بار دچار تغییرات و دگرگونی کلی شده است. این تغییرات گاه تا آنجا پیش رفته است که تأسیسات حقوقی جامعه که محصول چند دهه نظام دادرسی ایران بوده را مورد تغییر و تحولات اساسی قرار داده است و قانون جدید هم برای

یک دوره سه‌ساله آزمایشی مقرر شده و امکان تغییر در آن نیز ممتنع نخواهد بود. آیین دادرسی جدید باوجود برخی از اشکالات و ایرادات مترتب بر آن، برخوردار از جنبه‌ها و نکات مثبت بسیاری در خصوص رعایت حقوق شهروندی، حقوق متهم، حق دفاع، وکیل مدافع، روند دادرسی، تضمینات تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه است در قانون جدید سعی شده است آیین دادرسی ایران با مبانی حقوقی و شرعی و اسناد بین‌المللی مطابقت نماید.

رویکرد اساسی این قانون حفظ حقوق متهمان و حرکت در مسیر دادرسی منصفانه می‌باشد. با توجه به این ضرورت، در قانون جدید آیین دادرسی کیفری سعی بر این است تا کارکرد و نقش قرارهای تأمین در جریان تحقیقات مقدماتی به شکل مطلوب‌تری نمایان گردد.

۱-۱. قرار

به معنی ثبات، پایدار شدن (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۳۸، ص ۱۹۳) و رأی یا حکمی که در باره مسئله یا امری صادر می‌شود، به کار رفته است (عمید، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۵۷۲). همچنین به معنی پابرجا شدن درجایی، آرامش و آسودگی نیز آمده است (معین، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۶۵۱).

از نظر اصطلاحی، حقوقدانان برای قرار تعاریف مختلفی را ذکر کرده‌اند که بعضی از آنها را ذکر می‌کنیم:

الف. به معنی رأی دادگاه که قاطع دعوی نباشد و در جریان رسیدگی به‌منظور اقدامی و یا اجرای موقت به سود یکی از اصحاب دعوی و یا دستور تحقیق در موضوعی صادر گردد (جعفری

به دلیل اهمیت قراردادهای تأمین در رسیدگی‌های کیفری و کاستی‌های موجود در این خصوص در قوانین گذشته، به‌خصوص در مورد عدم تنوع در قراردادهای تأمین و مقررات ناقص و مبهم در خصوص بازداشت موقت متهمان، در قانون جدید تغییرات مثبتی در این خصوص به وجود آمده است. که تنوع قراردادهای تأمین و گنجاندن قراردادهای نظارت قضایی یکی از اصلی‌ترین تمهیدات در نظر گرفته‌شده در قرارها می‌باشد. در این تحقیق سعی شده قراردادهای تأمین در حقوق کیفری ایران و فرانسه را مورد تحلیل و بررسی قرار دهیم.

۱. واژه‌شناسی

ابتدا به تبیین واژه‌های مهم این تحقیق می‌پردازیم:

لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۸۸۸).

ب: کامل‌ترین تعریف که تعریفی جامع و مانع در باب قرار در آیین دادرسی مدنی می‌باشد را دکتر شمس این‌چنین بیان داشته‌اند:

قرار دادگاه، به تصمیم (عملی) اطلاق می‌شود که رأی محسوب شده و منحصرأ راجع به ماهیت دعوی بوده و یا فقط قاطع آن باشد و یا هیچ‌یک از دو شرط مزبور را نداشته باشد که به ترتیب می‌توان قرار کارشناسی، قرار رد دعوی و قرار تأمین خواسته را نام برد. بنابراین قرار، درهرحال رأی محسوب می‌شود و از اعمال قضایی، به مفهوم اخص (تصمیمات ساده قضایی) تصمیمات حسبی و دستورهای دادگاه، متمایز می‌گردد (شمس، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۲۴۲).

ج: بهترین تعریف از قرار که مطابق با قواعد و ضوابط آیین دادرسی کیفری می‌باشد، تعریفی است که دکتر آشوری از قرار نموده‌اند؛ ایشان بیان داشته‌اند:

قرار تصمیم قضایی است که از سوی مقام قضایی صالح در طول تحقیقات مقدماتی و در مقام انجام دادن تحقیق و در موارد استثنایی در جریان محاکمه و رسیدگی دادگاه صادر می‌شود. این تصمیم ممکن است ناظر به متهم، سایر اشخاص یا اشیاء و اموال آنان باشد (آشوری، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۵۲).

۲-۱. تأمین

در لغت به معنی امان دادن و امنیت (صدری افشار، ۱۳۸۱، ج ۳۴۰) و امنیت داشتن و اطمینان است (عمید، پیشین، ۱، ص ۵۳۱). از نظر اصطلاحی به‌تنهایی معنای خاصی نداشته و بیشتر در

معنای حصول اطمینان به کار می‌رود در مقررات قانونی تعریف خاصی از قرارهای تأمین کیفری به چشم نمی‌خورد و مقنن فقط موارد و اهداف تأمین را ذکر می‌کند.

۲. قرارهای تأمین کیفری در قانون ایران

دومین و مهم‌ترین وظیفه مقام قضایی در مرحله انجام تحقیقات مقدماتی و تعقیب متهم، صدور قرار تأمین مناسب علیه متهم می‌باشد بیشتر این قرارها مربوط به شخص متهم است لیکن قاضی برای تضمین در مرحله اجرای حکم می‌تواند علیه اموال متهم نیز قرار صادر نماید (گلدوست جویباری، ۱۳۸۶، ص ۷۳).

در بخش ذیل انواع قرارهای تأمین کیفری در قانون دادرسی

ایران را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهیم:

۱-۲. اهداف و انواع قرارهای تأمین کیفری

قانون‌گذار در ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک بدون تعریف از قرارهای تأمین، اهداف و انواع قرارهای تأمین را بیان می‌کند
قسمت اول ماده به اهداف اصلی، صدور قرار تأمین اشاره می‌کند.

الف: امکان دسترسی به متهم: تأمین کیفری این فایده مهم را در بردارد که متهم را در اختیار و دسترس مقام قضایی قرار می‌دهد تا هر وقت برای تحقیقات مقدماتی و یا دادرسی و اجرای احکام نیاز باشد، بتواند به سهولت او را احضار کند.

ب: حضور به موقع متهم: صرف در اختیار بودن متهم، برای انجام تحقیقات مقدماتی و یا دادرسی، کافی نیست. متهم باید در مواقعی که مرجع قضایی نیاز داشته باشد و به موقع مقتضی در دسترس آن مرجع قرار گیرد تا اقدامات قضایی مواجهه با تعطیلی نشده و دادرسی‌ها با تأخیر و تعلل مواجه نشوند.

ج: جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم: از آنجاکه هر انسانی به حکم فطرت از مجازات می‌ترسد و از محاکمه بیمناک می‌باشد و امکان دارد خود را مخفی کند، قانون‌گذار، جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم را نیز از جمله اهداف مهم تأمین کیفری به شمار آورده است. مقام قضایی با صدور قرار تأمین کیفری می‌تواند این منظور را به خوبی فراهم کند.

د: تبانی متهم با دیگران: آزاد گذاشتن بدون قید و شرط و

نامحدود متهم، گاهی ممکن است سبب شود تا متهم با شهود و یا متهمان دیگر تبانی کند و در نتیجه آثار و دلایل جرم از بین برود و یا شهود از ادای شهادت امتناع ورزند. جلوگیری از این ناهنجاری یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. تأمین کیفری پاسخ‌گوی این نیاز می‌باشد (آخوندی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص ۱۲۹)

قانون‌گذار در ادامه ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک انواع قرارهای تأمین کیفری را نام می‌برد

نکات مهم این ماده:

الف: قرار تأمین کیفری پس از تفهیم اتهام صادر می‌شود: بازپرس پس از تفهیم اتهام...

ب: مقام تحقیق برای یک اتهام موظف است یک نوع قرار تأمین کیفری صادر کند: یکی از قرارهای تأمین زیر را صادر کند

ج: نوع و میزان قرار تأمین کیفری باید متناسب با جرم به

وقوع پیوسته باشد: قرار تأمین متناسب ... صادر می‌شود (الهی منش، ۱۳۹۴، ۴۱۵).

د: اتهام باید بر اساس تحقیق و مستند به دلیل باشد: بازپرس پس از تفهیم اتهام و تحقیق لازم، در صورت وجود دلایل کافی،... بعد از بیان انواع قرارهای تأمین به تحلیل قرارها می‌پردازیم:

۲-۱-۱. التزام به حضور با قول

شرف

۲-۱-۱-۱. مورد قرار

این قرار خفیف‌ترین قرار تأمین کیفری است و در جرائم کم‌اهمیت و در خصوص افرادی که بیم فرار آنها وجود ندارد و خصوصیات اخلاقی و اجتماعی آنها بیانگر آن است که به قول شرف خود پایبند بوده صادر می‌گردد (جوانمرد، ۱۳۸۹، ۱۸۱) و معمولاً به صورت

نادر توسط مقامات قضایی مورد استفاده قرار می‌گیرد

۲-۱-۱-۲. ضمانت اجرا

عده‌ای از حقوقدانان معتقدند این قرار فاقد ضمانت اجرا می‌باشد ولی در صورت عدم حضور متهم می‌توان وی را جلب نمود و شخصیت اجتماعی فرد زیر سؤال می‌رود. چون این نوع قرار در قانون پیش‌بینی شده در صورتی که قاضی دادگاه تناسب قرار را لحاظ کند و اقدام به صدور چنین قرار می‌نماید اگر متهم در مواقع لزوم حاضر نشود و یا فرار کند به نظر می‌رسد مسئولیتی متوجه قاضی نمی‌گردد مگر بفرض عدم رعایت تناسب قرار با جرم انتسابی و متهم (همان، ۱۸۲).

۲-۱-۱-۳. در صورت عدم پذیرش

قرار

ممکن است متهم از پذیرش قرار التزام به حضور با قول شرف استنکاف نماید در این رابطه در قانون قبلی سه راه حل توسط حقوق دانان پیشنهاد شده بود؛ راه حل اول، این که پذیرش یا عدم پذیرش متهم تأثیری در قرار صادره ندارد زیرا این قرار یک قرار یک ایقاع قضائی است؛ راه حل دوم این که متهم تا زمان پذیرش قرار بازداشت موقت می شود همان گونه که سایر قرارها همین حکم را دارد؛ راه حل سوم قرار التزام به قرار دیگری تبدیل می شود (زراعت، ۱۳۹۳، ۲۰۸).

در قانون جدید تبصره ۱ ماده ۲۱۷ مصوب ۱۳۹۲ مقرر می دارد: در صورت امتناع متهم از پذیرش قرار تأمین مندرج در بند (الف) قرار

التزام به حضور با تعیین وجه التزام صادر می شود.

۲-۱-۲. التزام به حضور با تعیین

وجه التزام

این قرار نسبت به نوع اول شدیدتر می باشد و ضمانت اجرا نیز دارد. در این نوع قرار متهم بجای دادن قول شرف، ملتزم می شود که اگر تخلف ورزد و در مواقع احضار حضور نیابد، وجهی را که از طرف مقام قضایی تعیین می شود به صندوق دولت بپردازد (آخوندی، پیشین، ۱۲۰).

۲-۱-۲-۱. مورد قرار

این قرار نیز در جرائم خفیف و نسبت به متهمانی صادر می شود که جایگاه اجتماعی مناسبی دارند و بیم فرار آن ها نمی رود و با توجه به این که انسان های شریف به ندرت مرتکب جرم عمدی و رفتارهای

ناهنجار اجتماعی می‌شوند صادر می‌شود.

۲-۲-۱-۲. مقدار وجه

مطابق ماده ۲۱۹ مبلغ وجه التزام نباید کمتر از خسارت وارد شده بر بزه دیده باشد و در مورد حداکثر آن نیز قانون‌گذار سکوت کرده است اما باید متناسب با جرم باشد.

۲-۲-۱-۳. شرایط اخذ وجه تعیین

قانون‌گذار در ماده ۲۳۰ شرایط اخذ وجه تعیین، را بیان می‌کند:

۱. متهم احضار شده باشد؛
۲. احضار متهم ضرورت داشته باشد؛
۳. احضاریه به متهم ابلاغ واقعی شده باشد؛
۴. متهم در مرجع قضایی حاضر نشده باشد؛
۵. متهم عذر موجهی برای عدم حضور نداشته باشد.

۲-۲-۱-۴. شرایط اعتراض به

ضبط وجه التزام

در صورت ضبط وجه التزام متهم می‌تواند در صورت وجود شرایط ذیل ظرف مدت ۱۰ روز پس از ابلاغ به دادگاه کیفری اعتراض نماید.

۱. هرگاه مدعی شوند در اخذ وجه التزام ... مقررات مربوط رعایت نشده است.

۲. هرگاه مدعی شوند متهم در موعد مقرر حاضر شده یا او را حاضر کرده‌اند یا شخص ثالثی متهم را حاضر کرده است.

۳. هرگاه مدعی شوند به جهات مذکور در ماده (۱۷۸) این قانون، متهم نتوانسته حاضر شود.

۳-۱-۲. قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با قول شرف

این قرار و ۳ قرار ذیل در نظام دادرسی تقنینی ایران سابقه نداشته و به منزله امری ابتکاری در قانون آئین دادرسی کیفری محسوب می‌شود به نوعی می‌تواند جلوه‌ای از رویکرد امنیت محوری مقنن طی سال‌های اخیر باشد.

این قرار در بند (پ) ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک بیان شده است و ضمانت اجرای آن قول شرف است این قرار را می‌توان از جهاتی شدیدتر از قرار کفالت و وثیقه دانست زیرا آزادی متهم در این‌جا در حد زیادی محدودیت پیدا می‌کند و منظور از حوزه قضایی، حوزه قضایی بخش و شهرستان می‌باشد و دامنه استفاده از این‌قرار بسیار محدود بوده و فقط در مواردی استفاده می‌شود که متهم نباید دور از دادرسی تعقیب‌کننده جرم باشد.

این قرار نیز مانند قرار التزام به حضور با قول شرف به دلیل عدم وجود ضمانت اجرایی محکم به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد و در معمولاً در مورد متهمانی صادر می‌شود که فاقد سابقه کیفری بوده و جرم مهمی انجام نداده‌اند و وضعیت آنان به گونه‌ای است که از حوزه قضایی خارج نمی‌شوند (زراعت، پیشین، ۲۱۰).

البته طبق تبصره ۲ ماده ۲۱۷ در موارد (۳) و (۴) خروج از حوزه قضایی با اجازه قاضی ممکن است.

۴-۱-۲. قرار التزام به عدم خروج از حوزه قضایی با تعیین وجه التزام

این قرار شبیه قرار قبلی است اما ضمانت اجرای آن شدیدتر است و همان‌گونه که در تبصره نخست ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک آمده است چنانچه متهم از پذیرش این قرار و

قرار قبلی امتناع ورزد قرار تأمین وی تبدیل به قرار کفالت که قرار شدیدتری است می‌شود.

مقدار وجه التزام، شرایط أخذ وجه التزام و شرایط اعتراض به ضبط وجه التزام، در قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام گذشت که از تکرار آن خودداری می‌کنیم.

۵-۱-۲. التزام به معرفی نوبه‌ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام

قانون جدید این قرار را این‌گونه معرفی می‌کند «التزام به معرفی نوبه‌ای خود به صورت هفتگی یا ماهانه به مرجع قضایی یا انتظامی با تعیین وجه التزام» این قرار شبیه قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام است با این تفاوت که نحوه حضور متهم از قبل مشخص شده و

محل حضور نیز ممکن است مکانی غیر از دادگستری باشد و معمولاً در مواردی اعمال می‌شود که باید نسبت به حضور شخص در مکان خاصی اطمینان حاصل شود

۶-۱-۲. التزام مستخدمان رسمی کشوری یا لشکری به حضور با تعیین وجه التزام پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آن‌ها از سوی سازمان مربوط

این قرار مانند دو قرار قبلی در قانون آئین دادرسی کیفری سابق پیش‌بینی نشده بود اما بند (ج) ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک. این قانون در توصیف آن می‌گوید: «التزام مستخدمان رسمی کشوری یا نیروهای مسلح به حضور با تعیین وجه التزام، با موافقت متهم و پس از اخذ تعهد پرداخت از محل حقوق آنان از سوی سازمان

مربوط» این قرار شبیه «قرار التزام به حضور با تعیین وجه التزام» است با این تفاوت که متهم باید مستخدم بوده و سازمان متبوع نیز تعهد بدهد و منظور از واژه رسمی در مقابل مستخدمان قراردادی و موقت به کار است.

اعتباراتی که افراد در محل کار خود دارا می‌باشند به خصوص فعالیت‌های دولتی زمینه خوبی برای اعمال محدودیت می‌باشد و به نظر در جهت تأمین اهداف قرارها موفق خواهد بود چراکه عموماً این افراد در جهت حفظ موقعیت و جایگاه اجتماعی خود تلاش می‌کنند و بازدارندگی کافی را به همراه دارد. هرچند که موجب می‌شود از جهت مسائل اقتصادی به خانواده ایشان سرایت کند و این هم خلاف انصاف به نظر می‌رسد.

با صدور چنین قراره هرچند ممکن است در بعضی جرائم، قابل

کاربرد نباشد و نیز مشکلات اداری را منجر شود ولی در مجموع با توجه به تعداد قابل توجه مستخدمان دولت در کشورمان می‌تواند بسیار کارگشا باشد. ضمن آن که بر اساس مقررات قانونی اجرای احکام مدنی نمی‌توان تمام مبلغ وجه التزام را دفعتاً از حقوق کارکنان دولت پرداخت نمود بلکه این پرداخت در صورت تخلف متهم از اجرای مفاد قرار به صورت اقساطی انجام خواهد شد مگر آن که مبلغ وجه التزام بسیار کم باشد.

علت تمایز مستخدمان و اشخاص عادی آن است که این گروه تعهد به حضور در سازمان متبوع خویش را دارند بنابراین نیازی به معرفی کفیل یا وثیقه گذار ندارند.

۷-۱-۲. التزام به عدم خروج از منزل یا محل اقامت تعیین شده با

موافقت متهم با تعیین وجه التزام از طریق نظارت با تجهیزات الکترونیکی با بدون نظارت با این تجهیزات

این قرار به واسطه پیشرفت‌های جدید تکنولوژی به وجود آمده است و نشان از این دارد که ما می‌توانیم از این ابزار در جهت تأمین منافع و اهداف قضایی گام برداریم.

التزام به عدم خروج از مکان خاص وسیله‌ای برای دسترسی به متهم است؛ زیرا قاضی تحقیق اطمینان دارد که متهم در محل خاصی بوده و هرگاه لازم باشد او را از آنجا احضار یا جلب کند این قرار مربوط به جرم خاصی نیست اما معمولاً در جرائمی مورد استفاده قرار می‌گیرد که ضرورت دارد متهم در طول تحقیقات مقدماتی از مکانی خاصی خارج نشود مانند این‌که اگر به مکان دیگری برود امکان تبانی با

دیگران یا امحای ادله وجود داشته باشد.

نظارت الکترونیکی ابتدا در آمریکا توسط روانشناسان آمریکایی مورد توجه قرار گرفت. آنان تصمیم گرفتند با نصب پابند یا مچ‌بند برقی به بیماران از بستری شدن دائمی آنها در بیمارستان جلوگیری کنند و به‌طور مستمر آنها را تحت نظارت داشته باشند.

مزیت این روش در این است که از روانه شدن متهم به محیط زندان که تأثیر بدی در افکار و منش متهم می‌گذارد و او را به جرائم بیشتر سوق می‌دهد جلوگیری کند و در کنار خانواده می‌تواند برای تدارک دفاع از خود اقدام کند و از طرف دیگر در صورتی که منظور بند (چ) نظارت تنها از طریق حبس خانگی نباشد حتی در محیط کار نیز صورت گیرد می‌توان گفت امکان

حفظ شغل خود را دارد یعنی نه تنها از طریق این روش کار می کنند و با دیگران در تعامل هستند بلکه می توان گفت به عنوان مجازات نیز از آن استفاده می شود. در صورتی که منظور از بند (چ) تنها حبس خانگی باشد این قرار از قرار کفالت نیز شدیدتر است و می بایست این بند را قبل از اجرایی شدن لایحه اصلاح شود در بسیاری از کشورها مجرمان و متهمان می توانند از طریق نظارت الکترونیکی شغل خود را حفظ کنند و با افراد دیگر در ارتباط باشند.

۸-۱-۲. قرار کفالت

کفالت قرار است مبنی بر تعهد شخصی به نام کفیل بر معرفی و تحویل متهم به دادگاه در مواقع احضار وی در قبال مبلغی به عنوان وجه الكفاله و در صورت احضار

متهم و عدم حضور او بدون عذر موجه یا عدم معرفی وی از ناحیه کفیل دادگاه نسبت به وصول وجه الكفاله اقدام خواهد نمود (ایمانی، ۱۳۸۶، ص ۴۱۳).

۲-۱-۸-۱. اقدام متهم در مقابل

قرار کفالت

با صدور قرار کفالت برای متهم، او مجبور به انتخاب یکی از سه گزینه ذیل می باشد:

الف: معرفی کفیل: یعنی متهم شخصی را که مهربای کفالت است معرفی می نماید در این صورت اگر قاضی صادرکننده که در اعتبار کفیل را محرز دانست قرار قبولی کفالت صادر می کند و ذیل آن را کفیل امضاء می نماید معنی صدور قرار قبولی کفیل آن است که هر وقت لازم شود و متهم بدون عذر موجه حاضر نگردد به کفیل باید

الف: متهم توسط مرجع قضایی احضار شده باشد.

اولین شرطی که رعایت آن برای خواستن متهم از کفیل ضروری می‌باشد این است که قبل از تقاضای تسلیم متهم توسط کفیل، باید متهم از طریق مرجع قضایی احضار شود.

ب: حضور متهم در مرجع قضایی برای تحقیقات یا محاکمه یا اجرای حکم ضرورت داشته باشد.

بنابراین اگر متهم برای اقدام دیگری غیر از موارد مصرح در قانون احضار شود لیکن در مرجع قضایی حاضر نشود جواز خواستن متهم از کفیل فراهم نخواهد شد مثلاً اگر متهم برای تحویل مدارک جامانده در شعبه احضار شود.

متهمی که برای او قرار تأمین صادر و خود ملتزم شده یا وثیقه گذاشته است، در صورتی که

مراجعه شود تا متهم را معرفی کند و الا وجه الکفاله از او اخذ می‌شود.

ب: تبدیل به وثیقه: تقاضای تبدیل قرار کفالت به وثیقه از جانب متهم مطرح می‌شود در این صورت چون تقاضای متهم معقول است و چون نمی‌تواند کفیلی معرفی کند قرار او تبدیل به وثیقه گردد که شدیدتر از کفالت است دادگاه این تقاضا را می‌پذیرد. بعد از تبدیل به وثیقه متهم می‌تواند با تودیع وثیقه و صدور قرار قبولی، آزاد گردد.

ج: بازداشت: اگر متهم هم از معرفی کفیل و هم از تودیع وثیقه عاجز بود بازداشت می‌شود.

۲-۱-۸-۲. شرایط تحقق مسئولیت

کفیل

قانون‌گذار در مواد ۲۲۹ و ۲۳۰ ق.آ.د.ک. شرایط تحقق مسئولیت کفیل را بیان می‌کند:

حضورش لازم باشد، احضار می‌شود.

ج: احضاریه به متهم ابلاغ واقعی شده باشد. ابلاغ اوراق قضایی به شخص مخاطب را ابلاغ واقعی می‌گویند؛ اعم از این که شخص حقیقی و یا حقوقی باشد (کریمی، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴).

د: متهم حاضر نشده باشد.

ذ: متهم برای عدم حضورش عذر موجهی نداشته باشد.

بنابراین اگر متهم در مراجع قضایی حاضر شده باشد و یا بتواند برای عدم حضورش عذر موجهی ارائه کند هیچ‌گونه مسئولیتی متوجه کفیل نخواهد بود.

ز: به کفیل برای تحویل متهم اختاریه یک‌ماهه ارسال شده باشد. قانون‌گذار قبل از اثبات مسئولیت برای کفیل به او مهلت یک‌ماهه جهت تحویل متهم می‌دهد تا او بتواند در این فرصت با تحویل و

معرفی متهم خود را از مسئولیت میرا کند.

ز: اختاریه به کفیل ابلاغ واقعی شده باشد: اختاریه مانند احضاریه باید طبق قواعد قانونی به کفیل ابلاغ شده باشد.

س: کفیل متهم را حاضر نکند.

ش: کفیل عذر موجهی هم نداشته باشد.

اگر کفیل نتوانست طبق تعهدی که به مقام قضایی برای حاضر کردن متهم داده است عمل کند و برای عدم تعهدش عذر موجهی هم نداشته باشد مسئولیت او محقق می‌شود و طبق مواد مصرح قانونی وجه الکفاله از او اخذ می‌شود.

۲-۱-۸-۳. موارد الغاء قرار

مواردی که در خصوص الغاء قرار کفالت در قانون ذکر شده دودسته‌اند در بعضی موارد پس از

الغاء قرار باید تأمین مجدد از متهم اخذ شود ولی گاهی نیاز به اخذ تأمین مجدد نیست.

۱-۲-۱-۸-۳. موارد الغاء قرار كفالت و اخذ تأمین مجدد

البته در این موارد مقام قضایی پس از انتفاء قرار، پرونده را مجدداً بررسی می‌کند، در صورت احساس ضرورت به حضور متهم و اجرای حکم می‌تواند، برحسب تشخیص، مجدداً تأمین متناسب از متهم اخذ نماید که این موارد عبارت‌اند از:

الف: هرگاه بر اثر عدم حضور متهم در مواقع لزوم و استتکاف کفیل از حاضر کردن وی دستور اخذ وجه‌الکفاله صادر و قطعی شود، دیگر اثر قرار یادشده ملغی شده و می‌تواند قرار تأمین دیگری صادر کند.

ب: هرگاه کفیل قبل از اشتغال ذمه‌اش به پرداخت وجه‌الکفاله، فوت کند. البته قابل ذکر است که این تعهد (کفالت) با فوت کفیل، به عهده ورثه نخواهد افتاد.

ج: هرگاه کفیل قبل از اشتغال ذمه‌اش به پرداخت وجه‌الکفاله اهلیت خود را از دست بدهد قرار کفالت الغاء می‌شود.

د: در صورت رفع مسئولیت از کفیل در هر مرحله از دادرسی، به لحاظ معرفی متهم و تحویل وی و تقاضای رفع مسئولیت که در این صورت قاضی مکلف به الغاء قرار در قسمت قرار قبولی کفالت است ولیکن در قسمت اول یعنی قرار اخذ کفیل به قوت خود باقی است و فقط متهم باید کفیل جدید معرفی نماید تا آزاد شود.

۲-۱-۱-۳-۸-۳. موارد الغاء قرار کفالت بدون نیاز به اخذ تأمین مجدد

الف: هرگاه متهم در مواعد مقرر حاضر شده یا بعد از آن حاضر و عذر موجه خود را ثابت نماید و قرار منع پیگرد، موقوفی تعقیب با برائت متهم صادر شود یا پرونده به هر کیفیت مختومه اعلام گردد. قرار کفالت ملغی الاثر خواهد شد.

ب: هرگاه متهم یا محکوم علیه در مواعد مقرر حاضر شده باشند، به محض شروع اجرای حکم جزایی و یا قطعی شدن قرار تعلیق اجرای مجازات، قرار تأمین ملغی الاثر می شود.

ج: در مواردی که به دلیل عدم حضور متهم، دستور اخذ وجه الکفاله صادر و مبلغ آن از کفیل گرفته شده باشد و متهم نیز به موجب حکم دادگاه محکوم

شناخته شده و ضرر و زیان مدعی خصوصی از محل تأمین پرداخت شده و زائد آن نیز به کفیل مسترد شود. در این مورد به دلیل اجرای مفاد حکم و تنبیه کفیل، دیگر قرار صادره منتفی و نیازی به اخذ تأمین مجدد نیست.

۲-۱-۹. قرار وثیقه

شدیدترین قراری که می تواند جایگزین و مانع از توقیف متهم شود قرار وثیقه است

قرار وثیقه قراری است که به موجب آن صادرکننده قرار از متهم می خواهد که متعهد شود که هرگاه به مرجع قضایی احضار شد حاضر گردد و برای انجام این تعهدش وثیقه ای به مبلغ معین بسپارد (خالقی، ۱۳۸۸، ۲۰۲).

۲-۱-۹-۱. مورد قرار

درجایی که ضرورتی به بازداشت متهم وجود ندارد و درعین حال اتهام انتسابی از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و دلایل اتهام قوی تر باشد و وضعیت خاص متهم اعم از سوابق اجتماعی و حیثیت او اقتضای صدور تأمین شدیدتر از التزام و کفالت داشته باشد، قانون‌گذار با پیش‌بینی قرار وثیقه این امکان را داده است تا حضور به‌موقع متهم در مرجع قضایی از تضمین مطمئن‌تری برخوردار گردد. وثیقه می‌تواند از ناحیه متهم یا شخص ثالث تودیع گردد.

۲-۱-۹-۲. انواع وثیقه

الف: وجه نقد: اگر وثیقه وجه نقد باشد آن را وجه‌الضمانی گویند در صورتی که وثیقه وجه نقد باشد باید به حساب سپرده دادگستری

تودیع و فیش آن ضمیمه پرونده و شماره و تاریخ فیش در قرار قبولی وثیقه قید شود.

ب: غیرمنقول: اگر وثیقه معرفی‌شده غیرمنقول باشد مرجع صادرکننده قرار تأمین پس از جلب نظر کارشناس در خصوص ارزش آن و حصول اطمینان از این‌که ارزش آن کمتر از وجه الوثا‌قه مقرر نیست دستور توقیف ثبتی ملک را به اداره ثبت محل وقوع ملک صادر نموده و پس از ملاحظه گواهی ثبت محل دایر در سوابق ثبتی ملک به استناد آن قرار قبولی وثیقه صادر و متهم آزاد خواهد شد (جوانمرد، پیشین، ۱۸۶).

وثیقه گذاشتن اموال عمومی و دولتی جهت ضمانت از متهم ممنوع می‌باشد و پذیرفته نمی‌شود.

۲-۱-۹-۳. شروط ضبط تمام وجه الكفاله یا وثیقه توسط دادگاه

شروط ضبط وثیقه مانند شروط وجه الكفاله مواد ۲۲۹ و ۲۳۰ ق.آ.د.ک. می باشد چون در قسمت قرار کفالت این شروط به طور مفصل بحث شده است از تکرار آن پرهیز می کنیم.

۱۰-۱-۲. قرار بازداشت موقت

قرار بازداشت موقت شدیدترین قرار تأمین است و برخلاف دیگر قرارها که فقط آزادی متهم را در پاره‌ای از موارد محدود می کنند آزادی متهم را به طور کامل سلب می نماید. قرار مزبور علاوه بر این که یک اقدام قضایی شدید محسوب می شود مغایر با اصل برائت نیز می باشد. به همین علت امروز اصل «صدور قرار بازداشت موقت در موارد خاص و استثنایی» در اسناد بین‌المللی و حقوق کیفری

کشورهای مختلف پذیرفته شده است (مؤذن زادگان، ۱۳۷۳، ۲۵۴). علما و استاتید حقوق، هر کدان از منظر خودشان، تعریفی از بازداشت ارائه داده‌اند که هر یک از این تعاریف می تواند راه گشا باشد و ما چند نمونه از این تعاریف را ذکر می کنیم.

۲-۱-۱۰-۱. تعریف بازداشت موقت

در تعریفی آمده است: بازداشت به معنی جلوگیری از آزادی شخص یا مال معین است (جعفری لنگرودی، پیشین، ج ۲، ص ۷۹۶) در تعریف دیگر، بازداشت متهم عبارت است از سلب آزادی متهم و زندانی کردن او در قسمتی از تحقیقات مقدماتی توسط مقام قضایی صالح (آشوری، ۱۳۸۶: ص ۱۶۰). دکتر آخوندی بازداشت موقت را این گونه تعریف نموده‌اند:

منظور از بازداشت موقت این است که متهم در تمام و یا قسمتی از تحقیقات مقدماتی و یا دادرسی بازداشت شود (آخوندی، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۱۷۰).

۲-۱-۱-۲. شرایط بازداشت موقت

با توجه به نقش مهم این قرار در سلامت روانی فرد و جامعه قانون‌گذار برای صدور قرار بازداشت در موارد احصاء شده شرایطی را نیز در ماده ۲۳۸ ق.آ.د.ک. پیش‌بینی نموده است و صدور این قرار را منوط به جود این شرایط می‌داند. الف: آزاد بودن متهم موجب از بین رفتن آثار و ادله جرم یا باعث تبانی با متهمان دیگر یا شهود و مطلعان واقعه گردد و یا سبب شود شهود از اداء شهادت امتناع کنند.

ب: بیم فرار یا مخفی شدن متهم باشد و به طریق دیگر نتوان از آن جلوگیری کرد.

ج: آزاد بودن متهم محل نظم عمومی، موجب به خطر افتادن جان شاکی، شهود یا خانواده آنان و خود متهم باشد.

۲-۱-۰-۳. اهداف بازداشت موقت

الف: مجازات فوری مجرم بازداشت موقت متهم نوعی مجازات اولیه محسوب می‌شود که در بدو دستگیری متهم، می‌تواند اثر بسزایی در اصلاح و بازدارندگی در فرد مرتکب و دیگران داشته باشد.

ب: هدف ضمانتی وقتی متهم تحت قرار بازداشت موقت، بازداشت می‌شود حضور متهم را در همه حال تضمین می‌نماید و احتمال متواری شدن یا

تبانی با متهمان دیگر و شهود یا تطمیع و تهدید شاکی را منتفی می‌سازد.

ج: صیانت متهم در مقابل جامعه و خشم قربانی جرم

حسب مورد در موضوعات و جرائم مختلف بازداشت موقت متهم به‌عنوان دیوار امنیتی و حائل برای حمایت شخص متهم به شمار می‌آید ممکن است ارتکاب بزه در حدی نظم عمومی یا حیثیت شخصی افراد را خدشه‌دار نموده باشد که قربانی جرم یا دیگران همواره درصدد انتقام‌جویی و ایراد صدمه به متهم باشند (حبیب پروین، ۱۳۸۸، ص ۲۰).

۲-۱-۱-۴. مدت‌زمان بازداشت

موقت

مدت بازداشت موقت بستگی به جرم انتسابی دارد:

الف: اگر به جرائمی که مجازات آن‌ها سلب حیات، حبس ابد، قطع

عضو یا جنایت عمدی علیه تمامیت جسمانی با میزان نصف دیه کامل یا بیش از آن و یا جرائم سیاسی و مطبوعاتی یا جرائم تعزیری درجه سه و بالاتر متهم شده باشد: مدت بازداشت موقت تا دو ماه است و اگر ظرف این مدت‌زمانی پرونده اتهامی او منتهی به تصمیم نهایی نشود یا آزاد و یا قرار تأمین خفیف‌تری برای او صادر می‌شود و در صورت علل موجهی برای بقای قرار، این قرار برای دو ماه دیگر تمدید می‌شود.

ب: در سایر جرائم مدت‌زمان بازداشت موقت تا یک ماه است که بعد از گذشت یک ماه یا آزاد می‌شود و یا قرار تخفیف می‌یابد و در صورت وجود علل موجهی برای ادامه قرار، این قرار برای یک ماه دیگر تمدید می‌شود.

۲-۲. نظارت قضایی در قانون

دادرسی ایران

از جمله مهم‌ترین تأسیسات جدیدی که قانون‌گذار در این لایحه اقدام به ایجاد آن کرده است قراردادهایی است که در قالب «نظارت قضایی» گنجانده می‌شود.

با مرور مواد قانونی مربوط به نظارت قضایی با دو دیدگاه روبه‌رو می‌شویم اول این که نظارت قضایی جنبه تکمیلی و تبعی دارد نه استقلالی و باید در کنار قراردادهای تأمین کیفری ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک. صادر شوند. شاهد بر این مطلب صدر ماده ۲۴۷ ق.آ.د.ک. است که مقرر می‌دارد: بازپرس می‌تواند متناسب با جرم ارتكابی، علاوه بر صدور قرار تأمین، قرار نظارت قضایی... صادر کند.

و شاهد دیگر بر این ادعا صدر ماده ۲۵۴ ق.آ.د.ک. است که بیان

می‌دارد: هرگاه متهم از اجرای قرار نظارت قضایی که توأم با قرار تأمین صادر شده است، تخلف کند.

از این دو ماده به خوبی مشخص می‌شود که قرار نظارت قضایی باید توأم و در کنار قراردادهای تأمین کیفری صادر شوند نه به تنهایی و مستقل.

دیدگاه دوم بر این عقیده استوار است که نظارت قضایی یک نظارت مستقلی است و می‌تواند بدون قراردادهای تأمین کیفری و به تنهایی صادر شوند.

و دو شاهد از مواد قانونی بر این ادعا اقامه می‌شود اول تبصره یک ماده ۲۴۷ ق.آ.د.ک. که می‌گوید: در جرائم تعزیری درجه هفت و هشت، در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارات وارده، مقام قضایی می‌تواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفاء کند.

شاهد دوم ادامه ماده ۲۵۴ ق.آ.د.ک. است که می‌گوید: در صورت تخلف متهم از اجرای قرار نظارت مستقل، قرار صادره به‌قرار تأمین متناسب تبدیل می‌گردد.

طبق این دو ماده قرارهای نظارت قضایی می‌توانند مستقل و بدون قرار تأمین کیفری صادر شوند.

به نظر نگارنده دیدگاه اول به صواب نزدیک‌تر است چون اگر بنا بود قرارهای نظارت قضایی به‌صورت مستقل صادر شوند قانون‌گذار این نوع قرار را هم در ادامه ماده ۲۱۷ ق.آ.د.ک. به‌صورت مستقل ذکر می‌کرد عدم ذکر قانون‌گذار در ماده انواع قرارهای تأمین خود دلیل بر تکمیلی بودن این قرار است.

می‌توان گفت تفاوت اساسی میان قرارهای تأمین کیفری در قانون جدید با قرار نظارت قضایی

این است که بر اساس قانون جدید، قرارهای تأمین به‌منظور دسترسی به متهم و جلوگیری از فرار متهم صادر می‌شوند درحالی‌که قرار نظارت قضایی به‌منظور اصلاح خود متهم صادر می‌شود. همچنین تضمین حقوق بزه دیده نیز به‌عنوان هدف مشترک بین هر دو قرار تأمین و نظارت کیفری تعیین شده است.

قرارهای کنترل قضایی در ایران سابقه چندانی ندارند و در متون قانونی ما از آن یاد نشده است. ولی در خصوص برخی از مصادیق آن در پاره‌ای از موارد و رسیدگی‌ها چون آیین دادرسی اطفال می‌توان نمونه‌ای از آن‌ها را یافت. نهاد حقوقی نظارت قضایی از جهت بعضی الزامات و تعهدات و همچنین از لحاظ مطابقت با تأسیس‌های پذیرفته‌شده اجتماعی با تعلیق مراقبتی شباهت زیادی دارد فرق

اساسی این دو نهاد آن است که تعلیق مراقبتی در مورد کسی اعمال می‌شود که مجرم بودنش واضح است ولی نظارت قضایی در مورد فردی است که در ابتدای امر اصل برائت در مورد وی حاکمیت دارد صرفاً ظن گناهکاری وی می‌رود (مسعود، ۱۳۷۴، ۷۵).

۳. قرارهای تأمین کیفری

در قانون فرانسه

قانون‌گذار فرانسه مانند قانون‌گذار ایران بدون تعریف قرارهای تأمین، ضرورت و انواع آن را بیان می‌کند.

۳-۱. ضرورت قرارهای تأمین

کیفری در فرانسه

قانون‌گذار فرانسه در ماده ۱۳۷ به دو علت مهم جعل قرارهای تأمین اشاره می‌کند و بیان می‌دارد علت

قرارهای تأمین یا به خاطر ضرورت تحقیق راجع به متهم است؛ یعنی به دلیل انتساب جرم به او باید تحقیقات انجام شود و چون او در مظان اتهام است لذا باید نسبت به او قرار صادر شود تا در دسترس مقامات قضایی باشد و یا قرار به خاطر تدابیر امنیتی و حفظ جان بزه دیده، شهود و یا حتی خود متهم است.

۳-۲. انواع قرارهای تأمین

کیفری در فرانسه

بعد از بیان ضرورت قرارهای تأمین در فرانسه به بیان و تحلیل انواع قرارها می‌پردازیم.

۳-۲-۱. نظارت قضائی

۳-۲-۱-۱-۱. تعریف

نظارت قضائی عبارت از تصمیماتی است که به‌منظور

محدود نمودن آزادی رفت و آمد و اطمینان از حضور در مراحل مختلف دادرسی علیه متهم اتخاذ می‌شود و هدف از آن حضور متهم در مراحل مختلف تحقیق و دادرسی و انطباق وی با اوضاع و احوال جامعه و نهادهای اجتماعی می‌باشد.

در حقوق فرانسه قرارهای کنترل قضایی که به موجب قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ (تحت عنوان قانون تحکیم حقوق و آزادی‌های فردی) وارد نظام کیفری این کشور شد و هم‌اکنون نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و طیف وسیعی از جایگزین‌های بازداشت موقت را تشکیل می‌دهد در فرانسه توسط به‌قرار بازداشت موقت آنگاه مجاز است که قرارهای کنترل قضایی به‌منظور جلوگیری از فرار متهم تبانی با شهود و معاونان جرم و سایر اشخاص یا به‌عنوان اقدامی

تأمینی کافی به نظر نرسد (آشوری، پیشین، ۲۰۵)

از آنجایی که اصل بر براءة متهم است و از طرفی در برخی از موارد آزاد ساختن متهم به اجرای عدالت و انجام تحقیقات لطمه می‌زند قانون‌گذار جدید فرانسه بازپرس را مکلف کرده که به‌جای توقیف به صدور یک یا چند قرار از ۱۲ قرار که به نام کنترل قضایی مرسوم شده‌اند مبادرت ورزند. قرارهای مذکور اگر تا حدی به آزادی متهم لطمه می‌زنند ولی زیان آن‌ها از توقیف احتیاطی کمتر بوده و توسل به آن من حیث المجموع به حال متهم مفیدتر از توقیف احتیاطی است.

هدف نهاد کنترل قضایی دادن حداکثر آزادی به متهم است که با ضرورت کشف حقیقت و حفظ نظم عمومی سازگار باشد. متهم تحت نظارت قضایی زندانی نمی‌شود او

فقط دررفت و آمدها، در زندگی اجتماعی خود، بعضی محدودیت‌ها را تحمل خواهد کرد و بر رعایت شدن تکالیفی که بر او تحمیل شده است نظارت خواهد شد.

هرچند اعمال قرارهای که تحت کنترل قضائی احصا شده در ماده ۱۳۸ قانون آئین دادرسی کیفری فرانسه به آزادی فردی متهم لطمه وارد می‌سازد؛ ولی چون زیان آن‌ها از بازداشت موقت کمتر است توسط به آن‌ها من‌حیث‌المجموع به حال متهم مفیدتر به نظر می‌رسد و بدین جهت بازپرس وقتی می‌تواند قرار بازداشت موقت متهم را صادر نماید که قرارهای «کنترل قضائی» به‌منظور جلوگیری از فرار متهم یا تبانی با شهود و شرکاء جرم و سایر اشخاص و یا به‌عنوان اقدام تأمین کافی به نظر نرسند. به عبارت ساده‌تر بازپرس ابتدا به ساکن

مبادرت به صدور قرار بازداشت نمی‌نماید مگر این‌که قرارهای مذکور کافی و وافی به مقصود نباشند. در این صورت باید علل عدم‌کفایت در قراری که به‌قرار توقیف ضمیمه می‌گردد تصریح شود تا هیئت شعبه تشخیص اتهام بتواند کنترل لازم معمول دارد.

تأسیس حقوق کنترل قضائی از لحاظ بعضی تعهدات و الزامات و تطابق با نهادهای موردقبول جامعه شباهت زیادی با تعلیق مراقبتی مجازات دارد با این تفاوت که در تعلیق مراقبتی شخص موردنظر فردی است که بزهکاری وی مسلم شده در صورتی‌که شخص تحت کنترل قضائی متهمی بیش نیست که هنوز بی‌گناهی او مفروض است.

۲-۱-۲-۳. خصوصیت الزامات نظارت قضایی

این قرار که با توجه به اوضاع و احوال قضیه و شخصیت متهم صادر می‌شود قابل شکایت نبوده و در جریان تحقیقات می‌تواند طبق بند دوم ماده ۱۳۹ رأساً توسط بازپرس یا حسب تقاضای دادستان یا متهم تغییر پیدا کرده و به‌طور کامل حذف و یا از بعضی محدودیت‌ها متهم را معاف سازد و یا تعهدات اضافی به او تحمیل کند.

به عبارت دیگر نرمش و قابلیت انعطاف آن به قدری است که در هر وضعیتی قابل زوال و تغییر می‌باشد. چنانچه بازپرس تقاضای دادستان یا متهم را نپذیرد قرار رد درخواست صادر می‌نمایند. این قرار برابر ماده ۱۴۰ قابل شکایت در شعبه تشخیص اتهام خواهد بود. پروفیسور لواسورو استفانی معتقدند که چون

قرار مذکور نظیر دستورات مربوط به احضار متهم قابل شکایت نیست بهتر است علی‌رغم آنچه از اسمش پیداست یک عمل تحقیقاتی بشمار رود تا یک اقدام قضائی صرف.

۳-۱-۲-۳. شرایط اعمال نظارت قضایی

برای این که بتوان متهم را تحت کنترل قضائی قرارداد شرایط سه‌گانه زیر ضرورت دارد: الف: برابر بند ۱ ماده ۱۳۸ مجازات قانونی جرم مورد تعقیب از حبس جنحه ای کمتر نباشد بنابراین چنانچه مجازات فقط جزای نقدی باشد اعم از این که اتهام از درجه جنحه یا خلاف باشد کنترل قضائی اعمال نخواهد بود.

ب: ضرورت تحقیق یعنی حضور به موقع متهم و جلوگیری از تبانی با شهود و مطلعین قضیه و

غیره توسل به آن را ایجاب کرده باشد.

ج: به‌عنوان اقدام تأمین موردتوجه قرار گیرد. این فرض که غالباً مستند بازداشت موقت است درباره اعمال کنترل قضائی کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳-۲-۱-۴. انواع الزامات نظارت

قضایی

به‌طوری‌که بیان گردید هدف از تأسیس نظارت قضائی تأمین حداکثر آزادی متهم است به‌نحوی‌که نیل به حقیقت واقعه و نظم عمومی را دچار اختلال نسازد. شخصی که تحت این نظارت قرار می‌گیرد سلب آزادی کامل از او نمی‌شود و فقط مواجهه با محدودیت‌های خاصی در زندگی فردی و اجتماعی می‌گردد که مکلف است از تعهداتی که به او

تحمیل شده تبعیت نماید. الزامات و تعهدات موردنظر نتیجه تجارب و ممارستی است که از سال ۱۹۵۰ در مورد اجرای مجازات در محیط آزاد به شکل آزادی مشروط از یک‌طرف و تعلیق مراقبتی مجازات از طرف دیگر تحصیل شده است. بازپرس مکلف است یک یا چند مورد از مصرحات ماده ۱۳۸ را با توجه به شخصیت متهم و به‌طور فردی تعیین نماید. زیرا هیچ تعهدی نمی‌تواند جنبه اشتراکی داشته باشد.

قرارهای نظارت قضایی در کشور فرانسه، به دو قسمت تقسیم‌بندی شده است. اول قرارهایی که به‌منظور جلوگیری از فرار یا مخفی شدن متهم یا امحای آثار جرم یا تبانی با شرکاء و معاونین یا شهود قضیه، صادر می‌گردد و دوم قرارهای نظارت

قضایی که جنبه اقدامات تأمینی دارند. (آشوری، ۱۳۹۲، ۲۸۰) البته می‌توان قسم سومی به آن اضافه کرد که به‌منظور حمایت از متهم و برای اصلاح و بازسازی وی وضع شده است که هر سه قسم را بیان خواهیم کرد

الف: قرارهای که حضور متهم را تضمین کرده و دلایل جرم را حفظ می‌نمایند. این قرارها دو جنبه دارند یا انجام فعل بوده و یا ترک فعل می‌باشد.

۱. تعهد به انجام فعل

الف: برابر بند ۵ ماده ۱۳۸ بازپرس می‌تواند متهم را مکلف نماید که در فواصل معین خود را به دفتر دادسرا، شهرداری، پلیس یا ژاندارمری معرفی نماید.

ب: در صورتی که تعهد مذکور کافی نباشد بازپرس به‌موجب بند ۷ ماده ۱۳۸ مذکور می‌تواند از متهم بخواهد کارت شناسایی به‌ویژه

گذرنامه خود را به دفتر بازپرس یا اداره پلیس یا ژاندارمری تسلیم نموده و در مقابل کارت عکس‌داری از طرف مقامات مسئول که مبین هویت وی باشد دریافت دارد.

ج: وثیقه: قرار اخذ وثیقه یکی از قرارهای است که به‌منظور جلوگیری از توقیف متهم از زمان کد ناپلئون مورد عمل بوده و در قانون‌گذاری‌های ۱۸۰۸ و ۱۸۶۵ و ۱۹۵۸ تغییرات مختلفی را پشت سر گذارده و سرانجام قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ با قبول آن در زمره قرارهای کنترل قضائی تغییرات کلی در اساس آن داده است. علت این که قرار اخذ وثیقه جزء قرارهای کنترل قضائی آمده این است که وسیله آزاد شدن متهمین که قبلاً زندانی بوده‌اند نیست بلکه از بدو امر از بازداشت متهمین تا سر حد امکان جلوگیری می‌نماید. برابر بند ۱۱ ماده ۱۳۸ قانون یادشده

بازپرس در حین صدور قرار وثیقه ضمن این که استطاعت متهم را در نظر می‌گیرد می‌تواند آن را تقسیط کرده و در فواصل معین اخذ نماید. برابر ماده ۱۴۲ قانون آئین دادرسی کیفری پس از تعیین مبلغ مورد وثیقه بازپرس آن را دو قسمت می‌نمایند. قسمت اول حضور متهم را در بازپرسی و اجرای حکم و رعایت سایر قرارهای کنترل قضائی تضمین می‌نمایند و قسمت دوم به ترتیب صرف پرداخت هزینه و جبران خسارت مدعی خصوصی و پرداخت نفقه (در صورتی که شخص متهم به ترک انفاق بوده) و هزینه‌های عمومی و بالاخره جزای نقدی می‌گردد. برابر بند ۱ ماده ۱۴۲ بازپرس یا قاضی آزادی‌ها و بازداشت می‌تواند با رضایت شخص تحت بررسی دستور دهد که قسمتی از وثیقه مختص به تضمین

حقوق بزه دیده یا طلبه‌کار نفقه با درخواست این اشخاص به‌عنوان پیش‌پرداخت به آن‌ها داده شود. برابر بند ۲ ماده ۱۴۲: در صورتی که قرار منع تعقیب درباره متهم صادر شده و یا در دادگاه تبرئه گردد و یا از مجازات معاف شود. قسمت دوم وثیقه بوی مسترد می‌گردد و در صورتی که در تمام مراحل حضور پیدا نموده و حکم درباره او اجرا شده باشد قسمت اول وثیقه نیز قابل استرداد می‌باشد.

۲. ترک فعل

برابر بند ۱ ماده مورد بحث که جنبه منفی دارد بازپرس می‌تواند متهم را ملزم سازد تا از حوزه قضائی معین خارج نشود. در این صورت موظف است مراتب را به پاسگاه ژاندارمری یا اداره پلیس اطلاع دهد تا متهم را کنترل نمایند.

برای بند ۲ ماده فوق بازپرس می‌تواند از متهم بخواهد جز با اجازه مثلاً اجازه رفتن به محل کار از شهر یا محله یا خانه خود خارج نشود.

قرارهای دوگانه مذکور که تحت عنوان ترک فعل آمده بیشتر به منظور جلوگیری از فرار متهم توصیه می‌شود و اما قرارهای دیگری نیز وجود دارد که هدف آن‌ها اجرای بهتر عدالت می‌باشد و با این مناسبت بازپرس می‌تواند به موجب بندهای ۳ و ۹ ماده ۱۳۸ از متهم بخواهد از رفتن به بعضی امکانه خودداری کرده و یا فقط حق رفت و آمد به جاهای معین را داشته باشد و یا از ملاقات بعضی افراد احتراز نماید.

آئین‌نامه اجرائی بند ۹ ماده ۱۳۸ اجرای این الزام منفی را متعسر می‌داند و شعبه جزائی دیوان کشور معتقد است که

بازپرس می‌تواند شخص تحت کنترل قضائی را از شرکت در کارهای اجتماعی و سیاسی ممنوع سازد.

ب: قرارهای کنترل قضائی که جنبه اقدام تأمینی دارد:

در سیاست کیفری جدید که الهام گرفته از مکتب دفاع اجتماعی است هدف از اقدامات تأمینی طرد مجرم از جامعه نیست بلکه اصلاح او مورد نظر می‌باشد. توسل به اقدامات تأمینی در حقوق جزای فرانسه تا تاریخ تصویب قانون ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰ منحصراً در اختیار محاکم بوده و بازپرس در موارد استثنائی آن‌هم نسبت به معتادین مواد مخدر به موجب قانون ۱۵ اکتبر ۱۹۵۳ اختیار بستری کردن این قبیل اشخاص را به منظور ترک اعتیاد داشت.

قانون ۱۷ ژوئیه در این خصوص تحولی شگرف به وجود آورد و به

این جهت امروزه در کشور فرانسه کار بازرس فقط جمع‌آوری دلایل له و علیه متهم نمی‌باشد بلکه نقش یک جرم‌شناس را نیز ابقا نموده و یکی از عوامل مؤثر اجرای سیاست کیفری بشمار می‌آید. به‌طور مثال بازپرس می‌تواند برابر بند ۸ ماده ۱۳۸ متهم را متعهد سازد که از رانندگی به‌طور کلی یا رانندگی بعضی وسایل نقلیه خودداری نماید و در صورت لزوم می‌تواند پروانه رانندگی متهم را نیز ضبط نماید، مورد دیگری که بازپرس می‌تواند متوسل به صدور قرار کنترل قضائی گردد وقتی است که اتهام ناشی یا به مناسبت اشتغال به شغل یا حرفه معین باشد. در این حالت بازپرس برابر بند ۱۲ ماده ۱۳۸ متهم را برای مدتی از ادامه کار و اشتغال به حرفه مربوط ممنوع می‌سازد در این مورد مکلف است کارفرما یا

مقام مافوق متهم و یا اتحادیه مربوط را مطلع سازد.

ج: قرارهای کنترل قضائی که وسیله کمک و حمایت از متهم بوده و برای اصلاح و بازسازی به‌کار می‌رود: برابر بند ۶ ماده ۱۳۸ بازپرس می‌تواند متهم را وادار سازد که فعالیت‌های خود را چه در زمینه حرفه و شغل و چه در امور آموزشی تحت کنترل شخص یا مقام رسمی و یا مؤسسات معین انجام دهد.

برابر بند ۱۰ ماده ۱۳۸ مذکور بازپرس می‌تواند متهم را ملزم نماید که خود را برای انجام آزمایشات معین پزشکی یا روان‌پزشکی و بخصوص برای ترک اعتیاد در اختیار متخصصین و پزشکان قرار دهد.

اقداماتی که به شرح فوق تحت قرارهای کنترل قضائی اعمال می‌شود بایستی با موارد مندرج در

مواد ۱-۳۵۵ و مابعد قانون بهداشت عمومی مربوط به اشخاص الکلی خطرناک و مواد ۶۲۸ به بعد اصلاحی قانون ۳۱ دسامبر ۱۹۷۰ مربوط به معتادین مواد مخدر تلفیق گردد.

به طوری که ملاحظه می شود هدف از اتخاذ تصمیمات فوق صرفاً کمک و مساعدت به متهم مخصوصاً جلوگیری از ادامه فعالیت مجرمانه و سقوط مجدد وی در ورطه نابودی است و هدف های دیگر مورد نظر نمی باشد.

۵-۱-۲-۳. ضمانت اجرای قرارهای نظارت قضائی

برابر بند ۲ ماده ۱۴۱: هرگاه متهم عمداً از انجام تعهدات مربوط به کنترل قضائی خودداری کرده باشد بازپرس می تواند بدون توجه به میزان مجازات اتهام انتسابی فوراً متهم را توقیف نماید و ضرورتی

ندارد که قرار توقیف مذکور مستدلاً توجیه گردد بلکه کافی است بازپرس تعهد یا تعهداتی را که متهم از انجام آن سرباز زده در قرار بازداشت تصریح نماید.

۲-۲-۳. حضور در محل سکونت با نظارت الکترونیکی

نظارت الکترونیکی به عنوان یک ضمانت اجرای جایگزین مجازات زندان به معنای «کنترل و نظارت بر اشخاص از طریق ابزار و وسایل الکترونیکی در محیط خارج از زندان» است. این شیوه نظارت کاربردهای وسیعی در کنترل منابع انسانی در کارخانه ها و اداره ها و کنترل اجتماعی نظیر کنترل ترافیک یا حفاظت از اماکن و تأسیسات دارد در دو دهه اخیر نظارت الکترونیکی کاربردهایی هم در زمینه مبارزه با بزه کاری و کنترل بزه کاران پیدا کرده است به نحوی که

از نظارت الکترونیکی به منزله اختراع و ابداع برجسته کیفی پایان دهه ۱۹۸۰ یاد می‌شود زیرا افزون بر استفاده از فناوری برای اصلاح و تربیت و کاهش هزینه‌های زندان از زمان اجرای ابتدایی آن در پایان دهه ۱۹۸۰ نظارت الکترونیکی به صنعت بزرگی تبدیل شده است و هزاران مجرم هرروز از این رهگذر نظارت می‌شوند (تدین، ۱۳۸۷، ۵۸)

اعمال این تدبیر از جمله مواردی است که مستلزم کسب رضایت محکوم است و بنابراین محکوم می‌تواند به لحاظ ملاحظات خانوادگی، شغلی، اجتماعی و ... حبس را بر نظارت در منزل ترجیح دهد. از جمله اهداف این تدبیر، کنترل لحظه به لحظه و پا به پای حرکات و اعمال محکوم در محل نگهداری و حصول اطمینان از

انجام تکالیف مقرر در منزل است؛ مانند آنکه محکوم در شعاع معینی باقی بماند و یا به برخی از اماکن رفت و آمد ننماید

بند ۵ ماده ۱۴۲: اگر شخص تحت بررسی در معرض مجازات حبس جنحه ای حداقل دو سال یا مجازات بسیار شدیدتر باشد حضور در محل سکونت با نظارت الکترونیکی می‌تواند با موافقت یا درخواست ذی‌نفع توسط بازپرس یا قاضی آزادی‌ها و بازداشت دستور داده شود

۱-۲-۲-۳. مدت زمان نظارت

الکترونیکی

بند ۷ ماده ۱۴۲: حضور در محل سکونت برای یک دوره حداکثر شش ماهه دستور داده می‌شود این تدبیر می‌تواند برای همین دوره تمدید گردد بدون

این که دوره کلی استقرار از دو سال تجاوز نماید

۲-۲-۲-۳. رفع نظارت الکترونیکی

رفع نظارت الکترونیکی مانند رفع نظارت قضایی است که از ماده ۱۴۰ استفاده می شود

ماده ۱۴۰: رفع نظارت قضایی می تواند همواره توسط هیئت تحقیقاتی بازپرسی رأساً یا به درخواست دادستان شهرستان یا درخواست شخص بعد از اطلاع دادستان شهرستان دستور داده شود

هیأت تحقیقاتی بازپرسی درباره درخواست شخص ظرف مدت پنج روز با قرار موجه های رأی می دهد در صورت عدم تصمیم گیری هیأت تحقیقاتی بازپرسی در این مدت شخص می تواند به طور مستقیم درخواست خود را به شعبه

تحقیق که بر اساس درخواست های کتبی و موجه استان ظرف بیست روز از تاریخ ارجاع تصمیم گیری می نماید ارجاع دهد در غیر این صورت رفع نظارت الکترونیکی به طور خودکار صورت می پذیرد

۳-۲-۳. بازداشت موقت

۳-۲-۳-۱. تعریف

مطابق ماده ۱۲۲: دستور بازداشت دستوری است که به قوای دولتی داده می شود تا شخصی که علیه او دستور صادر می شود را تعقیب نمایند و در صورت ضرورت بعد از انتقال او به بازداشتگاه مذکور نزد قاضی هدایت نمایند

۳-۲-۳-۲. مقامات صالح

دستور دهنده بازداشت موقت

الف: بازپرس: وی مهم ترین مقام صادرکننده قرارهای تأمین کیفری در حقوق فرانسه است و صلاحیت او در همه قرارهای تأمین اعم از

قرار بازداشت موقت و قرارهای جایگزین (کنترل قضایی) مورد تأکید قرار گرفته است

ب: رئیس دادگاه یا نماینده او: مرتکبان جرائم مشهودی که مجازات قانونی آنها بین یک تا پنج سال است با تصمیم رئیس دادگاه یا نماینده او می‌توانند بازداشت شوند و بازداشت آنها قابل تأیید دادگاه جنحه است

البته باید دانست که اختیاراتی که در خصوص صدور قرار بازداشت موقت و قرار کنترل قضایی به بازپرس سپرده شده است به سایر دادگاه‌های تحقیقات مقدماتی و مرجع رأی نیز در حدودی که از آنها درخواست بازداشت می‌شود (ماده ۱-۱۴۱) شناخته شده است (استفانی، پیشین، ج ۲، ص ۸۳۱)
ج: دادستان و دادیاران: دادیاران نمایندگان دادستان محسوب

می‌شوند و در مواردی می‌تواند رأساً اقدام به صدور قرار بازداشت موقت نموده یا انجام این امر را از بازپرس تقاضا نمایند که قرار صادره از ناحیه دادیاران به تأیید دادستان برسد

د: قاضی اطفال: اگر مجرم صغیر باشد بازپرس و قاضی اطفال می‌توانند او را تحت نظارت قضائی قرار دهند (ماده ۸ بند ۳ فرمان ۲ فوریه ۱۹۴۵، اصلاحی ۱۷ ژوئیه ۱۹۷۰) همچنین ماده ۱۰ این فرمان نگهداری موقت بچه را در جریان تحقیقات مقدماتی پیش‌بینی کرده است

ذ: قاضی آزادی‌ها و بازداشت: در ژوئن سال ۲۰۰۰ میلادی قانون‌گذار فرانسوی در کنار بازپرس و دادستان مقام قضائی دیگری را در دادسرا ایجاد نمود که (قاضی آزادی‌ها) نام دارد از این پس

بازپرس و دادستان تحقیقات را انجام می‌دهند و به همراه دلایل تقدیم این قاضی می‌کنند وکیل متهم نیز دلایل خود را ارائه و قاضی آزادی‌ها با توجه به پرونده تشکیل شده و تحقیقات انجام شده در یک رسیدگی تدافعی قرار مناسب را صادر خواهد کرد

۳-۲-۳-۳. موارد بازداشت موقت

در کشور فرانسه با توجه به این که تقسیم‌بندی جرائم به جنحه و جنایت و خلاف هنوز به قوت خود باقی است مقنن با در نظر داشتن این مطلب در مقام بیان موارد بازداشت موقت در دو مورد قائل به تفکیک شده که بدین شرح می‌باشد

الف: صدور قرار بازداشت موقت ناشی از عدم رعایت تکالیف نظارت قضائی (در صورت صدور قرار نظارت قضائی). ماده (۱۴۱-۲) قانون آئین دادرسی کیفری موردی

را پیش‌بینی می‌کند که متهم از رعایت تکالیف نظارت قضائی به‌طور ارادی خودداری می‌کند در چنین صورت بازپرس بدون توجه به مجازات پیش‌بینی شده می‌تواند دستور رسیدگی و یا زندانی کردن متهم را به‌منظور بازداشت موقت صادر کند

ب: قرار بازداشت موقت که مسبوق به عدم رعایت تکالیف کنترل قضائی نبوده و در صورت ضرورت تحقیقات مقدماتی و یا به‌عنوان اقدام تأمینی تجویز شده است و طبق بند ۱ ماده ۱۴۳ در دو مورد می‌باشد

- ۱: شخص تحت بررسی در معرض مجازات جنایی قرار دارد
- ۲: شخص تحت بررسی در معرض مجازات جنحه ای که مدت آن برابر یا بیشتر از سه سال حبس است قرار دارد

۳-۲-۴. شرایط بازداشت

موقت

قانون‌گذار فرانسوی برای بازداشت موقت عللی را ذکر می‌کند که فقط در صورت وجود علل ذکر شده می‌توان دستور بازداشت متهم را صادر کرد

طبق ماده ۱۴۴: بازداشت موقت فقط هنگامی می‌تواند دستور داده یا تمدید شود که با توجه به عناصر معین و مشروح ناشی از دادرسی اثبات گردد که تنها راه پیشگیری از یک یا چند مورد از موارد زیر بازداشت موقت است و در صورت استقرار تخط نظارت قضایی این امور لطمه نمی‌بینند:

۱: نگهداری ادله یا قراین مادی که برای کشف حقیقت ضروری است

۲: جلوگیری از فشار بر شهود یا بزه دیده به خانواده آن‌ها

۳: جلوگیری از تبانی بین شخص تحت بررسی، شرکا یا معاونین جرم

۴: حمایت از شخص تحت بررسی

۵: تضمین حفظ شخص تحت بررسی در دسترس دادگستری

۶: پایان دادن به جرم یا پیشگیری از تکرار آن

۷: پایان دادن به اختلال استثنایی و دائمی در نظم عمومی ناشی از شدت جرم اوضاع و احوال ارتکاب جرم یا شدت خسارات ناشی از آن

۳-۲-۵. تبدیل بازداشت موقت

به قرارهای دیگر

با توجه به این‌که بازداشت موقت سنگین‌ترین قرار تأمینی می‌باشد لذا فقط در موارد خاصی صادر می‌شود و حتی در همان موارد خاص هم مقام صالح قضایی

با توجه به شرایط می‌تواند بجای بازداشت موقت قرار دیگری صادر کند که از آن می‌توان به قراهای جایگزین بازداشت موقت نام برد که به شرح ذیل است

الف: تبدیل به نظارت قضایی: بند ۲ ماده ۱۴۲: هنگامی که بنا به مقررات آزادی شخص دستور داده شود ولی این آزادی برای بزه دیده خطری در پی داشته باشد مرجع قضایی شخص متهم را تحت نظارت قضایی قرار داده و او را تابع ممنوعیت پذیرایی یا ملاقات بزه دیده یا برقراری ارتباط با او از هر طریقی که باشد قرار می‌دهد

ب: تبدیل به نظارت الکترونیکی: طبق بند ۱۲ ماده ۱۴۲: مراجع تحقیق و دادرسی می‌توانند به‌عنوان تدبیر جایگزین بازداشت موقت به حضور در محل سکونت با نظارت الکترونیکی دستور دهند

۳-۲-۳-۶. مدت زمان بازداشت موقت

مدت زمان بازداشت موقت بستگی به نوع جرم دارد

۳-۲-۳-۱. در جنحه

مدت بازداشت در جنحه بنا بر بند ۱ ماده ۱۴۵ به شرح ذیل می‌باشد

الف: اگر متهم قبلاً برای جنایت یا جنحه با مجازات حبس بیشتر از یک سال محکوم نشده باشد و مشروط به این که فعلاً در معرض مجازات بیشتر از پنج سال هم نیست: مدت بازداشت موقت بیشتر از ۴ ماه نیست

و در صورت استثنایی (تحقیقات ادامه داشته باشد، آزادی شخص برای امنیت اشخاص یا اموال ایجاد خطر شدیدی می‌نماید) قاضی می‌تواند برای ۴ ماه دیگر بازداشت موقت را تمدید

نماید ولی مدت بازداشت در مجموع
نباید بیش‌تر از یک سال شود

ب: در ۳ مورد مدت بازداشت
موقت ۲ سال است:

۱: اگر یکی از اعمال سازنده
جرم در خارج از فرانسه ارتکاب
یافته است

۲: هنگامی‌که شخص برای
قاچاق مواد مخدر، تروریسم،
مشارکت در گروه‌های بزهکاری،
قوادی، اخاذی و جوه یا برای جنایت
ارتکابی در قالب باند سازمان‌یافته
تحت تعقیب قرار می‌گیرد

۳: هنگامی‌که در معرض
مجازات ۱۰ سال حبس قرار دارد
و در صورت استثنایی
(تحقیقات ادامه داشته باشد، آزادی
شخص برای امنیت اشخاص یا
اموال ایجاد خطر شدیدی
می‌نماید) قاضی می‌تواند برای ۴

ماه دیگر بازداشت موقت را تمدید
نماید

۳-۲-۳-۳-۲-۲. در جنایات

بنا بر بند ۲ ماده ۱۴۵ مدت
بازداشت موقت در امور جنایی به
شرح ذیل می‌باشد
الف: جنایت در خاک فرانسه
رخ داده

۱: حداکثر یک سال و به مدت
شش ماه هم تمدید می‌شود

۲: در معرض محکومیت کمتر
از ۲۰ سال است: حداکثر ۲ سال

۳: در معرض محکومیت بیشتر
از ۲۰ سال است: حداکثر ۳ سال

۴: اگر شخص برای قاچاق مواد
مخدر، تروریسم، مشارکت در
گروه‌های بزهکاری، قوادی، اخاذی
و جوه یا برای جنایت ارتکابی در
قالب باند سازمان‌یافته تحت تعقیب

قرار می‌گیرد: مدت بازداشت موقت ۴ سال است

ب: جرم در خارج از خاک فرانسه رخ داده باشد

۱: در معرض محکومیت کمتر از ۲۰ سال است: حداکثر ۳ سال

۲: در معرض محکومیت بیشتر از ۲۰ سال است: حداکثر ۴ سال

و در صورت استثنایی (تحقیقات ادامه داشته باشد، آزادی

شخص برای امنیت اشخاص یا اموال ایجاد خطر شدیدی

می‌نماید) قاضی می‌تواند در تمامی موارد بالا ۴ ماه دیگر بازداشت

موقت را تمدید نماید

نتیجه‌گیری

قانون‌گذار در قانون دادرسی کیفری جدید پنج قرار را به‌قرارهای

خود اضافه نموده است و یک تنوعی را در میان قرارها باوجود

آورده است در بین قرارهای تأمین

چهار قرار با دادرسی فرانسه مشترک بود (نظارت قضایی،

نظارت الکترونیکی، وثیقه، بازداشت موقت) اضافه کردن قرارهای

نظارت قضایی و نظارت الکترونیکی بیانگر این مطلب است که

قانون‌گذار ایران با تأسی و تأثیرپذیری از قانون دادرسی

فرانسه و با درک آثار و پیامدهای منفی بازداشت موقت بر فرد،

خانواده و اجتماع رویکرد حذف یا کم کردن موارد بازداشت موقت را

با جایگزین کردن قرارهای تأمینی دیگر در پیش‌گرفته است و با

نوآوری‌های جدید در مورد قرار بازداشت موقت مانند لغو موارد

بازداشت موقت الزامی، محدود نمودن جرائم مشمول صدور قرار

بازداشت موقت، ایجاد شرایط برای صدور قرار بازداشت موقت، تعیین

مدت‌زمان بازداشت متهم، جبران خسارت ناشی از بازداشت

غیرضروری عزم راسخ خود را در این تصمیم نشان داده است
قانون‌گذار با افزایش قرارهای تأمین به ده مورد و تأسیس قرار نظارت قضایی که تکمیل‌کننده‌ی اهداف قرارهای تأمین و جزئی از آن می‌باشد؛ باعث شده است که بازپرس در انتخاب قرار مناسب برای متهم راحت‌تر عمل کند و در واقع اصل تناسب اعمال قرار بر متهم را افزایش داده است چراکه یکی از اصول مهم در حقوق کیفری می‌باشد و با رعایت آن می‌توان از وقوع بسیاری از جرائم پیش‌گیری کرد لذا می‌توان نتیجه گرفت قانون‌گذار با تغییر و افزایش قرارها در پی اهدافی چون کاهش جرم و جلوگیری از پیچیدگی و سردرگمی شهروندان در جریان دادرسی، دقت در صدور حکم و کاهش اشتباهات مراجع قضایی، حمایت از حقوق و

آزادی‌های متهم و درنهایت تضمین حقوق بزه دیده، می‌باشد که هر قانون‌گذاری در هر کشوری در پی این اهداف می‌باشد.

منابع

- الهی منش، محمدرضا (۱۳۹۴)،
 رحیمی، محمدمهدی، آئین
 د/درسی کیفری، تهران، انتشارات
 مجد.
- استفانی، گاستون؛ لواسور، ژرژ؛
 بولوک، برنار، (۱۳۷۷)، حقوق
 جزای عمومی، ج ۲، ترجمه حسن
 دادبان، تهران، انتشارات دانشگاه
 علامه طباطبایی.
- ایمانی، عباس، (۱۳۸۶)، فرهنگ
 اصطلاحات حقوق کیفری، تهران،
 انتشارات نامه هستی.
- آخوندی، محمود، (۱۳۸۲)، آئین
 د/درسی کیفری، ج ۵، تهران، نشر
 میزان.
- آخوندی، محمود، (۱۳۸۱)، آئین
 د/درسی کیفری، ج ۴، قم،
 انتشارات اشراق.
- آخوندی، محمود، (۱۳۸۱)، آئین
 د/درسی کیفری، ج ۳، تهران،
 انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد
 اسلامی.
- آشوری، محمد، (۱۳۸۶)، آیین
 د/درسی کیفری، ج ۲، تهران،
 انتشارات سمت.
- آشوری، محمد، (۱۳۹۲)، عدالت
 کیفری (۲) مجموعه مقالات،
 تهران، انتشارات دادگستر.
- تدین، عباس، (۱۳۸۷)، «نظارت
 الکترونیکی: گامی به سوی
 جایگزین‌های زندان»، مجله
 حقوقی دادگستری، پاییز، شماره
 ۶۴.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر،
 (۱۳۸۱)، مبسوط در ترمولوژی
 حقوق، ج ۲، تهران، انتشارات گنج
 دانش.

شمس، عبدالله، (۱۳۸۱)، آیین
د/درسی مدنی، ج ۲، تهران،
انتشارات میزان.

صدری افشار، غلامحسین،
(۱۳۸۱)، فرهنگ معاصر فارسی،
تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و
ارشاد اسلامی.

عمید، حسن، (۱۳۸۴)، فرهنگ
فارسی عمید، ج ۱، تهران،
انتشارات امیرکبیر.

عمید، حسن، (۱۳۸۴)، فرهنگ
فارسی عمید، ج ۲، تهران،
انتشارات امیرکبیر.

کریمی، عباس، (۱۳۸۶)، آیین
د/درسی مدنی، تهران، انتشارات
مجد.

گلدوست جویباری، (۱۳۸۶)،
رجب، آیین د/درسی کیفری،
تهران، انتشارات جنگل.

جوانمرد، بهروز، (۱۳۸۹)، فرایند
د/درسی در حقوق کیفری ایران،
تهران، انتشارات بهنامی.

حبیب پروین، کریم، (۱۳۸۸)،
راهکارهای کاهش بازداشت ناشی
از قرار، تهران، نشر قضا.

خالقی، علی، (۱۳۸۸)، آیین
د/درسی کیفری، تهران، مؤسسه
مطالعات و پژوهش‌های حقوقی
شهر دانش.

خالقی، علی، (۱۳۹۳)، نکته‌ها در
قانون آیین د/درسی کیفری، تهران،
مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های
حقوقی شهر دانش.

دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۳۹)،
لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۸، تهران،
انتشارات دانشگاه تهران.

زراعت، عباس، (۱۳۹۳)، آیین
د/درسی کیفری، ج ۲، تهران، نشر
میزان.

د/درسی کیفری در مورد قرار بازداشت موقت: رویکرد تطبیقی»، نشریه کارآگاه، سال هشتم، شماره ۳۱، تابستان.

محمد نسل، غلامرضا، (۱۳۸۴)، «نظارت الکترونیکی بر بزهکاران»، فصلنامه دانش انتظامی، سال هفتم، شماره اول، بهار.

مسعود، غلامحسین، (۱۳۷۴)، آیین د/درسی کیفری، تهران، انتشارات امیرکبیر.

معین، محمد، (۱۳۸۳)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

مؤذن زادگان، حسنعلی، (۱۳۷۸)، «نقد و بررسی قرار بازداشت موقت در قانون د/درسی»، مجله پژوهشی حقوق و سیاست، شماره ۴.

مؤذن زادگان، حسنعلی، (۱۳۷۳)، حق دفاع متهم در آئین د/درسی کیفری و مطالعه تطبیقی آن، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.

یزدانیان، محمدرضا، (۱۳۹۴)، «نوآوری‌های قانون جدید آئین

نقش اقتصاد خانواده در بزه‌دیدگی اطفال در افغانستان

دکتر اسدالله حسن‌زاده*

نجیب‌الله کاوش**

چکیده

حقوق جزا را به مثالت تشبیه کرده‌اند که یک رأس آن بزه، رأس دیگرش بزه‌کار و رأس سوم آن بزه‌دیده می‌باشد. اطفال به دلیل بی‌دفاع بودن‌شان بیش‌ترین آسیب را از بزه‌کاران متحمل می‌شوند. طفل در فقه به کسی گفته می‌شود که در محدوده معین سنی و بلوغ قرار داشته باشد. از دیدگاه حقوق مدون اکثریت کشورها، طفل به شخصی می‌گویند که سن هجده سال را تکمیل نکرده باشد. در قوانین افغانستان، با توجه به این که مرحله جنینی مورد حمایت قرار گرفته‌است، می‌توان از آن

مرحله تا تکمیل سن ۱۸ سال را، طفل نامید. خانواده، نخستین محیط است که نیازهای روحی و جسمی انسان در آن تأمین می‌شود؛ بدان لحاظ در بزه‌دیدگی اطفال نقش اساسی دارد. این تحقیق به دنبال شناخت عوامل اقتصادی خانواده در بزه‌دیدگی اطفال در افغانستان می‌باشد تا از این طریق کمکی به برنامه‌ریزان و خانواده‌ها شویم تا علل بزه‌دیدگی اطفال در کشور کاهش یابد. بر بنیاد یافته‌های تحقیق، اقتصاد خانواده در قالب فقر اقتصادی خانواده، بی‌کاری و شغل والدین و کار اطفال که متأثر از سه عوامل دیگر است و در افغانستان روز افزون بوده، در بزه‌دیدگی اطفال نقش مهم دارد. پیشنهاد می‌گردد دولت به منظور اشتغال‌زایی و زودن زمینه‌های بی‌کاری والدین سیاست‌گذاری دقیق و علمی را روی دست گیرد تا یکی از علل بزه‌دیدگی اطفال را کاهش دهد.

واژگان کلیدی: بزه‌دیده، خانواده، اقتصاد، طفل، اطفال بزه‌دیده، نقش اقتصادی.

** ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی
(نویسنده مسؤول)

* دکتری جامعه‌شناسی

مقدمه

انسان موجودی اجتماعی است و دارای ابعاد فیزیکی و روانی خاص خود که طبیعتاً همه این قابلیت‌ها در تربیت و رشد او مؤثر می‌باشد. کودک نیز تابع همین قاعده است و برای شناخت درست مفهوم و معیار کودکی و حقوق متناسب با رشد و شخصیت وی می‌باید همه ابعاد را در نظر گرفت. کودکان به دلیل عدم رشد و تکامل جسمی و روانی و وابستگی به غیر، همواره ممکن است در معرض آسیب‌های جسمی، روانی، عاطفی، اخلاقی و ستم‌های گوناگون حقوقی قرار گیرند. بنیاد این آسیب‌ها در جوامع جهان سوم نظیر افغانستان بیش‌تر از جانب خانواده‌ها و مخصوصاً ناشی از نابسامانی‌های اقتصاد خانواده‌ها است

دانشمندان، زندگی بشریت را در یک تقسیم‌بندی کلی به سه

دوره مهم: طفولیت؛ جوانی و پیری، تقسیم نموده‌اند. گرچند دوره جوانی از این میان، مهم‌ترین دوره بوده که آن را دوره بهار زندگی نیز تعبیر نموده‌اند، اما پیش از این دوره پراهمیت و با ارزش، دوره طفولیت وجود دارد. طفولیت، دوره حساس بحران‌های روحی، فکری و ذهنی است. پایه و اساس زندگی انسان می‌باشد. هرگاه دوره طفولیت دچار بحران‌های روحی، فکری و عملی گردد، کنترل دوران مابعد آن مشکل خواهد بود. از سوی این بحران‌ها، بزه‌دیدگی را بیش‌تر میسر می‌سازد.

اطفال به دلیل وضع فیزیولوژیکی‌شان، یکی از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه هستند و در مقابل جنایت‌کاران مقاومت ندارند یا مقاومت کم‌تری از خود نشان می‌دهند. از جانی در کشورهای جهان سوم از جمله افغانستان

نابهنجاری‌های اجتماعی کانون گرم بسیاری از خانواده‌ها را مخصوصاً از لحاظ اقتصادی از هم‌گسیخته‌اند. خانواده‌های با شرایط اقتصادی غیرمناسب نقش غیرقابل انکار را در بزه‌دیدگی اطفالشان دارند. لذا در این تحقیق سعی می‌شود به این سؤال پاسخ بدهیم که نقش اقتصاد خانواده در بزه‌دیدگی اطفال در افغانستان چگونه است؟ و از این طریق کمکی به برنامه‌ریزان کشور و خانواده‌ها نمایم تا علل و عوامل بزه‌دیدگی اطفال در کشور کاهش یابد.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم طفل

تعیین مرز سنی طفل، نوجوان، جوان و بزرگسال یکی از الزامات تحلیل وضعیت اطفال می‌باشد.

گرچند به ظاهر تعریف طفل از جمله مفاهیم بدیهی است. با آن‌هم در تعریف طفل باید تأمل صورت گیرد؛ چون با اندک اشتباه هزاران انسان بالغ، طفل و یا هزاران طفل در جمع انسان‌های بالغ قرار خواهد گرفت. تعاریف متعدد برای شناخت دقیق دوره طفلی نگاشته شده‌است.

۱-۱-۱. طفل در لغت

طفل یا کودک در لغت به معنای خرد و کوچک و در مورد انسان به کم‌سالی و خردسالی تعبیر شده‌است؛ بنابراین، صغیر نقطه مقابل کبیر و به معنای کودک است. (معین، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۶۲)، شش یا هفت سال اول زندگی کودک به عنوان دوران کودکی اول یا خردسالی شناخته می‌شود. (عمید، ۱۳۷۵، ص ۹۶۵)

۲-۱-۱. طفل از منظر فقها

در قرآن کریم، روایات و متون فقهی کلماتی مانند طفل، صبی، صغیر و... معادل با کلمه کودک می‌باشند. واژه دیگر مراهق است؛ زیرا در تعریف مراهق آمده است: «مقارباً للبلوغ» یعنی کسی که نزدیک به بلوغ است. در قرآن کریم درباره زمان شروع کودکی صراحتاً سخن خاصی بیان نشده است اما در برخی آیات لفظ «طفل» به کار برده شده (عاملی، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ۶۸) و روند خلقت انسان را مورد تأمل و توجه قرار داده است تا انسان‌ها در آن تعقل کنند. به نظر می‌رسد از دیدگاه قرآن آغاز کودکی زمان انعقاد نطفه است و از همین زمان آثار حقوقی و مدنی مربوط به کودک آغاز می‌شود. (طوفانی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۵۱).

با توجه به مواردی که ذکر شد، قرآن کریم در رابطه به کودک،

کودک را انسانی می‌داند که به حد بلوغ نرسیده باشد. مفهوم بلوغ در ادامه این بحث روشن خواهد شد. قریب به اتفاق فقها، طفل را کسی دانسته‌اند که به حد بلوغ نرسیده است و در تألیفات فقهی، سه طریق برای احراز بلوغ مقرر شده که عبارتند از: رشد جنسی، رویدن موی خشن در شرمگاه و رسیدن به سن پانزده سال تمام قمری برای پسر و نه سال تمام قمری برای دختر؛ بنابراین از نظر شرعی، سن ننتنها یک عامل قطعی تعیین کننده بلکه به عنوان اماره‌ای بر بلوغ دانسته شده است (مرعشی، ۱۳۷۱، ش ۴، ص ۵۹).

بر مبنای مشهور فقهاء، بلوغ پسر در پانزده سالگی و دختر در نه سالگی فرا رسیده و ورود به شانزده و ده سالگی موجب خروج شخص از احکام و مقررات مربوط به طفل خواهد شد (همان).

۳-۱-۱- طفل از منظر حقوق

از نظر علمای حقوق «طفل یا صغیر به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نموی جسمی و روحی لازم برای زندگی اجتماعی نرسیده باشد» (عبادی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵).

هر کشور با توجه به نظام حقوقی که دارند، در همه امور دارای قوانین و مقررات خاص می‌باشد. با مطالعه کتب و متون حقوقی در می‌یابیم که کشورهای مختلف تعاریف متفاوت از طفل ارائه نموده‌است. بسیاری از کشورهای جهان، کودک را کسی می‌داند که هجده سال را تکمیل نکرده باشد. بعضی کشورها که تعدادشان کم است، کودک را انسانی می‌داند که زیر سن ۲۱ سال باشد (پیوندی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۸).

در حقوق افغانستان، نیز طفل به کسی اطلاق می‌شود که سن هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد. (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، ماده ۴، کد جزا، ماده ۹۵)، در حقوق جزا با مرتکبی که به سن هجده سالگی نرسیده است، برخورد متفاوتی می‌شود. بدین صورت که تا سن خاصی وی اصلاً هیچ مسئولیتی جزایی ندارد و از سن خاصی به بعد تا وقتی که به هجده سالگی برسد، تحت رژیم جزایی خاصی قرار می‌گیرد و باز نیز همانند بزرگسالان مجازات نمی‌شود (توحیدخانه، ۱۳۸۸، ص ۱۸۹).

کودکی یک دوره از عمر آدمی است که می‌بایست ابتدا و انتهای آن مشخص گردد؛ چرا که اثرات و احکام حقوقی بر آن مترتب است (سجادی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳).

قانون مدنی افغانستان مقرر می‌دارد: «شخصیت انسان با ولادت کامل وی به شرط زنده بودن آغاز و با وفات انجام می‌یابد.» (قانون مدنی، ماده ۳۶) و نیز از حقوق جنین سخن به میان آمده است: «جنین دارای حقوق می‌باشد که قانون بر آن تصریح کرده است.» (همان) قانون احوال شخصیه نیز حکم نموده است: (۱) حمل و جنین، بعد از انعقاد نطفه دارای اهلیت می‌باشد، مشروط بر این که زنده متولد گردد. در صورتی اختلال در زنده یا مرده بودن حمل، باید زنده متولد شدن او ثابت گردد. (۲) حمل و جنین دارای حقوق ذیل است:

۱. موصی له، قرار می‌گیرد، مشروط بر این که زنده متولد شود.

۲. مقرله، قرار می‌گیرد.

۳. موهوب له، قرار می‌گیرد.
۴. اسقاط او جایز نیست و بر سقط‌کننده دیه تعلق می‌گیرد.

۵. والدین او موظفاند که امراض او را در صورت امکان معالجه کنند.

۶. والدین نمی‌توانند برخلاف دستورات طبی عملی را انجام دهند که او معیوب به دنیا بیاید (قانون احوال شخصیه اهل تشیع، ماده ۵).

همچنان در مواد دیگر قانون مذکور نیز از طفل سخن به میان آمده است که محتوای متون گویا بیانگر آغاز کودکی از زمان انعقاد نطفه می‌باشد (همان، مواد ۱۷۳ الی ۱۷۶).

با مطالعه دقیق حقوق افغانستان درمی‌یابیم که کودک

قبل از آن زمانی که متولد شود، یعنی در حالی که جنین است، نیز دارای حیات است و بدین جهت شایسته است که مورد حمایت قرار گیرد. بدین اعتبار شاید بتوان ادعا کرد که شروع کودکی در واقع از تاریخ انعقاد نطفه می‌باشد؛ زیرا از این زمان است که کودک به عنوان موجودی زنده و مستقل از پدر و مادر مورد توجه مقنین قرار گرفته و برای او حقوقی مقرر می‌گردد و ختم آن نیز تکمیل هجده سال می‌باشد (همان).

۱-۲. اطفال بزه‌دیده

شناخت اطفال بزه‌دیده ما را در رسیدن به هدف نزدیک می‌سازد. لذا در این گفتار اطفال بزه‌دیده را به معنای عام و خاص تحت بررسی قرار خواهیم داد.

۱-۲-۱. تعریف اطفال بزه‌دیده

اطفال بزه‌دیده از دو دیدگاه قابل بررسی هستند. ابتدا، همان‌گونه که بزرگسالان قربانی جرم واقع می‌گردند، کودکان نیز با آسیب‌پذیری بیش‌تر، آماج جرائم عمدی و غیرعمدی قرار می‌گیرند؛ اما برخی از جرائم تنها علیه کودکان واقع می‌شوند؛ بنابراین، کودک بزه‌دیده باید در دو معنای عام و خاص تعریف گردد.

۱-۱-۲-۱. طفل بزه‌دیده به معنای

عام

با توجه به تعیین محدوده سنی کودک و نیز تعریف بزه‌دیده و دایره شمول آن، کودک بزه‌دیده در معنای عام «هر فرد زیر هجده سال است که بر اثر رفتار عمدی یا غیرعمدی که در قانون جرم است متحمل آسیب‌های از نوع

جسمانی، روانی، عاطفی یا مالی گردد.» این تعریف بازگوکننده زوایای مختلف بزه‌دیدگی کودک نیست؛ زیرا کودکان به لحاظ آسیب‌پذیر بودن شان، بزه‌دیدگی آنان در برخی از موارد متفاوت بوده و به این دلیل دایره جرم‌انگاری در جرائم علیه کودکان وسیع‌تر است (فوروارد، ۱۳۸۶، ص ۳۰).

۲-۱-۲-۱-۲ -۱-۲ -۱-۲ -۱-۲ معنای خاص

اطفال به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های خاص جسمی و روحی نسبت به بزرگسالان و این که در مرحله رشد و تکامل بوده و نیازمند حمایت از سوی والدین و سرپرستان قانونی هستند، باید مورد حمایت ویژه قرار گیرند. به همین منظور قانون‌گذار برخی رفتارها را که منجر به آسیب جسمانی، روانی، عاطفی و اخلاقی

کودک می‌شود و یا وضعیت اجتماعی و رشد وی را به مخاطره می‌اندازد، تحت عنوان سوءاستفاده از کودک و بی‌توجهی نسبت به وی یا همان کودک آزاری که غالباً توسط والدین، سرپرستان قانونی و یا کسانی که تربیت و نگهداری کودکان به آن‌ها محول شده ارتکاب می‌یابد. جرم‌انگاری کرده و از این طریق کودکان را از حمایت‌های ویژه بهره‌مند می‌سازد (همان).

در بزه‌دیدگی خاص کودکان، اصولاً جرائم غیرعمدی و مالی مستثنی هستند و بیش‌تر سوءرفتارهای عمدی و بی‌توجهی‌های غیرمتعارف مورد توجه است (عباچی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۷).

بنابراین، کودک بزه‌دیده در معنای خاص: «فرد زیر هجده سال است که از سوی والدین،

سرپرستان قانونی و کسانی که به نوعی مسئولیت تربیت، نگهداری، آموزش و پرورش کودکان را دارند مورد سوءاستفاده یا بی‌توجهی قرار گرفته و در پی آن، تمامیت جسمی، روانی، اخلاقی و همچنین فرایند رشد وی مورد آسیب واقع شده است.» (همان).

۳-۱. اقتصاد

اقتصاد، در لغت به معنای میانه راه رفتن، میانه‌روی کردن، به اندازه خرج کردن، تعادل دخل و خرج را نگاه داشتن است (عمید، ۱۳۷۵، ص ۲۲۱)؛ اما در اصطلاح اقتصاد تعاریف زیادی به وسیله اقتصاددانان مختلف ارائه شده است که اهم آن‌ها به شرح زیر است:

ارسطو اقتصاد را تدبیر منزل یا مدیریت خانه می‌داند. شاید تعریف ارسطو به این دلیل باشد که در

دوران باستان، «خانواده» به عنوان نماینده واحد اقتصادی و مرکز فعالیت اقتصادی که اکنون غالباً از طریق «بازار» انجام می‌شود به شمار می‌رفت (تفضیلی، ۱۳۸۱، ص ۱۳).

بعضی از اقتصاددانان مانند آدم اسمیت اقتصاد را «علم ثروت» می‌نامند. به عقیده این گروه، اقتصاد، علمی است که تولید، مصرف و توزیع ثروت را بررسی می‌کند. بعد از اسمیت، دیوید ریکاردو هدف اساسی علم اقتصاد را «توزیع ثروت» می‌داند و به توزیع، بیش‌تر از تولید اهمیت می‌دهد. بعد از ریکاردو، جان استوارت میل علم اقتصاد را «بررسی ماهیت ثروت از طریق قوانین تولید و توزیع» خواند ولی این تعریف به دلیل محدودیت‌های که داشت در اواخر قرن نوزدهم رد شد. آلفرد

مارشال اولین اقتصاددانی است که مسئله رفاه را در علم اقتصاد مطرح کرد. او هدف اقتصاد را رفاه انسان و ثروت را وسیله‌ای برای رسیدن به این هدف می‌دانست و معتقد بود که اقتصاد از یک طرف با مطالعه در مورد ثروت و از طرف دیگر با مطالعه درباره رفاه انسان سر و کار دارد و اهمیت مسئله دوم زیادتر از اهمیت مطلب اول است. در مجموع، اقتصاد عبارت است از مطالعه رفتار انسان در جریان عادی زندگی یعنی کسب درآمد (همان ص ۱۴)؛ اما در این جا منظور از رفاه اقتصادی خانواده به‌عنوان عوامل مؤثر در بزه‌دیدگی اطفال می‌باشد.

۲. نقش اقتصاد خانواده

در این جا به‌طور مختصر به بعضی عوامل اقتصادی خانواده که به

بزه‌دیده قرار گرفتن اطفال منتهی می‌شود، اشاره خواهیم کرد.

۱-۲. فقر اقتصادی خانواده

طبق برآورد برنامه جهانی غذا در مناطق توسعه نیافته جهان و در خانواده‌های که با گرسنگی مداوم مواجه‌اند، جنین‌های که در رحم مادر قرار دارند و نیز نوزادان و کودکان کم سن و سال، از سوء تغذیه رنج می‌برند. نتیجه این امر رشد ناقص و کاهش توانایی‌های جسمانی و روانی در یک نسل جدید است. نسلی که از نظر جسمی و روحی ضعیف است، محکوم به ادامه گرسنگی است. یک چنین نسل امکان رهایی از بند پدیده‌ای فقر را نخواهد داشت (خراسانی، ۱۳۸۹، ص ۲۳۹).

اطفال در خانواده‌ها برای رفع نیازهای مادی خانواده‌ها و برطرف کردن نیازهای اولیه خودشان به

سوی اشتغال و کار کشیده می‌شوند و کم داریم اطفالی که در خانواده‌های از نگاه وضعیت مالی خوب باشند و از حیث استعدادهای ذاتی هم در حد مطلوبی باشند ولی در عین حال کار بکنند. کار از معضلات شمار زیادی از اطفال کشور ما می‌باشد. فقر شدید در میان بسیاری از خانواده‌ها، بی‌کاری روز افزون، بالا بودن هزینه‌های زندگی و پایین بودن در آمد خانواده‌ها و بی‌سرپرستی شماری از اطفال باعث می‌گردد تا افراد خانواده از جمله اطفال سعی کنند تا همگی کار داشته باشند تا چرخ خانواده آن‌ها بچرخند؛ بنابراین چنین خانواده‌ها مجبور هستند فرزندان‌شان را به کار در اجتماع وادار کنند (بیگی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۴).

همان‌طوری که به همه معلوم است، در کشور ما، جنگ، انتحار، عدم دسترسی کامل به مراکز صحتی، شیوع مریضی‌های صعب‌العلاج و فقر اقتصادی باعث شده که شماری از خانواده‌ها یکی یا چندی از اعضایش را که مسئولیت خانواده را عهده‌دار بوده، از دست بدهند. به همین دلیل مسئولیت خانواده به عهده اطفال سپرده شده‌است. اطفال نیز کار را یگانه راه حل برای نجات خود و فامیل دانسته و ناچار به انجام کارهای شاقه می‌پردازند. شواهد نشان می‌دهد که در افغانستان بسیاری از اطفال در خانواده‌های بی‌سرپرست زندگی می‌کنند؛ هم‌چنین تعداد زیادی از آن‌ها به دلیل معلولیت یا اعتیاد نان‌آور خانه مجبور به انجام کارهای شاقه

می‌شوند (کمیسیون حقوق بشر افغانستان، ص ۴۵).

بنابراین، فقر اقتصادی خانواده، یکی از عوامل مهمی است که اطفال را موضوع جرم قرار می‌دهد. در افغانستان اکثر خانواده‌ها با فقر شدید اقتصادی مواجه‌اند. به همین دلیل اطفال این خانواده‌ها مجبور به انجام کارهای شاقه می‌شوند تا از این طریق معیشت و مصارف فامیلشان را تأمین کنند.

۲-۲. کار اطفال

طوری که بیان شد، فقر خانواده‌ها باعث می‌شود که اطفالشان نیز به کار روی آورند که در کنار سایر عوامل محیط خانواده، عاملی دیگری در بزه‌دیدگی اطفال می‌باشد.

در حالی که بر اساس قوانین و معاهدات ملی و بین‌المللی، کارکردن اطفال منع قرار داده

شده است. قانون کار افغانستان، به اطفالی اجازه کار داده است که سن ۱۴ سالگی را تکمیل کرده باشد. (قانون کار افغانستان، ماده ۱۲۷)؛ و نیز بر اساس قانون اساسی افغانستان، تحمیل کار بر اطفال جواز ندارد (قانون اساسی، ماده ۴۹).

بر اساس ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق اطفال: «دول طرف کنوانسیون باید حق طفل را در برابر استثمار و انجام هر کاری که می‌تواند مشقت بار باشد و یا با تحصیل طفل تداخل نماید، یا به رشد جسمی، ذهنی، روحی، معنوی و اجتماعی طفل ضرر برساند، به رسمیت بشناسد.» (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق اطفال)، همچنان مطابق اصل نهم اعلامیه جهانی حقوق کودک: «کودک باید در برابر هر گونه غفلت، ظلم و

استثمار حمایت شود.» (مجمع عمومی سازمان ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق اطفال)؛ اما در کشور ما اطفال به دلایل مختلف به کارهای شاقه و دشوار وادار می‌شود. با این که کشور ما (افغانستان) عضویت کنوانسیون حقوق طفل را در سال ۱۹۹۴ اخذ نمود و خود را مکلف به اجرا و تطبیق مفاد آن کرده است، در زمینه عملی کردن آن کارهای اساسی و بنیادین صورت نگرفته است. از شش میلیون کودک معروض به خطر، حدود ۱،۲ میلیون آن کودکانی‌اند که به کارهای شاقه می‌پردازند. www.Unamanews.org/dari/index.php/news/articles (۱۴۰۰/۳/۱۵)

سازمان بین‌المللی کار در سال ۱۹۱۹ تشکیل شد و مهم‌ترین اهداف این سازمان تدوین مقررات

مربوط به شرایط کار و زندگی کارگران می‌باشد. این سازمان به کودکان نیز توجه نموده‌است. در مورد استثمار کودکان و ارتقاء سطح آگاهی عمومی نسبت به کار و تعیین حداقل سن کار کودک و کاهش شکاف بین استانداردها و معیارهای بین‌المللی و قوانین ملی و انجام مطالعات و تحقیقات مربوط به عواقب اقتصادی-اجتماعی کار کودک پرداخته و هم‌فعالیت این سازمان بر برنامه بین‌المللی امضاء کار کودک متمرکز شده‌است (عراقی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۶۲).

این سازمان مقوله‌نامه‌ها و توصیه‌نامه‌های در خصوص اشتغال کار کودکان تصویب نموده‌است. افغانستان نیز به تاریخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ میلادی شصت‌مین کشوری است که عضویت سازمان بین‌المللی کار را پذیرفته است و به

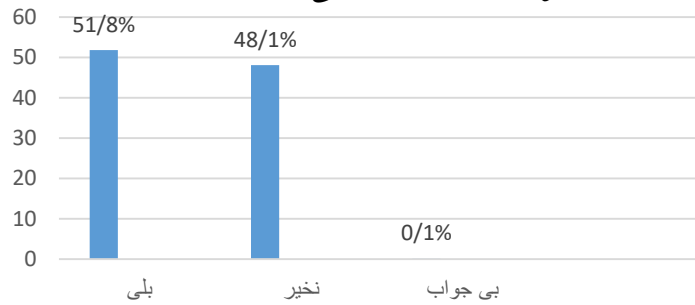
عنوان عضو اصلی سازمان بین‌المللی کار تلقی می‌گردد. کشور ما، با آن که عضویت سازمان بین‌المللی کار را اخذ نموده و خود را مکلف به رعایت مفاد آن می‌داند، در قوانین ملی، خاصاً در قانون اساسی و قانون کار که قبلاً نیز اشاره شد، کار اطفال را منع قرار داده است؛ اما به اساس آمار رسمی منتشر شده از سوی وزارت کار و امور اجتماعی در اوایل ماه جوزای ۱۳۹۳ بیش از شش میلیون کودک کارگر وجود داشت. (پیام آفتاب www.payamAftabNewNetwork ۱۴۰۰/۳/۱۵).

نشریه ارمغان ملی در یک گزارش (مروری بر وضعیت اطفال افغانستان) می‌نویسد: «اطفال در افغانستان از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر می‌باشند. ۵۷ درصد نفوس افغانستان را افراد پایین‌تر از

سن ۱۸ سال تشکیل می‌دهد و همین اکنون بیش‌ترین صدمه در شرایط کنونی به اطفال وارد شده است. ۶۰۰۰۰۰ طفل در شهر کابل مشغول کارهای شاقه هستند. ۶۵۰۰۰ طفل معتاد به موادمخدر بوده که با آمدن مهاجرین از کشورهای همسایه و بی‌کاری به تعداد آن افزوده می‌شود. ۲۰۰۰۰۰۰ طفل در اثر جنگ‌ها و ماین‌ها معلول و معیوب گردیده‌اند. در حدود ۱۰۰۰۰ طفل در پرورشگاه‌های دولتی و خصوصی تحت پوشش قرار دارند، در حالی که بیش‌تر از ۸۰ درصد آن‌ها تیم نبوده و به اثر مشکلات اقتصادی (فقر) به شیوه‌های مختلف شامل این پرورشگاه شده‌اند.» (ببرک زی، ۱۳۸۸، شماره ۴۵).

در تحقیق کمیسیون حقوق بشر افغانستان که در حدود ۴۱۶۶ دلیل کار، محیط کاری نامطلوب، بیشترین موارد کار و پیامدهای آن

نمودار (۱): آیا کار می کنید؟



را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

۲-۲-۱. جنسیت اطفال کارگر

به اساس گزارش تحقیقی کمیسیون حقوق بشر افغانستان، اشتغال دختران و پسران در کارهای مختلف متفاوت بوده است به طور نمونه: اکثریت اطفال قالین باف دختر هستند. (۷۳,۹٪ دختر در مقابل ۲۶,۱٪ پسر). همچنین در کارهای خانه دختران بیش از پسران نقش داشته اند.

کودک مورد مصاحبه قرار گرفته است، بیش از نصف آنان گفته اند که کار می کنند (پژمان و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

هرچند کار اطفال از طرف کنوانسیون حقوق کودک، اعلامیه جهانی حقوق کودک و قوانین ملی افغانستان ممنوع قرار داده شده است، اما کودکان در افغانستان به کارهای شاقه و طاقت فرسا مصروف اند. جنسیت اطفال کارگر،

(۷۷,۱٪ دختر و ۲۲,۹٪ پسر)؛ اما در سایر کارها چون کارهای ساختمانی، کار در بازار و دکان، دستفروشی، جمع‌آوری اشیاء از کوچه و خیابان، پسران اکثریت را تشکیل می‌دهند.

البته در اجرای این نوع کارها نیز دختران حضور داشته‌اند. به گونه‌ای که ۸,۳ درصد از اطفالی که به کارهای ساختمانی مصروف بوده‌اند، ۱۶,۷ درصد از دست فروشان و ۳۴,۲ درصد از اطفالی که از کوچه و خیابان زباله جمع می‌کرده‌اند، دختران بوده‌اند. اکثریت این دختران به طور مقطعی یا دائم از تحصیل بازمانده‌اند (کمیسیون حقوق بشر افغانستان، پیشین، ۱۳۸۷، ص ۹).

۲-۲-۲. دلیل کار اطفال

در رابطه به علت شناسی کار اطفال، علل و عوامل فراوانی به نظر

می‌رسند. پایین بودن سطح درآمد خانواده‌ها، پیری و از کار افتادگی والدین، مرگ والدین، عدم پرداخت هزینه تحصیلی اطفال توسط والدین، عدم حضانت یا سوء حضانت اطفال به ویژه پس از جدایی والدین از یک دیگر از جمله عوامل خانوادگی محسوب می‌شوند که باعث روی آوردن اطفال به فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد.

البته ریشه تمام عوامل خانوادگی فوق‌الذکر به مشکلات اقتصادی (فقر و نیازهای مادی) خانواده‌ها بر می‌گردد. هرگاه این موضوع بیش‌تر توضیح داده شود، اطفال برای رفع نیازهای مادی خانواده‌ها و برطرف کردن نیازهای اولیه خودشان به اشتغال و کار کشیده می‌شوند و کم داریم اطفالی که در خانواده‌های از نگاه وضعیت مالی خوب باشند و از حیث استعدادهای ذاتی هم در حد

مطلوبی باشند ولی در عین حال کار بکنند. کار از معضلات شمار زیادی از اطفال کشور ما می‌باشد. فقر شدید در میان بسیاری از خانواده‌ها، بی‌کاری روز افزون، بالا بودن هزینه‌های زندگی و پایین بودن در آمد خانواده‌ها و بی‌سرپرستی شماری از اطفال باعث می‌گردد تا افراد خانواده از جمله اطفال سعی کنند، کار داشته باشند تا چرخ خانواده آن‌ها بچرخند؛ فلذا چنین خانواده‌ها مجبور هستند فرزندانشان را به کار در اجتماع وادار کنند (جمال بیگی، پیشین، ص ۱۴۴)

حدود ۵۱٫۸ درصد کودکان به نحوی کار می‌کنند، از این میان ۴۵ درصدشان به دلیل فقر اقتصادی مجبور به کار شده‌اند. علاوه‌تاً این که: «در سطح جهان حدود ۱٫۵ درصد انسان‌ها، شب‌ها گرسنه

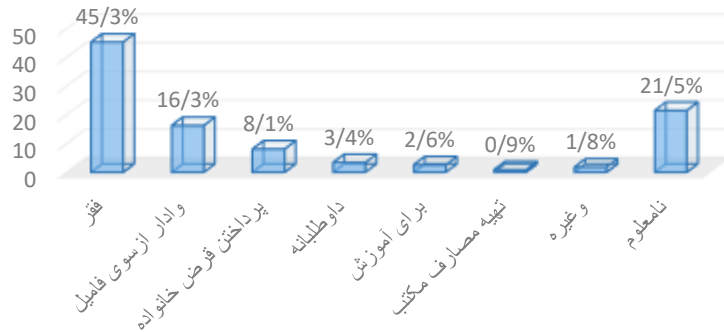
می‌خوابند و ۱٫۳ درصد شاغلان نیز در آمدی کم‌تر از آن دارند که بتوانند به صورت بخور و نمیر زندگی نمایند.» (صبور غیور، ۱۳۷۷، ترجمه غلام علی سرمد، ش ۳۱، ص ۱۷۶-۱۷۷)

یکی دیگر از عوامل کارگر شدن اطفال، بی‌کاری است. با این توضیح که علاوه بر بی‌کاری‌های آشکار و پنهان، «افزون بر ۲٫۳ نیروی‌های انسانی شاغل در فعالیت‌های اقتصادی نیز تنها بخشی از درآمد هر سال را کار می‌کنند.» (صبور غیور، پیشین، ص ۱۷۸)

افزایش جمعیت نیز دلیل دیگر است. در حال حاضر کشور ما یکی از جوان‌ترین کشورهای دنیاست. بر اساس آمارهای اداره مرکزی احصائیه، حدود ۵۵ درصد

مجموع نفوس این کشور زیر سن به طور خلاصه دلایل کار

نمودار (۲): دلیل کار اطفال



اطفال را در یک گراف که توسط کمیسیون حقوق بشر افغانستان تحقیق شده است به گونه زیر نشان می دهیم.

۲-۲-۳. کارهای شاقه

کار شاقه، کارهای است که به لحاظ جسمی، روانی، اجتماعی و اخلاقی خطرناک باشد و مانع از رشد مادی و معنوی طفل گردد و حقوق مسلم او را ضایع سازد. به عنوان مثال باعث محروم ساختن وی از حق

۲۰ سال قرار دارند و بیش از ۴۶ در صد مجموع نفوس مجموعی کشور را اطفال زیر سن ۱۵ سال تشکیل می دهند. (اداره مرکزی احصائیه افغانستان، سالنامه احصائیه ۱۳۹۰، ص ۰۶)، عدم برنامه ریزی های دقیق و بنیادی برای این جمعیت بزرگ، یکی از عمده ترین عواملی است که در نهایت منجر به کارگر شدن اطفال خواهد شد.

صحت، آزادی، تعلیم و بازی شود. همچنان اطفال کار به اطفالی گفته می‌شود که برخلاف مقتضای سن خود به کارهای جدی بزرگسالان اشتغال دارند و به طور مرتب روزانه یا شبانه مانند یک شخص بزرگسال مشغول کاراند و از آن طریق کسب درآمد می‌کنند. (کمیسیون مستقل حقوق بشر «گزارش تحقیق ملی»، پیشین، ص ۱۱)، تعداد زیادی اطفال کارگر در کشور ما، مصروف کارهای شاقه و طاقت‌فرسا در آب و هوای بسیار گرم یا بسیار سرد می‌باشند. مسؤلان وزارت امور داخله، تعداد اطفال را که در سراسر کشور به کارهای شاقه مصروف‌اند دو میلیون و هفت صد هزار تن گزارش داده است. همچنین به گزارش خبری تلویزیون «طلوع نیوز» در روز حمایت از کودک، تعداد اطفال را

که به کارهای شاقه حتی مخصصات مسلحانه مصروف‌اند، به بیش از دو میلیون کودک عنوان کرد. (گزارش خبری، تلویزیون طلوع نیوز، ۱۳۹۴/۴/۲۲، ساعت ۸ شب). این ارقام در حال گزارش می‌شود که طبق قانون کار، کارهای شاقه و خارج از توان اطفال کاملاً ممنوع می‌باشد و در آن چنین تصریح گردیده است: «استخدام زنان و نوجوانان به کارهای فیزیکی ثقیل، مضر صحت و زیرزمینی جواز ندارد.» (قانون کار ماده ۱۲۰)

یونیسف، کارهایی که جنبه استثمارگرایانه دارند چنین برشمرده‌اند: کار تمام‌وقت در سن بسیار کم، کار به مدت طولانی، کاری که فشار نامناسب جسمی، اجتماعی و روانی داشته باشد، کار و زندگی در سرک‌ها و در شرایط نامطلوب، کار با مزد ناچیز،

کار با مسئولیت بیش از حد، کاری که مانع تحصیل طفل شود، کاری که شرف و عزت نفس کودکان را به خطر بیندازد مانند بردگی یا کار مقید یا بهره‌کشی جنسی، کاری که برای رشد کامل اجتماعی و روانی زیان‌آور باشد. (قانون کار، ماده ۱۲۰).

بر اساس قانون کار افغانستان، اداره نمی‌تواند اطفال را به اجرای کار شبانه توظیف کند. (همان) اما خلاف آن چه که در قانون داریم، بسیار زیاد به نظر می‌رسد که اطفال در هتل‌ها و شرکت‌های خصوصی و ... از روی شب مصروف کار اند.

پس با توجه به نوعیت کارهای اطفال، سن اطفال کارگر و مدتی را که روزانه به کار می‌پردازند، کار بیش‌تر این اطفال شاقه می‌باشد.

۴-۲-۲. مصادیق کار اطفال

واضح است، در افغانستان شرایط کاری باعث شده که کودکان برای ادامه زندگی‌شان به کارهای شاقه و سنگین رو آورند و در مقابل کم‌ترین مزد را دریافت کنند. چنانچه در دلایل کار اطفال متذکر شدیم، کارهای را که بزرگسالان انجام می‌دهند، همان کارها را اطفال در بدل مزد پایین انجام می‌دهند. کودکانی که توانایی کاری کم‌تر دارند، یا زمینه کار برایشان وجود ندارند، به گدایی، اسپندگری و دست‌فروشی به کوچه و بازار رو می‌آورند. سازمان بین‌المللی کار؛ مشاغل را که اطفال عموماً به آن‌ها می‌پردازند، چهار مورد عنوان نموده است: «کار بردگی، کار کشاورزی، کار

ساختمانی و کار در خیابان‌ها.»
(بیگی، پیشین، ص ۱۴۳).
در افغانستان کارهای شاق‌های
که اطفال انجام می‌دهند، مشمول:
(کار در معادن، گدایی
سازمان‌یافته، رنگ‌مالی، کار به
عنوان محافظ یا بادی‌گارد،
گازفروشی، چوپانی، کراچی‌وانی،
دهقانی، باغبانی و مالداري،
جوالی‌گری، چوب‌شکنی، کارهای
تنظیفی، کالاشویی، موترشویی،
زرشویی، مزدورکاری، کفاشی،
شاگردی هتل، رستوران، نانوايي،
مستری‌خانه، فلزکاری، کار در کره
خشت‌پزی، نجاری، حلبی‌سازی،
دست‌فروشی، بوت‌پالشی،
قالین‌بافی، گدایی، جمع‌آوری هیزم
و علف، جوشکاری و آهنگری،
جمع‌آوری میوه‌های درختان،
آب‌فروشی، آب‌کشی، زباله‌گردی،
پروسس موادمخدر، فروش مواد

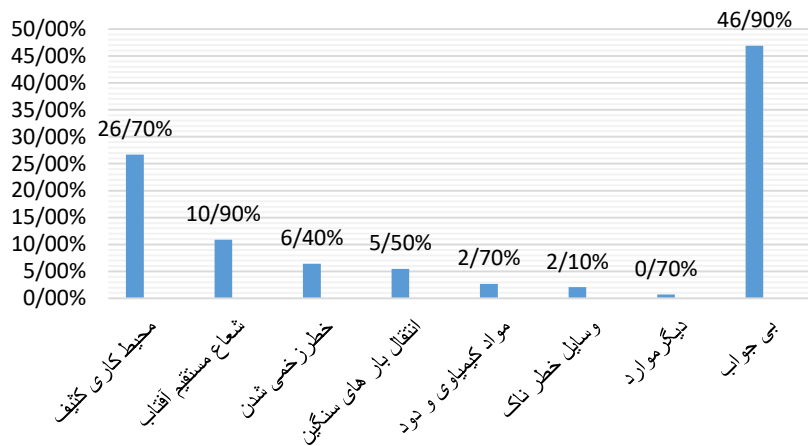
مخدر، کار در مزارع کوکنار و
نیش‌زنی، آسیاوانی، شاگردی
موتورهای مسافربری، کار در شب،
بنایی و معماری، بولانی‌فروشی،
آیسکریم‌فروشی، اسپندی،
قطع‌کردن درختان، کار در
کارخانه‌های صنعتی، مهاجرت‌های
غیرقانونی برای کار در بیرون از
کشور، خیاطی، بردگی جنسی، کار
در گروه‌های مافیایی و تروریستی)
می‌باشد. (کمیسسیون مستقل حقوق
بشر، پیشین ص ۶۴ و ۶۵)

۵-۲-۲. محیط کار نامطلوب

علاوه بر این که اطفال به کارهای
شاقه و مختلف مصروف‌اند، محیط
کاری نیز برای آن‌ها نامساعد بوده
و از این ناحیه با دشواری‌های
اساسی مواجه‌اند. تعداد زیادی از
اطفال کارگر با عوامل خطرزا در
محیط کاری رو به‌رو اند. محیط

کاری مصون یکی از ضرورت‌های
اولیه کار محسوب می‌شود؛ اما
محل کارشان آن را متحمل
می‌شوند.

نمودار (۳): محیط کاری نامطلوب



نمودار زیر نشان می‌دهد که
اطفال در معرض شرایط کاری
نامطلوب قرار دارند. (پژمان و
همکاران، پیشین، ص ۳۶)
همچنان پرسش که از تعداد
۶۵۱ طفل کارگر از جانب
کمیسیون مستقل حقوق بشر در
مورد صحت بودن محیط کاری‌شان
انجام شده، تعداد ۴۰۴ نفر محیط

وضعیت کنونی اطفال کارگر در
کشور نشان می‌دهد که شرایط
نامطلوب کاری از تهدیدهای جدی
است که اطفال از آن رنج می‌برند.
محیط کثیف، شعاع مستقیم
آفتاب، خطر زخمی شدن، انتقال
بارهای سنگین، مواد کیمیایی
دود، شب کاری و وسایل خطرناک
از جمله موارد است که اطفال در

کارشان را غیرصحنی و تعداد ۲۴۷ نفر آن‌ها صحنی دانسته‌اند. (کمسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، پیشین، ص ۸۰).

۶-۲-۲. پیامدهای کار اطفال

قبلاً گفته شد که تعداد زیادی از اطفال کشور ما مصروف کارهای مختلف‌اند. بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت، کار بالای اطفال تأثیر می‌گذارد. کار دو نوع پیامد مثبت و منفی در بر دارد. البته پیامدهای مثبت کار اطفال در مقایسه با پیامدهای منفی آن خیلی کم است و بر همین مبنا است که استفاده از نیروی کار اطفال جرم تلقی گردیده و قانون‌گذار در مقام حمایت از اطفال بزه‌دیده کارگر برآمده است. (بیگی، پیشین، ص ۱۴۸)، شاید سؤال بر انگیز باشد که کار برای اطفال

چطور می‌تواند اثر مثبت داشته باشد؟ در پاسخ باید گفت که در این جا منظور از اثرهای مثبت کار اطفال بر خانواده و جامعه (تقویت بنیه مالی خانگی و بهبود وضعیت اقتصادی جامعه) نیست، بلکه مقصود، پیامدهای مثبت اشتغال، بر روی خود اطفال کارگر می‌باشد. با این توضیح که از نقطه نظر روان‌شناختی، اشتغال اطفال اثرهای مثبت چندی بر روی اطفال باقی می‌گذارد.

از جمله آثار مثبت کار و اشتغال اطفال می‌توان به «الگوی ایثار» اشاره کرد. اطفال کارگر در بزرگسالی معمولاً از اعتماد به نفس بیش‌تری برخوردار می‌شوند. به خاطر این که روابط اجتماعی را به شکل حرفه‌ای خیلی زود شروع کرده‌اند و زود ازدواج کرده به استقلالیت مالی می‌رسند، فلذا

بهتر از کسانی که تازه بعد از تمام شدن مکتب و دانشگاه شروع به کار می‌کند، از پس کارشان بر می‌آیند. دیگر از آثار مثبت کار اطفال «درک و سرعت بیشتر» است. اطفالی که از کودکی کار کرده‌اند به دلیل داشتن تجربیات بیشتر که بر پرورش هوش کمک می‌کند از تیزی و درک بیش‌تری برخوردارند. (بیگی، همان).

همه کارهای را که اطفال انجام می‌دهد لزوماً زیان‌آور نیستند. چنان‌چه اطفال کارگر در محیط آرام و پرورش‌دهنده به همراه والدین خود، تحت حمایت یک سرپرست به سر ببرند و بتوانند از جامعه‌پذیری و تحصیلات و آموزش حد اقل غیررسمی برخوردار شوند، نمی‌توان گفت که این اشتغال بر اطفال پیامدهای منفی دارد، چنان‌چه تعداد زیادی اطفال کارگر، هم‌زمان با کار و اشتغال

مصرف‌تعلیم و تحصیل نیز می‌باشند. هرچند این امر می‌تواند از فرصت‌های تکمیلی تحصیلات ابتدایی بکاهد.

بر اساس بند اول ماده ۳۲ کنوانسیون حقوق کودک نیز مطلق کار اطفال منع نگردیده، بلکه اشتغال به کارهای منع گردیده که برای اطفال کارگر زیان‌بار بوده و یا توقعی در آموزش آنان ایجاد نماید و یا برای بهداشت جسمی، روحی، معنوی، اخلاقی و یا پیشرفت اجتماعی کودک مضر باشد. (حضرتی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۸) در ضمن کار اطفال در افغانستان پیامدهای منفی را ایجاد می‌نمایند که در ذیل به موارد از آن‌ها اشاره می‌شود.

۱-۶-۲-۲. پیامدهای جسمی

معلولیت جسمی، یک مقوله بسیار گسترده است که کاهش قد و وزن،

بیماری‌های دهان و دندان، بیماری‌های چشم، بیماری‌های دستگاه تنفسی، بیماری‌های قلبی، بیماری‌های گوش و حلق و بینی، بیماری‌های پوست، بیماری‌های گوارشی، مشکل کم‌بود حافظه، مشکلات یادگیری، کم‌کاری ذهنی، کم‌بود کنج‌کاوی، کم‌بود شناخت محیط و مشکلات گفتاری را شامل می‌شود که بنا به برخی از گزارش‌های علمی در اطفال مشغول به کارهای شاقه، این عارضه‌ها مشاهده شده‌است (میرک‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۵۲۳).

بر اساس گزارش که در سال ۱۳۹۲ توسط کمیسیون حقوق بشر در باره وضعیت اطفال منتشر شده‌است، ۲۹ درصد از اطفالی که گرفتار کارهای شاقه بوده‌اند، سلامتی جسمی خود را از دست

داده و دچار معلولیت شده‌اند. این میزان معلولیت حدود چهار فیصد معلولیت کل اطفالی را تشکیل می‌دهد که در گزارش یاد شده مورد مطالعه قرار گرفته‌اند. این در حالی است که سی و چهار درصد از این اطفال حاضر نشده‌اند که دلیل معلولیت خود را ابراز کنند (پژمان و همکاران، پیشین، ص ۱۴۸-۱۴۹)

۲-۶-۲-۲. پیامدهای روانی

پیامدهای روانی، بخشی از پیامدهای کار اطفال را تشکیل می‌دهد که مانند پیامدهای جسمی بیش‌تر جنبه فردی دارد. بر اساس اطلاعات به دست‌آمده از تحقیقات به عمل آمده، پیامدهای روانی یک دسته از پیامدهای است که نباید از آن غافل شد. به وجود آمدن حس حسادت، خشونت، انتقام‌جویی،

بی‌ثباتی و بی‌قراری، بی‌اعتمادی به دیگران، بدبینی و منفی‌گرایی، افسردگی، اضطراب، احساس ناامنی و ترس، از بین رفتن خلاقیت، ضعف هوشی از جمله پیامدهای روانی کارهای اطفال‌اند. (میرک‌زاده و همکاران، پیشین، ص ۵۲۴)

۳-۶-۲-۲. پیامدهای اجتماعی و فرهنگی

هرچند که در ظاهر کارهای اطفال از پیامدهای فردی برخوردارند؛ اما از آن جهت که افراد اجزای اصلی تشکیل‌دهنده جامعه‌اند و رفتارهای آنان در کلیت خود بر چگونگی نظم اجتماعی تأثیر می‌گذارند، این پیامدها در سطوح اجتماعی و فرهنگی نیز خود را نشان خواهند داد (کمیسیون مستقل حقوق بشر

«گزارش تحقیقی ملی»، پیشین، ص ۹۵).

اطفال کارگر در اثر پیامدهای جسمی و روانی، دچار ناسازگاری شخصیتی می‌شوند و از این طریق ممکن است، دست به انجام رفتارهای غیرنرمال بزنند و در نهایت هنجارها و ارزش‌های پذیرفته شده جامعه را نادیده بگیرند. این مطالعات از موارد چون: پرخاشگری و خشونت، سرقت و دزدی، خرید و فروش مواد مخدر، تخریب اموال عمومی، بی‌توجهی به حقوق دیگران، مشکل در برقراری ارتباط با دیگران و تمایل به بزه‌کاری نام برده‌اند. (میرک‌زاده و همکاران، پیشین، ص ۵۲۶).

یافته‌های تحقیق ملی کمیسیون مستقل حقوق بشر نشان می‌دهد که برخی از پرسش‌شوندگان که به لحاظ تعداد و فیصدی، بیشتر از سایر

دسته‌هاست، مقوله‌های چون محرومیت از تحصیل و احساس کمتری نسبت به کودکان هم‌سن‌وسال خود را انتخاب کرده‌اند. براساس اظهارات نمایندگان هرات در تحقیق متذکره، در سال ۱۳۹۶ در سطح ولسوالی‌ها، تعداد ۳۲۰۰۰۰ طفل واجد شرایط مکتب از تحصیل محروم‌اند که ۷ الی ۱۲ سال سن دارند. همچنان در این سال در ولایت هرات ۱۱۰ قضیه، در ولایت دایکندی ۶۸ قضیه، در ولایت خوست ۲۲ قضیه و در ولایت هلمند ۶ قضیه از تخلفات اطفال به ثبت رسیده‌است. همچنین در ولایات تخار نیز قضایای زیادی از فعالیت‌های خرابه‌کارانه و سوءاستفاده از اطفال وجود داشته‌است که به جزئیات آن اشاره نشده‌است. این قضایا در مورد

تخلفاتی مانند قتل، حادثه ترافیکی، کیسه‌بری، فرار از منزل و سرقت بوده‌اند (کمیسیون مستقل حقوق بشر «گزارش تحقیقی ملی»، پیشین، ص ۹۶).

نتیجه‌گیری

اطفال به دلیل ساختار درونی و جسمی و وضع فیزیولوژیک‌شان در مقابل بزه و بزه‌کار از خود مقاومت کم‌تری نشان می‌دهد، اما آنچه که مهم است عواملی بیرونی است که در بزه‌دیدگی اطفال نقش دارند. خانواده اولین و با دوام‌ترین محیط است که انسان از آن شخصیت خویش را فرا می‌گیرد اما نابسامانی‌ها و نا هنجاری‌های همین محیط می‌تواند فرایندی دشواری را مخصوصاً برای اطفال برپا نماید. یکی از ناسازگاری‌ها، مشکلات اقتصادی خانواده است.

در افغانستان، بی‌کاری روز افزون باعث شده است که اطفال زیادی از خانوادها مشغول به کار شوند و از تحصیل و سایر حقوق خویش محروم شوند. کارهای که اطفال انجام می‌دهند حاصل و دست‌مزد بسیار اندک دارد و بدتر از آن این که شرایط بسیار سخت و ناامن بر آن‌ها حاکم است. به طور کل می‌توان گفت که: دولت افغانستان در زمینه حمایت از اطفال با مشکلات فراوانی رو به‌رو بوده و با وجود دست‌آوردهای قابل تأمل، نتوانسته از این معضلات عبور کند. برای عبور از این معضلات باید اطفال مورد حمایت و توجه جدی دولت قرار گیرند و قوانین حمایتی و سیاست‌های عملی در رابطه به فقرزدایی و شغل‌زایی روی دست گیرند تا به نحوی از بزه‌دیدگی اطفال جلوگیری نماید.

منابع

- الف) کتاب‌های فارسی
- اداره مرکزی احصائیه افغانستان، (۱۳۹۰)، سالنامه احصائیه.
- بیگی، جمال، (۱۳۸۴)، بزه‌دیدگی اطفال در حقوق ایران، اول، تهران، نشر میزان.
- بیرکزی، نجیب‌الله، (۱۳۸۸)، مروری بر وضعیت اطفال در افغانستان، سال پنجم، شماره ۴۵. پژمان، اسدالله، سرآمد، محمدحسین، حسرت، محمدحسین، (۱۳۹۲)، وضعیت اطفال در افغانستان، کابل، نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر.
- پژمان، اسدالله، عابد، عبدالله، (۱۳۹۴-۱۳۹۵)، وضعیت اطفال در افغانستان، کابل، نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر.
- پیوندی، غلام‌رضا، (۱۳۸۹)، «مطالعه تطبیقی معیار کودکی»، حقوق اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۷.
- ترکمنی، نسرین، (۲۰۰۸)، گزارش تحقیقی از وضعیت اطفال در افغانستان، کابل، نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر.
- تفضیلی، فریدون، (۱۳۸۱)، تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)، تهران، سوم، نشر نی.
- توحیدخانه، محمدصدر، (۱۳۸۸)، رهنمود ماکس پلانک برای حقوق جزای عمومی افغانستان، سوم، وزارت خارجه فدرالی آلمان، با اصطلاحات.
- حضرتی، غلام دستگیر، عبدالحق، (۱۳۸۲)، آموزش حقوق طفل، کابل، نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

خراسانی، عابد، محمود، رضا، (۱۳۸۲)، درآمدی بر حقوق کودک، مطالعه تطبیقی، در نظام ملی و بین‌المللی، اول، تهران، نشر میزان. ستوده، هدایت الله، (۱۳۸۰)، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، هشتم، تهران، انتشارت آوای نور.

سجادی، سید انور، (۱۳۹۴)، «مسئولیت کیفری کودک در حقوق کیفری افغانستان»، دوفصلنامه علمی-تخصصی، سال چهارم، ش ۸.

طوقانی پور، فائزه، (۱۳۹۲)، جرائم والدین و سرپرستان قانونی علیه کودکان «در نظام حقوقی ایران»، اول، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).

عباچی، مریم، (۱۳۸۴)، «رهنمودهای حقوقی کیفری

ماهوی در قبال کودکان بزه‌دیده»، شماره ۵۲ و ۵۳.

عبادی، شیرین، (۱۳۷۵)، حقوق کودک «نگاهی به مسائل حقوقی کودکان در ایران»، ج ۱، چهارم، تهران، انتشارات کانون.

عبدالله، نظام‌الدین، (۱۳۹۱)، شرح قانون مدنی (حقوق اطفال)، کابل، انتشارات سعید.

غیور، صبور، (۱۳۷۷)، «اشتغال کودکان یا محرومیت از حق طبیعی تعلیم و تربیه»، ترجمه غلام علی سرمد، مجله نامه فرهنگ، ش ۳۱.

کافی، مجید، (۱۳۸۵)، مبانی جامعه‌شناسی، اول، تهران، انتشارات مرکز جهانی علوم انسانی.

کمیسیون مستقل حقوق بشر، (۱۳۹۶)، عوامل و پیامدهای ناگوار کار شاقه اطفال در افغانستان (گزارش تحقیقی ملی)، کابل،

نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر.

مرعشی، سید محمد حسن، (۱۳۷۱)، «تحقیق درباره سن بلوغ، مجله قضایی و حقوق دادگستری جمهوری اسلامی ایران»، ش ۴. معین، محمد، (۱۳۶۳)، فرهنگ فارسی، ج ۲، هشتم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر.

میرک‌زاده، علی اصغر، همکاران، (۱۳۹۵)، «شناسایی آسیب‌های پیش‌روی کودکان کار روستایی در فعالیت‌های کشاورزی»، فصل‌نامه پژوهش‌های روستایی، شماره ۳.

ب) کتاب عربی

جیلی عاملی، زین الدین (شهید ثانی)، (۱۳۷۳)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه فی شرح الدمشقیه، ج ۷، هشتم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ج) قوانین

قانون اساسی افغانستان، جریده رسمی شماره ۸۱۸، وزارت عدلیه ج.ا.ا، ۱۳۸۸، مصوب ۸ دلو ۱۳۸۲.

قانون احوال شخصیه اهل تشیع، جریده رسمی شماره ۹۸۸، وزارت عدلیه ج.ا.ا، ۱۳۸۸، مصوب ۱۹ دلو ۱۳۸۷.

قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، جریده رسمی شماره ۹۴۴، وزارت عدلیه ج.ا.ا، ۱۳۸۸، مصوب ۳ حمل ۱۳۸۴.

قانون کار، جریده رسمی شماره ۸۶۶، وزارت عدلیه ج.ا.ا، ۱۳۸۷، مصوب ۱۰ میزان ۱۳۸۷.

قانون مدنی، جریده رسمی شماره ۳۵۳، وزارت عدلیه ج.ا.ا، ۱۳۸۸، مصوب ۱۵ جدی ۱۳۵۵.

عمید، حسن، فرهنگ عمید، سوم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۹.

کد جزا، جریده رسمی شماره ۱۲۶۰، وزارت عدلیه ج.ا.ا، ۱۳۹۶، مصوب ۱۴ حوت ۱۳۹۵.

د) کنوانسیون‌ها و اسناد بین‌المللی اعلامیه جهانی حقوق کودک، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ از نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

کنوانسیون حقوق اطفال، مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مصوب ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ از نشرات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.

ی) سایت‌های اینترنتی پیام آفتاب، سه شنبه ۳۰ جدی ۱۳۹۳، www.payamAftabNewsNet.work

دفتر سازمان ملل متحد (یوناما)، نگرانی از وضع کودکان کار در افغانستان، جوزای ۱۳۹۲، www.Unamanews.org/dari/index.php/news/articles

رهایی مشروط و شرایط آن در نظام حقوقی افغانستان

راضیه رئوفی*

چکیده

رهایی مشروط به عنوان مهم‌ترین موجب قانونی فرصت و مجالی است که پیش از پایان دوره محکومیت به محکومان در بند داده می‌شود تا چنانچه در طول مدتی که محکمه تعیین می‌کند از خود رفتاری پسندیده نشان دهد و دستورهای محکمه را به موقع به اجرا گذارد از آزادی مطلق برخوردار شوند. مقنن هر کشوری با وضع و طرح مقررات جزایی، سیاست‌های جزایی خاص و ویژه را دنبال می‌کند؛ از جمله این سیاست‌ها بازدارندگی خاص، عام و مهم‌تر از همه اصلاح محکومین است. وقتی قاضی محکمه متهمی را محکوم می‌کند و با توجه به روحیات و سوابق شخصی او (اصل فردی کردن مجازات‌ها) مجازاتی برای او تعیین می‌کند، از نحوه واکنش او در مقابل

مجازات بی‌اطلاع است؛ این واکنش‌ها تنها در عمل و پس از آن که محکوم مدتی را در زندان به سر برد، ظاهر می‌گردد. در مواردی ممکن است این واکنش مثبت باشد و اصلاح محکوم قبل از خاتمه مدت محکومیت تحقق پیدا کند. در این صورت به طور منطقی دلیلی وجود ندارد که محکوم اصلاح شده بقیه مدت محکومیت را در زندان به سر برد. به همین خاطر امروزه در غالب نظام‌های جزایی با استفاده از نظرات مکتب‌های تحقیقی و دفاع اجتماعی جدید زندانی را به طور مشروط رها می‌کند. این رهایی، مشروط خوانده می‌شود؛ زیرا ادامه آزادی او مقید به حسن رفتار و تبعیت او از مقرراتی است که محکمه برای دوران آزادی مشروط وضع می‌کند. در راستای همین امر حقوق افغانستان نیز از چنین تدابیری مستثنا نبوده است.

واژگان کلیدی: رهایی مشروط، اصلاح مجرم، مجازات، حقوق جزا، افغانستان.

* ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی

مقدمه

در برخی اوقات و در اغلب موارد، مجرم پس از گذراندن مدت زمانی از مجازات حبس تنبیه شده و با رفتار خوبی که از خود نشان می‌دهد، آمادگی خود را برای بازگشت به آغوش دوباره اجتماع اعلام می‌دارد. به همین دلیل است که تحت تأثیر اندیشه‌های مکاتب جدید حقوق جزا، فکر رهایی مشروط زندانیان به وجود آمده و قانون‌گذاران کشورهای مختلف از این فکر پسندیده استقبال کرده‌اند. در رابطه به رهایی مشروط نیز تعاریف متعددی از سوی اندشمندان علم حقوق ارائه گردیده که ذیلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در این مقاله به مباحثی پیرامون رهایی مشروط می‌پردازیم و همچنان نخست به کلیات این نهاد و در ادامه به شرایطی که در رهایی مشروط

وجود دارد پرداخته و به صورت صریح و مجزا مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

اعطای رهایی مشروط نوعی آزادی است که پس از پایان دوره محکومیت به محکومان به حبس داده می‌شود تا چنانچه در طول مدتی که محکمه تعیین می‌کند، از خود رفتاری پسندیده نشان دهند و دستورهای محکمه را کاملاً اجرا کنند، از آزادی مطلق برخوردار شوند. این اقدام در جهت اصلاح متخلف و بزهکار و آماده ساختن وی برای بازگشت به زندگی اجتماعی صورت می‌گیرد. رهایی مشروط شامل تمامی زندانیان اعم از زن و مرد با هر سنی شده و قلمروی آن به مجازات سالب آزادی اعم از حبس‌های ابد و موقت، محدود شده است.

قوانین و مقررات جاری سازمان زندان‌ها می‌گوید: چنانچه رفتار

مجرم در طول دوران حبس اصلاح شده باشد طبق شرایطی خاص می‌تواند به آغوش جامعه باز گردد، زیرا او در محیط جامعه بیش از محیط زندان مراحل رشد و تعالی را طی خواهد نمود.

رهایی مشروط یکی از عوامل کارآمد در تشویق زندانی‌ها به کار، ایجاد نظم و خوش رفتاری در محیط محسوب می‌شود. در ایجاد انگیزه برای اصلاح و تربیت زندانی‌ها نیز بسیار مؤثر و پرفایده است. رهایی مشروط یکی از مراحل اجرای روش‌های اصلاحی و تربیتی نیز محسوب می‌شود. جدای از آنکه رهایی مشروط موجب کاهش جمعیت زندان‌ها و هزینه‌های تحمیلی بر دولت می‌گردد تأثیر بسیار مثبتی نیز بر عملکرد و زندگی زندانی و خانواده‌اش می‌گذارد و او در راستای تغییر

رفتار، برای ورود به اجتماع تلاش خواهد کرد.

۱. تعریف رهایی مشروط

قبل از طرح مباحث دیگر ضرورت ایجاد می‌کند که به تبیین مفهوم رهایی مشروط پرداخته شود؛ زیرا گاهی و در اکثر مواقع واژه‌ها می‌توانند معانی متعددی داشته باشند که باید به طور دقیق و جدی مشخص گردد که منظور نویسنده از استعمال آن واژه، کدامیک از معانی لغوی و اصطلاحی مزبور است.

یکی از موجبات و اسباب مؤثر بر جزاها در افغانستان، رهایی مشروط است. رهایی مشروط حالتی است که قبل از پایان دوره محکومیت به محکومی که دربند است، طبق قانون اعطا می‌گردد

(قاموس اصطلاحات حقوقی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۸).

رهایی مشروط را جایگاهی است؛ این جایگاه را زندانی‌هایی به دست می‌آورند که قبل از آزادی، بخش زیادی از مجازات خود را در زندان به سر می‌برده‌اند ولی باقیمانده مجازات خود را در خارج از زندان در شرایط محدود سپری می‌کنند. رهایی مشروط به این معنا است که یک جانی، آزاد از مجازات حبس و نظارت است.

واژه انگلیسی «parole» به معنای آزادی مشروط از عبارت فرانسوی «Parole D'honneur» به معنای «قول شرف» مشتق شده است (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۱۱۵). در حقیقت این اصطلاح اشاره به آزاد کردن اسرای جنگی‌ای داشت که قول می‌دادند که در صورت آزادی، به جنگ برنگردند (رضایی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۵).

۲. کلیات رهایی مشروط

اعطای رهایی مشروط محکومان زندانی شده قبل از تکمیل میعاد محکومیت، از طرف محکمه بیانگر و نشان دهنده تحقق یکی از اهداف مجازات می‌باشد که آن عبارت از اصلاح شدن فرد مجرم و آماده ساختن وی برای بازگشت دوباره به زندگی اجتماعی می‌باشد.

در نتیجه زمانی که قراین و شواهدی مبنی بر آمادگی فرد زندانی شده برای بازگشت به جامعه و ادامه یک زندگی شرافتمندانه و خوب وجود داشته باشد، محکمه صلاحیت این را دارد که به منظور تحقق اصلاح مجرم و دوری محکوم‌علیه را از محیط جرم‌زای زندان و مجرمین حرفه‌ای و سابقه‌دار به رهایی مشروط حکم و دستور دهد. از این جهت سیاست رهایی مشروط به عنوان عامل خیلی مهم تشویق محبوسان به

اتخاذ رفتار مناسب و دریافت کردن پاداش رهایی مشروط زودتر، سیاستی است که در بسیاری از کشورها علاوه بر تعلیق تنفیذ مجازات مورد استفاده قرار گرفته است.

این سیاست در قانون جزای سال ۱۳۵۵ افغانستان اشاره‌ای به آن نشده است و در کود جزای جدید مصوب سال ۱۳۹۶ هم هیچ گونه اشاره‌ای به این موضوع مهم صورت نگرفته است. در مواد ۴۳۰ الی ۴۴۱ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۴۴ (تعدیل شده در سال ۱۳۵۳) و نیز مواد ۹۰ الی ۹۳ قانون اجراءات جزایی موقت مصوب ۱۳۸۲ مدنظر واقع شده بود اما در حال حاضر مطابق ماده ۳۸۲ قانون اجراءات جزایی مصوب سال ۱۳۹۳/۲/۱۵ تمام قوانین قبلی ملغی شمرده می‌شود و سایر

احکامی که مغایر احکام این قانون، لغو اعلان می‌گردد. فعلاً فصل هشتم این قانون جدید از ماده ۳۳۴ الی ۳۴۲ خود را به رهایی مشروط اختصاص داده است.

منظور از آزادی مشروط آن است که مجازات محکوم قبل از ختم مدت آن معلق گردد و محکوم در طی دوره‌ای تحت آزمایش قرار گیرد تا هرگاه رفتار وی مطلوب و پسندیده بود مطلقاً آزاد شود و چنانچه معلوم شود محکومیت جزایی وی را متنبه نکرده است باقیمانده مجازات در حق وی اجرا گردد و به علاوه به مناسبت رفتار ضد اجتماعی اخیر هم شدیدتر مجازات شود (باهری، ۱۳۸۴، ص ۴۶۴).

آزادی مشروط، تعلیق مدتی از مجازات سالب آزادی است به شرط تعهد جدی محکوم‌علیه به

بازاجتماعی شدن است. فرض این نوع آزادی بر این است که محکوم علیه مدتی از محکومیت خویش را با توجه به اهمیت بزه ارتكابی سپری کرده باشد که در صورت اجرای شرایط، آزادی او قطعی و در غیر این صورت محکومیت به طور کامل اجرا می‌گردد (اخوت، ۱۳۸۵، ص ۱۲۵). آزادی مشروط یک تأسیس جزایی است که به موجب آن محکوم علیه که در حال تحمل کیفر حبس است، با رعایت شرایط معینی، قبل از پایان دوره محکومیت، از تحمل بخشی از مدت حبس معاف می‌شود. (محمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۵؛ ولیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۹۰؛ ولیدی، ۱۳۸۸، ص ۴۳۹). این تأسیس حقوقی یک نهاد غربی است (سابقه آن را می‌توان در «برگه خروج یا ترک» زندان‌های انگلستان جستجو

کرد) که در واقع ریشه سایر روش‌های مدرن آزادی به شمار می‌رود (غلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۱۴) و از طریق حقوق فرانسه وارد نظام کیفری شده است. پذیرش آن در حقوق کیفری کشورها تحت تأثیر عقاید مکتب تحقیقی و مکتب دفاع اجتماعی نوین بوده است (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۰، ص ۳۴۴). آزادی مشروط، آزادی است که در شرایط ذیل به حکم محکمه صادر کننده دادنامه، به محکوم به حبس داده می‌شود:

۱. بار اول مرتکب جرم منتهی به حبس شده باشد؛
۲. در مورد جنحه نصف (حداقل سه ماه حبس) مجازات را تحمل کرده باشد و در مورد جنایت دو ثلث مدت مجازات را گذرانده باشد؛

۳. در مدت تحمل مجازات
مستمرآ حسن اخلاق نشان داده
باشد؛

۴. از وضع او معلوم باشد که
پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی
نخواهد شد؛

۵. در حد امکان خود ضرر و
زیانی را که مورد حکم محکمه یا
مورد موافقت مدعی خصوصی واقع
شده پرداخته باشد، یا قرار پرداخت
آن را بدهد (قانون راجع به آزادی
مشروط زندانیان، مصوب، ۱۲/۲۳/۱۳۳۷).

همه کشورها نظام آزادی
مشروط به معنای خاص را در نظام
کیفری کشور خود ندارند اما برخی
از آن‌ها به انحای مختلف آزادی زود
هنگام از زندان را برای زندانیان
پیش‌بینی کرده‌اند.

(Travis,

Lawrence
and Simpson

Beck, ۲۰۰۸, p
۲۰۷)

۳. شرایط اعطای رهایی مشروط

صدور حکم رهایی مشروط منوط
به رعایت شرایطی می‌باشد. رهایی
مشروط در مقابل یک سلسله
شرایط خاص برای آن عده
مجرمین محبوس (زندان) در نظر
گرفته می‌شود. شرایطی که در
قانون برای برخوردای از این نهاد
احصاء شده است به قرار ذیل
می‌باشد:

آ) گذراندن حداقل نصف مدت
حبس: شرط مهم و اساسی برای
برخورداری از رهایی مشروط این
است که محکوم‌علیه حداقل نصف
مدت حبس را گذرانده باشد. در
حال حاضر، نصف مدت حبسی که
در قانون آمده است ملاک عمل

خواهد بود. آن عده زندانیانی قادر توانایی از این سهولت و امتیاز را دارند که سه بر چهارم (۳/۴) حصه حبس خود را سپری کرده باشند. ماده ۳۴۲ قانون اجراءات جزایی: در صورت محکومیت به حبس دوام آن اشخاصی می‌توانند که از این رهایی مشروط استفاده کنند که بعد از مرور (۳) سال از تاریخ امر رهایی، کسب قطعیت می‌نماید. اگر در قانون جدید حالت و وضعیت رهایی مشروط به میان آمده باشد در صورتی که در قانون سابقه وجود نداشته باشد در این حالت قانون جدید نرم‌تر بوده و به ماقبل خود قابلیت رجعت را می‌تواند داشته باشد ولی بر عکس در صورتی که در قانون سابقه این حالت وجود داشته باشد ولی در قانون جدید از بین برود در این صورت قانون جدید شدیدتر عمل

کرده و به ماقبل هم رجعت داده نمی‌شود (دانش، ۱۳۹۳، ص ۱۰۳).
 ب) رهایی مشروط ناظر به آن دسته از مجرمانی است که محکوم به حبس شده باشند: محکومیت به حبس ممکن است ناشی از ارتکاب جرائم مکرر، یا واحد باشد. این امر تأثیری در تعلق رهایی مشروط به آن‌ها ندارد. با این وجود میزان محکومیت به حبس در تعلق یا عدم تعلق رهایی مشروط مؤثر است (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۶).
 چگونگی عملکرد رفتار و سلوک محکوم‌علیه در زندان در رهایی مشروط مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفته می‌شود و در صورتی که رفتار فرد زندانی نشان دهنده این باشد که اصلاح اجتماعی شده و (۳/۴) حصه مدت حبس‌اش را و یا حداقل نه ماه را سپری نموده باشد و سابقه جرمی‌ای نداشته باشد، رهایی

مشروط برایش محقق و اعطا خواهد شد.

مطابق فقره (۱) ماده ۳۳۵ قانون اجراءات جزایی، مصوب سال ۱۳۹۳ آن عده کسانی مشمول رهایی مشروط می‌شوند که (۱) هر گاه شخصی که به حکم قطعی محکمه به حبس محکوم گردیده است، سه ربع مجموع مجازات محکوم‌بهای خود را در محبس سپری نماید و سلوک وی حین اقامت در محبس، اطمینان اصلاح نفس او را بدهد، رهائی مشروط او جواز دارد.

ج) داشتن حسن رفتار در مدت حبس گذرانده شده و بعد از آن: داشتن حسن رفتار در دوران حبس یکی از شرایطی است که ارتباط زیادی با اهداف و کارکردهای رهایی مشروط دارد. نهاد رهایی مشروط به اداره زندان کمک

می‌کند. در واقع به دلیل وجود همین شرط است که گفته می‌شود رهایی مشروط به اداره بهتر زندان کمک کرد؛ زیرا اگر شرط برخورداری از رهایی مشروط این است که مجرم در دوران حبس دارای حسن رفتار بوده باشد در این صورت مجرم نهایت سعی خود را می‌کند که در زندان مرتکب جرم یا درگیری با زندانیان یا آشوب و ... نشود و از دستورات مسئولان زندان اطاعت کند.

گفته می‌شود که این حسن رفتار در واقع نشانه اصلاح و تربیت مجرم است؛ بنابراین باید مواظب ظاهرسازی و تظاهرهای مجرم بود. به عبارت دیگر باید توجه داشت که اگر این رفتار ناشی از اصلاح مجرم بوده است و نه جهت برخورداری از رهایی مشروط در این صورت است

که مجرم در واقع می‌تواند از رهایی مشروط برخوردار شود.

مطابق فقره ۲ ماده ۳۳۵ قانون اجراءات جزایی تصمیم در مورد رهایی مشروط براساس پیشنهاد آمر محبس و تائید رئیس عمومی محابس و توقیف خانه‌ها از طریق سازنوالی توسط محکمه‌ای است که محکوم‌علیه در حوزه قضایی آن محبوس می‌باشد. محکمه هم قبل از این‌که در مورد رهایی مشروط تصمیمی را اتخاذ کند، دلایل رئیس زندان را که محکوم‌علیه قبلاً در آن میعاد حبس خود را سپری و گذرانده است استماع می‌نماید، در حالتی که محکمه تصمیم خود را مبنی بر رهایی مشروط محکوم‌علیه اتخاذ کرد، حکم خود و علاوه بر آن محکمه، روش، سلوک و شرایطی را که باید محکوم‌علیه در خارج و بعد از رهایی از زندان رعایت نماید را در

حکم رهایی مشروط ذکر می‌نماید. این شرایط عبارتند از: سکونت در محل معین، دادن حاضری در اوقات معین به دفتر پولیس، استفاده از دستبند مراقبتی، تضمین حسن سلوک، مسئولیت نظارت و کنترل بر سلوک و روش‌های رها شده مشروط را مراقبت نموده، به عهده و وظیفه پولیس محل می‌باشد که با ارائه دادن گزارش‌های وقتاً فوقتاً به سازنوالی مربوط گزارش دهد.

ماده ۳۴۱ قانون اجراءات جزایی: هر گاه شخص رها شده از یکی از شرایط تعیین شده رهایی مشروط تخلف ورزد، محکمه ابتدائیه‌ای که محبس در حوزه قضایی آن قرار دارد به پیشنهاد سازنوال مربوط بعد از استماع اظهارات سازنوال و رها شده مشروط در مورد ادامه یا الغای رهایی مشروط تصمیم می‌گیرد. چنین تصمیم قابل

اعتراض نمی‌باشد. در صورت الغای حکم رهایی مشروط شخص رها شده به محبس برگردانده می‌شود. (د) عدم رعایت شرایط ذکر شده در قانون: عدم رعایت شرایط و تعهدات ذکر شده در حکم رهایی مشروط و یا مرتکب شدن هر جرم جدید از جمله اسباب الغای حکم رهایی مشروط و اعاده محکوم به محبس خواهد بود. در صورت ارتکاب شدن جرم جدید مشمول حبس، مرتکب باید هم مجازات حبس جرم جدید و هم باقی مانده حبس قبلی را در محبس تحمل کند. درخواست رهایی مشروط به تقاضای خود محکوم‌علیه صورت می‌گیرد.

هرگاه مجازات حبس محکوم‌بها ناشی از جرائم متعدد باشد که قبل از دخول شخص به محبس ارتکاب یافته باشد، رهایی

مشروط از مجموع مدت محکوم‌بها صورت می‌گیرد. هرگاه محکوم‌علیه در محبس مرتکب جرم گردیده و در اثر آن نیز به مجازات حبس محکوم گردیده باشد، رهایی مشروط از مجموع مدت باقی مانده مجازات قبلی و مدت مجازاتی که به اثر ارتکاب جرم در داخل محبس به آن محکوم گردیده، محاسبه می‌گردد.

(ه) تصدیق نامه محکوم‌علیه: حکم رهایی مشروط محبوس به اداره محبس مربوط تسلیم داده می‌شود تا به تنفیذ حکم مذکور و اعطای تصدیق‌نامه که نوع مجازات محکوم‌بها، مدت و تاریخ انفاذ رهایی مشروط در آن ثبت گردیده، اقدام نماید. شرایطی که باید رها شونده مشروط آن را رعایت نماید و مکلفیت‌هایی که به ذمه‌اش گذاشته شده، نیز درج تصدیق‌نامه

می‌گردد و در آن به رها شونده مشروط اخطار داده می‌شود که اگر از شرایط و مکلفیت‌های مذکور تخلف ورزد یا مرتکب عملی گردد که دلالت به سوء سلوک وی نماید، حکم رهایی مشروط لغو می‌گردد. (و امکان اصلاح محکوم‌علیه: یکی دیگر از شرایط مهم اعطای آزادی مشروط احراز داشتن حسن اخلاق مستمر در طول دوره حبس و نیز پیش‌بینی عدم ارتکاب جرم بعد از آزادی از زندان است. مقام قضایی مکلف است وضعیت رفتاری بزهکار را بررسی نموده تا در صورت امید بخش بودن رفتار فرد در آینده آزادی مشروط را برگزیند. این شرط به مقام قضایی امکان ارزیابی حالت خطرناک و ظرفیت جنایی و سایر جنبه‌های شخصیت بزهکار را پس از تحمل نصف میزان حبس می‌دهد. با توجه به این‌که احراز این بند از ماده به سادگی و آسانی

امکان‌پذیر نمی‌باشد رویه عملی برای احراز این شرط بدین ترتیب است که مقام قضایی از زندانی قول شرف اخذ می‌کند و از وی می‌خواهد به خداوند متعال سوگند یاد کند که دیگر مرتکب جرم نخواهد شد (احمدی موحد، ۱۳۸۷، ص ۲۰۹).

(ز) عدم سابقه استفاده از آزادی مشروط: محکمه برای صدور حکم آزادی مشروط باید و حتماً سابقه محکوم‌علیه را مدنظر داشته باشد. قانون‌گذار افرادی را که دارای سابقه محکومیت مؤثر هستند شایسته استفاده از این امتیاز مهم نمی‌داند. در آزادی مشروط ملاک برای صدور حکم آزادی مشروط سابقه محکومیت کیفری مؤثر نمی‌باشد بلکه در قوانین مختلف ملاک‌های متفاوتی در این زمینه مقرر شده است.

ح) تحمل نصف یا ثلث مدت محکومیت: گذراندن قسمتی از مجازات از دیگر شرایط اعطای آزادی مشروط می‌باشد. قانون‌گذار در خصوص میزان حبسی که محکوم باید گذرانده باشد تا بتواند از آزادی مشروط استفاده کند در قوانین مربوط به آزادی مشروط، مقررات مختلفی را به تصویب رسانده است. در محکومیت به حبس بیش از ۱۰ سال پس از تحمل کردن نصف مدت و در مابقی موارد یعنی محکومیت به حبس تا ۱۰ سال، پس از تحمل ۱/۳ مجازات، آزادی مشروط قابل اعطا خواهد بود. به این طوری که اگر شخص زندانی به ۶ سال حبس محکوم شده باشد باید حتماً ۲ سال حبس را تحمل کرده باشد و بعد از گذشتن این ۲ سال اعطای آزادی مشروط را بخواهد، محکوم باید ۲/۳

از مجازات را در جرایمی که کیفر قانونی آن بیش از ۳ سال حبس است بگذراند.

ط) حسن اخلاق و رفتار در مدت زندان: به طور حتمی مسئولین زندان گزارشی را تهیه نمایند که آیا رفتار محکوم‌علیه در طول مدت حبس رضایت بخش بوده است یا نه. آزادی مشروط امتیازی می‌باشد که برای تشویق نمودن مجرمین به خاطر اصلاح رفتار و کردار خود و توسط مقنن پیش‌بینی و ارائه خواهد شد.

نتیجه‌گیری

اساس نهاد آزادی مشروط از موارد تعویق اجرای مجازات است، نهادی که به موجب آن محکوم‌علیه می‌تواند چنانچه در دوران آزادی مشروط به اعتماد دستگاه قضایی پاسخ مثبت دهد، به صورت قطعی

آزاد شود. اساس و نهادی که علاوه بر تأکید بر اصلاح مجرم، موجب کاهش آمار زندانیان شده و معایبی که مجازات حبس دارد را (مثلاً همنشینی با بزه‌کاران حرفه‌ای) در صورت قطعیت کاهش می‌دهد.

رهایی مشروط ملاطفت و مهربانی با مجرم نیست، بلکه توسعه مجازات برای ارایه فرصت بازگشت به مجرم بعد از گذشت مدت معقولی از حبس و احراز شرایط و تمایل مجرم برای ترک بزهکاری و گرایش به قانونمندی است.

با توجه به آنچه بیان شد نتایج زیر قابل جمع‌بندی است:

۱. در نظام حقوقی کشور اسلامی افغانستان رهایی مشروط به عنوان یکی از مهم‌ترین و اولین کارکرد از رهایی مشروط را بازپروری از جرم دانسته‌اند و

مجرمان تحت نظارت قانونی به جامعه دوباره باز گردند.

۲. در مورد تشویق به داشتن حسن رفتار در زندان کشور افغانستان شرایط یکسانی را مد نظر دارند و رهایی مشروط را روشی برای ترغیب حسن رفتار زندانیان مدنظر دارند.

۳. شرایط برخورداری از رهایی مشروط در نظام حقوقی کشور ما تقریباً یکسان است از جمله این شرایط می‌توان به نداشتن سابقه محکومیت به حبس، گذراندن حداقل نصف مدت حبس، داشتن حسن رفتار در مدت حبس گذرانده شده، پیش‌بینی عدم تکرار جرم در آینده، امکان اصلاح محکوم‌علیه است.

۴. عدم رعایت شرایط و تعهدات ذکر شده در حکم رهایی مشروط و یا مرتکب شدن هر جرم جدید از سوی مجرم از جمله اسباب الغای

حکم رهایی مشروط و اعاده محکوم
به محبس خواهد بود که در قوانین
کشور ما بیان شده
است.

منابع

- احمدی موحد، اصغر، (۱۳۸۷)، اجرای احکام کیفری، تهران، نشر میزان، سوم.
- اخوت، محمدعلی، (۱۳۸۵)، تفصیل مسائل حقوق جزای عمومی، (سلسله مقالات)، تهران، انتشارات صابریون.
- آشوری، محمد، (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران، نشر گرایش.
- آقای جنت‌مکان، حسین، (۱۳۹۰)، حقوق کیفری عمومی، ج ۲، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه.
- به اهری، محمد، داور، میرزا علی اکبر خان، (۱۳۸۴)، نگرشی بر حقوق جزای عمومی، مقارنه و تطبیق: رضا شکری، تهران، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- توقیف احتیاطی در فقه و قانون
اجراآت جزائی افغانستان
جعفری لنگرودی، (۱۳۹۲)،
محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق،
تهران، انتشارات گنج دانش، بیستم
و پنجم.
- دانش، پوهاند دوکتور حفیظ الله،
(۱۳۹۳)، حقوق جزای عمومی، ج
۱ (کتاب درسی)، کابل، انتشارات
سیرت.
- رضایی، غلامحسین، (۱۳۸۹)،
راهبردهای تعلیق و تعویق در
فرایند کیفری، تهران، نشر میزان.
- غلامی، حسین، (۱۳۸۰)، ارزیابی
جرم شناختی دو نهاد حقوق
کیفری؛ تعلیق مراقبتی و آزادی
مشروط، مجله پژوهش حقوق و
سیاست، دانشگاه علامه طباطبائی،
سال سوم، شماره پنجم، پاییز و
زمستان.

غلامی، حسین، (۱۳۸۵)، مبانی حقوقی و تطبیق عدالت جزائی در افغانستان، رهنمود حقوقی برای کارمندان مسلکی افغانستان و راهنمای تعلیمی حقوق برای کارکنان نظام عدلی و قضایی افغانستان.

قاموس اصطلاحات حقوقی دری، (۱۳۸۹)، چاپ ۲، ناشر پوهنتون کابل پوهنچی حقوق و علوم سیاسی، کابل - افغانستان.

قانون اجراءات جزایی افغانستان مصوب سال ۱۳۹۳.

محمدی، داود، (۱۳۸۴)، مجازات‌های جایگزین نقدی بر کیفر زندان، چالش‌ها و راهکارها، زنگان، انتشارات عود.

ولیدی، محمدصالح، (۱۳۸۸)، بایسته‌های حقوق جزای عمومی

(۱-۲-۳)، تهران، انتشارات جنگل، جاودانه.

توقیف احتیاطی در فقه و قانون اجراء جزائی افغانستان

دکتر عزیزالله فصیحی*

عبدالقادر صمدی**

چکیده

قراره‌های تأمین کیفری از جمله قراره‌های اعدادی هستند که در مرحله تحقیقات مقدماتی از سوی مقام قضایی صادر می‌شود و وسیله‌ای برای تضمین حضور متهم در مراحل مختلف تحقیقات مقدماتی، محاکمه و اجرای حکم می‌باشد و هر زمانی که وی توسط مراجع قضایی احضار شود، در مرجع مذکور حاضر گردیده و باید در دسترس باشد. از میان قراره‌های مزبور قرار توقیف احتیاطی از اهمیت خاصی برخوردار است و در حقوق کیفری افغانستان از آن به توقیف احتیاطی نیز تعبیر شده گردیده و عبارت است از سلب آزادی از متهم و زندانی کردن او در طول تمام یا قسمتی از

تحقیقات مقدماتی که ممکن است تا صدور حکم قطعی محکمه و یا اجرای آن ادامه یابد. قرار توقیف احتیاطی امری استثنایی بوده و فقط در موارد ضروری توجیه دارد و تأکید بر اختیاری بودن آن است و مغایر با اصل برائت یا اماره بی‌گناهی می‌باشد و موجب خسارت مادی و معنوی برای متهم می‌شود و نیز به حقوق دفاعی او لطمه وارد می‌کند. صدور حکم برائت برای متهمی که در توقیف احتیاطی بوده جبران ناپذیر به نظر می‌رسد، زیرا آبرو و مقام ویژه که داشته آن را از دست داده است. از طرفی، خودداری از صدور قرار توقیف احتیاطی به طور مطلق ممکن است عواقب نامطلوبی داشته باشد زیرا متهم ممکن است در زمان آزادی مرتکب جرم دیگری شود. لذا قرار توقیف احتیاطی تأمین است که اگر درست به کار رود نه فقط جامعه را در مقابل متهمان حمایت می‌کند بلکه متهمان را از خشم افکار عمومی حفظ می‌کند، هر چند توقیف احتیاطی خلاف اصل برائت است ولی در برخی مواقع ضروری می‌باشد.

کلید واژه: حبس موقت، بازداشت، توقیف احتیاطی، حقوق متهم، فقه، قانون.

* * ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی
(نویسنده مسؤول)

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

مقدمه

هنگامی که به ذات انسانی متوجه می‌شویم، پی می‌بریم که انسان آزاد متولد شده است. ارزش آزادی آن چنان است که از گذشته تا امروز بسیاری از اندیشمندان داستان تقدیس آن را در آثار خویش بیان نموده‌اند. تردیدی نیست که خداوند انسان را آزاد آفریده است و پیام تمامی پیامبران و صالحان متضمن همین معنی است. آزادی جزء حقوق ذاتی و طبیعی انسان می‌باشد.

با توجه به این که آزادی شهروندان از مصادیق بنیادین حقوق بشر است، احترام به آن در همه عرصه‌ها به ویژه گستره عدالت کیفری از اهمیت بسزایی برخوردار می‌باشد. از همین رو، اشخاص در همه مرحله‌های فرآیند کیفری از هرگونه تعرض مصون بوده و به

آسانی نمی‌تواند آزادی آنان را تحدید و یا سلب کرد؛ اما هنگامی که از یک سو بین فرار متهم، پنهان شدن وی و یا امحا آثار جرم و از سوی دیگر، دلایل و قرینه‌ها متوجه شخص خاصی است، امکان تحدید و یا سلب آزادی اشخاص برای اجرای بهتر عدالت کیفری و رسیدگی قضایی میسر می‌گردد.

از این رو به علت اهمیت موضوع فوق در این تحقیق سعی می‌شود به تحقیق و تفحص در خصوص توقیف احتیاطی در فقه و حقوق جزایی افغانستان پرداخته و دیدگاه شارع مقدس را در خصوص این موضوع تبیین نماییم و سپس به بررسی دیدگاه مراجع حقوقی افغانستان در زمینه بازداشت بپردازیم. البته لازم به ذکر است که در کهن بازداشت متهمان به ویژه در جرائم مهم تا تشکیل جلسه دادگاه و رسیدگی به اتهامات امری

معمول بوده است. در حقوق روم نیز به گفته اولپین سپردن متهم به اشخاص معتبر یا به قضات یکی از شهرهای همسایه یا به سربازان، در صورتی که دارای شخصیت اجتماعی بود و متعهدمی شد که در جلسه دادرس حضور یابد، امری بسیار متداول بوده است؛ بنابراین هرچند تحقیق حاضر در خصوص محدوده زمانی حقوق موضوعه یعنی حقوق فعلی افغانستان بحث می‌کند اما این امر سابقه طولانی در این کشور داشته است.

جهت تبیین عمیق‌تر موضوع ذکر شده، در این تحقیق ابتدا دیدگاه حقوق کیفری افغانستان و گاهی حقوق کیفری ایران در خصوص توقیف احتیاطی، احکام خاص آن و نیز موارد جواز صدور آن تبیین می‌گردد سپس دیدگاه فقه اسلامی در خصوص توقیف

احتیاطی را در ذیل هر عنوان ذکر کردیم. در فقه اسلامی، خصوصاً در مسائل حقوقی و عدلی آن، ضمن این که برای جلوگیری از خلاف کاری‌ها و حمایت جامعه در مقابل شرارت افراد شرور از راه‌های دیگری استفاده شده است، به حکم ضرورت، عقوبت زندان نیز به عنوان جزای ثانوی و به طور فی‌الجمله پذیرفته شده است؛ اما زندان به گونه بالجمله و با آن طول تفصیل که در دنیای بشریت معمول و متداول بوده و هست، مورد پذیرش اسلام نیست، زیرا اسلام، زندان را با آن کیفیت نه تنها به حال اجتماع مفید و سودمند نمی‌داند بلکه زبان‌آور هم تشخیص داده است. این مجازات به عنوان یکی از انواع تعزیر در اسلام به رسمیت شناخته شده و تعیین مورد و مقدار آن به حاکم واگذار شده است.

در تعاریف حقوقی، مهم‌ترین تعریفی که می‌توان از توقیف احتیاطی ارائه داد اینگونه است: سلب آزادی متهم وزندانی کردن وی درطول تمام یا بخشی از تحقیقات مقدماتی به‌وسیله مقام قضائی. روشن است «بازداشت قبل از محاکمه» از جهت ماهیت با زندانی کردن مجرمان به عنوان مجازات، متفاوت نیست و به همان اندازه که زندانی کردن مجرم باعث سلب آزادی از وی می‌شود، بازداشت متهم نیز آزادی وی را تهدید می‌کند. جز این‌که توقیف در فرض اخیر از این بابت که ممکن است متهم هیچگاه مرتکب جرم نشده باشد، ذاتاً امری شوم و نامطلوب است.

با این حال، این ضروری درباره جرائم مهمی مانند قتل و ضرب و جرح، در اغلب کشورها امری متداول و معمولی است. البته

قانونگذاری افغانی تناسب قرار توقیف با نوع اتهام را درصدر قانونگذاری قرار داده و تا حدودی توانسته به اصل احترام به آزادی نائل آید. گرچه شیوه قانونگذاری در فراهم آوردن این تناسب با موازین اسلامی کاملاً منطبق نبوده، اما می‌توان قابل قبول دانست.

با توجه به اصل برائت و پذیرفتن شدن و تثبیت و اعلام آن از طریق نهادهای حقوقی و ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر، بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و بند ۲ ماده ۶ قرارداد اروپائی حقوق بشر، ماده بیست و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان و قوانین سایر کشورها دائر براین‌که کسی که اتهامش به اثبات نرسیده نباید مجازات شود. ماده صدم قانون اجراءات جزایی افغانستان در بند چهارم خود می‌گوید، هرگاه

ضرورت توقیف متهم قبل از تکمیل مدت توقیف بر طرف گردد، امر توقیف حسب احوال مانع رهائی او به قید کفالت بالمال یا بدون آن نمی‌شود.

۱. مفهوم شناسی

مطلع آغازین هر تحقیقی ورود در فضای مفهوم شناسی و اشراف بر معنای حقیقی مفاهیم کلیدی آن موضوع است، چندان که بدون وقوف بر این مفاهیم موضوع مورد نظر و سخن مورد درخواست نه تنها قابل درک نبوده چه بسا موجب سوء برداشت نیز بشود. از این رو تأملی حد اقلی در مفهوم شناسی قرار بازداشت تکلیف اولیه است که در مبحث اول، در گفتار نخست به این موضوعات پرداخته می‌شود. از دیگر مباحث مهم در این بخش، تمیز قرار توقیف

احتیاطی از مفاهیم مشابه آن در هر دو نظام کیفری افغانستان و فقه اسلامی می‌باشد که در گفتار دوم به این مهم پرداخته شده است؛ اما به نظر می‌آید در راستای تنویر این مقوله و یافتن مفهوم راستین آن بیشتر نیازمند نگاهی اجمالی به پیشینه تحولات این قرار در هر دو نظام دادرسی کیفری مورد مطالعه باشیم که در مبحث دوم پیشینه قرار توقیف احتیاطی در هر دو نظام کیفری افغانستان و ایران به تفصیل بحث شده است. از آنجائیکه قرار توقیف احتیاطی از جمله مهم‌ترین قرارهای تأمین کیفری است و به منظور نظم بخشیدن در روند دادرسی و داشتن یک محاکمه عادلانه و بالاخره به خاطر سهولت تشخیص بهتر مظنون و متهم توسط ارگان‌های دی‌ربط، لهذا این نوع قرار دارای پیامدهای مثبت و

منفی می‌باشد که در طی مبحث سوم به تفصیل بحث شده است؛ و در قسمت اخیر این مباحث انواع قرار توقیف احتیاطی به طور مفصل مورد مذاقه قرار گرفته است.

۱-۱. حبس در قانون جزایی

افغانستان

حبس به معنای نخست در اصطلاح فقه عبارت است از این که فردی، عینی معین از ملک خود را برای جهتی معین از جهات خیر، مانند حبس مرکب برای انتقال حاجیان به مکه، یا عنوانی از عناوین، مانند حبس ملکی برای فقرا یا علما و یا برای شخصی معین، حبس کند؛ بدین گونه که منافع آن-برای همیشه یا مدتی معین- در آن جهت یا برای آن عنوان یا شخص صرف گردد (زراعت، ۱۳۹۲، ص ۳۲). حبس بر دو گونه است؛ حبس بر جهتی از جهات خیر، مانند

کعبه معظم، مساجد و مشاهد مشرفه و حبس بر شخصی معین یا عنوانی عام، مانند فقرا. برای هر یک از حبس، حبس کننده، مال حبسی و محبوس علیه شرایطی ذکر شده است. برخی، قصد قربت را شرط صحت حبس و برخی، شرط لزوم آن دانسته‌اند. در اعتبار قبض (تحويل گرفتن عین) نیز اختلاف است که شرط صحت است یا شرط لزوم و یا تنها در حبس بر شخص شرط است. در حبس کننده، شرایط واقف - مالک عین و منفعت بودن و تام بودن ملک، به معنای متعلق حق دیگری نبودن آن هم چون مال رهنی - معتبر است. شرایط مال حبس شده عبارتند از این که هنگام حبس موجود و معلوم باشد، عین باشد - نه منفعت و دین - قابل انتقال به محبوس علیه باشد و نیز به مقدار زمان حبس صلاحیت بقا

داشته باشد. در محبوس علیه هم‌چون موقوف علیه، موجود و معین بودن و اهلیت داشتن برای استفاده از منفعت معتبر است. در افغانستان مانند اغلب کشورها در قانون اساسی ذکر شده است که شرط حبس احترام به محبوسین است و در ماده اول آمده است که: (۱) این قانون به منظور تأمین حقوق محبوسین و اشخاص تحت توقیف و طرز بر خورد با آنها در محابس و توقیف خانه‌ها وضع گردیده است.

(۲) تطبیق حکم حبس در محابس تنها به منظور آماده ساختن محبوسین به رعایت و احترام قوانین و معیارهای زندگی اجتماعی، اخلاق انسانی، کار مفید اجتماعی و عدم رجوع به ارتکاب جرم صورت می‌گیرد.

۲-۱. توقیف احتیاطی در فقه اسلامی

اگر بخواهیم تعریف درستی از حبس در دین مقدس اسلام داشته باشیم، باید کلمه حبس و مترادفات آن را ابتدا در عربی مشخص کنیم، زیرا منابع دینی مانند قرآن و احادیث به زبان عربی هستند در زبان عربی، کلمات زیاد و گوناگونی به مفهوم «زندان» دلالت دارد؛ مانند: حبس، سجن، وقف، ایقاف، حصر، اثبات، اقرار، امساک و... اما دو کلمه، سجن و حبس بیشترین کاربرد را در منابع اسلامی دارد؛ بنابراین به بررسی آن دو می‌پردازیم. راغب در فرهنگ لغت قرآن خود به نام مفردات القرآن می‌گوید: «السجن: در زندان نگه داشتن؛ و این کلمه در سوره یوسف آیات ۳۲-۳۴-۳۵-۳۶ به همین معنی به کار رفته است.»

لغت «حبس»: الحبس: مانع شدن از آمد و شد و این کلمه در قرآن در همین معنی به کار رفته است. در آیه شماره ۱۰۶ سوره توبه چنین می‌فرماید: لِحَبْسِهَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ ... یعنی بعد از نماز از رفت و آمد آن دو نفر، مانع شوید تا سوگند یاد کنند که ... (توبه: ۱۰۶)، (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۲۶) و همچنان حبس به معنای محلی که آب را در خود نگه می‌دارد (یعنی آب انبار) بیان شده است. در لغت نامه قاموس آمده است که: سجن با کسره یعنی، محبس و زندان. صاحب و مسوول آن را نیز سجان یا زندانبان می‌گویند. چنانکه سجين (بر وزن جنین) فرد زندانی را گویند. از آنچه گفته شد، در می‌یابیم که مفاد و مفهوم دو کلمه: حبس و سجن، عبارت است از محدود ساختن کسی و منع او از آمد و شد آزادانه و تصرفات آزادانه؛

بنابراین در فقه حبس از نظر شرع، محبوس کردن در یک مکان تنگ نمی‌باشد بلکه عبارت است از این که شخصی بازداشت شود و از تصرفات دلخواه و آزادانه، ممنوع گردد. خواه این بازداشت در خانه باشد یا در مسجد و چه از این طریق که فرد مورد نظر را، زیر سرپرستی اجباری خود، درآورد و یا این که وکیل یا ماموری را بر او بگمارند که در همه جا با او باشد و از او جدا نشود؛ به همین سبب است که در روایتی از پیامبر اکرم (ص) زندانی را، اسیر نامیده است. باید توجه داشت که در فرهنگ قرآن، شرع و سنت نبوی (ص) حبس و زندان به معنای جای دادن مجرم و یا متهم در یک مکان تنگ و تاریک (سلول) نیست بلکه فقط به معنای بازداشت می‌باشد؛ یعنی از آمد و شد و تصرفات آزادانه او

جلوگیری کرد. (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۴۳)

۳-۱. دلایل مشروعیت حبس در اسلام

در دین اسلام بین فقها در خصوص حبس موقت دیدگاه‌های مختلفی موجود می‌باشد و نظریات گوناگونی در خصوص آن صادر می‌شود، گروهی از فقها حبس موقت را بنابر شریعت دین مقدس اسلام محسوب می‌کنند و گروهی آن را مخالف شریعت نبوی می‌دانند که در این جا سعی می‌کنیم که دیدگاه‌ها و نظریات آنان را در دو گروه موافقین حبس موقت و مخالفین آن بیان کنیم.

برای مشروعیت توقیف احتیاطی به «دله چهارگانه» استناد می‌نماییم. در اصطلاح فقه و اصول فقه «أدله أربعة» یا دلیل‌های

چهارگانه عبارتند از: کتاب که همان کتاب الله و قرآن مجید است، سنت که مجموع سیره و سخن معصومین که با شرایط خاصی به دست ما رسیده باشد، اجماع یعنی اتفاق آراء فقهاء و اسلام‌شناسان در یک مسأله، به‌گونه‌ای که کوچک‌ترین اختلافی در آن نباشد و کاشف از رأی امام معصوم باشد. عقل یکی دیگر از ادله چهارگانه است که با شرایطی مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر فتوا و حکم فقهی و شرعی که دست کم به یکی از این چهار منبع مستند نباشد، فاقد اعتبار است.

۱- قرآن: هر چند که آیات ۱۵، ۱۶ و ۳۳ سوره نساء و آیه ۵ سوره توبه در خصوص حبس می‌باشد ولی از آن لحاظ که حبس تعیین شده در آیات فوق به‌عنوان مجازات است و مورد نظر ما در این

تحقیق نمی‌باشد از آن صرف‌نظر می‌نماییم. برای اثبات مشروعیت توقیف احتیاطی در قرآن مجید می‌توان به آیه ۱۰۶ سوره مائده استناد نمود. این آیه شریفه بیان می‌دارد: «یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم إذا حضر أحدکم الموت حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم أو آخران من غیرکم إن أنتم ضریبکم فی الأرض فأصابکم مصیبه الموت، تحسبونهما من بعد الصلاة فیقسمان بالله إن ارتبتم لا نشتری به ثمناً ولو کان ذا قربی و لا نکتم شهادة الله إنا إذا لمن الأثمین.» «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آن وقتی که مرگ شما فرا رسید، از میان خودتان شاهد بگیرید دو نفر عادل هنگامی که وصیت می‌کنید و اگر در حال مسافرت و درنوردیدن زمین هستید و نشانه‌های مرگتان آشکار

گردید [و مسلمانی به همراه شما نبود] دو نفر از غیر مسلمین را شاهد وصیت خود قرار بدهید. [و اگر در شهادت آن دو غیر مسلمان شک داشتید] آنان را بعد از نماز حبس کنید و به خدای سوگند دهید که قسم بخورند ما سوگند خود را به چیزی نفروشیم و گواهی خود را به خاطر چیزی پنهان نمی‌داریم، وگرنه از جمله گناهکاران خواهیم بود.»

۲ - سنت: روایاتی که فی الجملة دلالت بر مشروعیت توقیف احتیاطی دارند، فراوان هستند. بلکه می‌توان گفت شمار آنها از طریق راویان شیعه و اهل سنت به حد تواتر اجمالی رسیده است. در این جا چند نمونه از آنها را بیان می‌کنیم. در روایت غیاث بن ابراهیم از امام جعفر صادق (ع)، از پدرش نقل شده که آن حضرت فرمود: «علی (ع) کسانی را که

بدهی خود را به مردم پرداخت نمی‌کردند زندانی می‌کرد، سپس آنگاه که ورشکسته و تهی‌دست بودن آن شخص روشن می‌شد، او را آزاد می‌کرد تا برود و مالی به دست آورد.» در حدیث دیگری عمار، از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت فرمود: «مردی را پیش امیر المؤمنین (ع) آوردند که کفیل مرد دیگری شده بود، آن حضرت او را زندانی کرد و فرمود: رفیقت را بیار» (عاملی، ۱۴۱۷، ص ۱۳).

۳- اجماع: برخی از فقهاء حنفی و شافعی بر مشروعیت زندان ادعای اجماع کرده‌اند و این مطلب را مؤلف کتاب «احکام السجون» نقل کرده است. (واثلی، بی‌تا) ص ۴۸. هرچند مسأله زندان در کتاب‌های فقهی شیعه و اکثر کتاب‌های سنت به گونه مستقل مطرح نبوده است،

ولی مسأله ضرورت زندان و مشروعیت آن به اندازه‌ای روشن می‌باشد که اگر از هر فقیه شیعی و یا سنی درباره آن سؤال شود، به‌ناچار او به مشروعیت آن فتوا خواهد داد و این مسأله اجماع تقدیری یا مقدر نیز گفته می‌شود. با این‌همه، لازم به ذکر است که بعد از آنکه مشروعیت زندان و توقیف احتیاطی که از لحاظ شرعی یکی از انواع زندان محسوب می‌گردد از طریق قرآن و سنت معصومین ثابت شد، دیگر نیازی به وجود اجماع نمی‌باشد. برای این‌که اجماع در نزد ما شیعه و پیروان فقه اهل بیت عصمت موضوعیت ندارد و به خودی خود حجت نیست، بلکه حجیت و ارزشمندی آن از این دیدگاه می‌باشد که کاشف از قول و نظر پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) است، بنابراین وقتی که مسأله

مشروعیت زندان و توقیف احتیاطی که مکشوف اجماع است، از طریق قرآن و سنت برای ما قطعی است، دیگر نیازی به کشف و کاشف [اجماع] وجود ندارد.

۴- عقل: توقیف احتیاطی از نظر عقل نیز مشروعیت دارد و توضیح آن نیز به گونه فشرده، از این قرار است: عقل حکم می‌کند بر این که حفظ نظام و کیان اجتماع واجب و لازم است و باید حقوق و مصالح عمومی مورد حمایت و پاسداری قرار بگیرد، پر واضح است که این غرض حاصل نمی‌شود جز از طریق ایجاد یک حکومت نیرومند و عدالت پیشه‌ای که مورد اطاعت مردم باشد و مصالح عمومی را تأمین کند. محبوس کردن شخص متهمی که در مظان اتهام است نیز هر چند که به ضرر شخص اوست و با این قاعده که هر کسی بر جان و مال و دیگر شئون زندگی خود

مسلط می‌باشد منافات دارد، لکن از طرف دیگر آزاد گذاشتن او در برخی مواقع ممکن است امنیت همگانی و اجتماعی را تهدید کرده و حقوق دیگران را ضایع گرداند. با توجه به این واقعیت است که عقل سلیم حکم می‌کند به این که رعایت مصالح عمومی جامعه بر رعایت مصالح افراد، مقدم می‌باشد و شخص متهم را به خاطر حفظ مصالح عمومی و تعیین تکلیف او، باید محبوس و محدود کرد. البته این محدودیت آزادی باید تحت شرایط خاصی باشد. در نهایت می‌توان بیان کرد که هر چیزی که عقل به آن حکم کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند؛ بنابراین با توجه به همه آنچه که گفته شد، مشروعیت توقیف احتیاطی ثابت گردید، نه تنها مشروعیت آن به ثبوت رسید، بلکه اجمالاً ضرورت آن نیز ثابت شد.

۴-۱. توقیف احتیاطی در حقوق جزایی افغانستان

بازداشت در ترمینولوژی حقوق چنین معنی شده است «بازداشتن، جلوگیری از آزادی شخص یا مال معین است» (لنگرودی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۱). بازداشت یا توقیف یکی از موارد سلب آزادی و از جمله تدابیر احتیاطی می‌باشد که در مراحل تحقیق و محاکمه در صورت ضرورت علیه مظنون یا متهم تطبیق می‌گردد و آن‌ها توسط توقیف جهت تکمیل مرحله تحقیق و حقیقت‌یابی و یا مراحل محاکمه سلب آزادی می‌گردند که توقیف را در ماده ۴ بند ۲۸ قانون اجراءات جزایی مصوب ۱۳۹۳ چنین تعریف نموده است: «توقیف عبارت از نگهداری و سلب آزادی موقت مظنون یا متهم است در مرحله تحقیق و تعقیب عدلی به امر

سارنوال یا محکمه که طبق حکم قانون به آن اختصاص یافته است» (قانون اجراءات جزایی، مصوب ۱۳۹۳، ماده ۴ بند ۲۸).

۵-۱. توقیف احتیاطی در فقه

دیدگاه فقهای موافق با حبس موقت در دین اسلام به شرح زیر است:

حبس متهم به قتل عمدی، عقوبت قبل از ایجاد موجب و قبل از استحقاق می‌باشد و این مطلب عقلاً پذیرفته نیست و در واقع تعجیل عقوبت است. در پاسخ به این اشکال گفته‌اند: از آنجا که حبس متهم به قتل از امور حسبیه است و حاکم شرع بر آن ولایت دارد، این حبس از باب تعجیل عقوبت قبل از اسحقاق آن نیست تا بتوان آن را غیر مجاز دانست (سبزواری، ۱۳۸۸، ص ۲۷۹).

برای درک بهتر مساله حبس موقت در فقه اسلامی می‌توان موارد آن را مورد بررسی قرار داد، حبس در اتهام قتل وارد شده است چنان که بسیاری از فقیهان ما و مالک بن انس، به آن فتوا داده‌اند؛ اگرچه شهیدین و دیگران مخالفت کرده‌اند به این دلیل که این مورد، مجازاتی است که علتش ثابت نشده است. در مورد مدت حبس نیز اختلاف کرده‌اند: بسیاری از فقیهان فتوا داده‌اند که مدت حبس شش روز است و بعضی آن را سه روز دانسته‌اند و نیز به برخی دیگر نسبت داده شده که مدت آن را تا یک سال هم دانسته‌اند. با این حال، همه این مطالب تنها در مورد اتهام به قتل است و اتهام ایراد جرح را شامل نمی‌شود (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۴۱، ص ۲۶۰).

۲. مبانی نظری تعیین توقیف احتیاطی

وضع احکام شرعی در واقع تابع مصالح و مفاسد واقعی می‌باشند و هیچ تکلیف شرعی بدون ملاک و گزارف نمی‌باشد، هر چند که ما نتوانیم آن مصالح و مفاسد واقعی را درک کنیم. در این زمینه توجه و دقت در حدیثی که از امام رضا (ع) روایت شده لازم به نظر می‌رسد. در کتاب «علل الشرایع» از امام رضا (ع) روایت شده است که در جواب نامه محمد بن سنان، چنین نوشت: «نامه تو به دستم رسید، در آن یاد کرده بودی که برخی از مسلمانان و اهل قبله چنین می‌پندارند که خداوند تبارک و تعالی هیچ چیزی را حلال و یا حرام نکرده است، مگر فقط به این علت که بندگان او در برابرش متعبد شوند. / یعنی حلال و حرام خدا و تکالیف بندگان

هیچ‌گونه تابع مصالح و مفاسد واقعی نیستند، صرفاً برای تحصیل تعبد و فرمانبرداری مخلوقات می‌باشد. [گوینده این سخن از راه راست بسیار به دور افتاده و دچار آفت و زیانی آشکار گردیده است. به دلیل این‌که اگر چنین می‌بود [که احکام خدا تابع مصالح و مفاسد نمی‌شد] آنگاه البته که جایز می‌شد که خداوند بندگان خود را با تبدیل کردن حلال به حرام و حرام به حلال به تعبد در برابر خود فراخواند. حتی جایز می‌شد که با فراخواندن آنان به ترک نماز، روزه و همه کارهای نیک و انکار وجود خدا، پیامبران، کتب آسمانی و الهی و نفی حرمت زنا، دزدی و حرام بودن محارم به یکدیگر و دیگر مسائل مشابه و همانند اینها که موجب پیدایش فساد در اداره جامعه و باعث نابودی خلق

می‌باشند، به تعبد در برابر خود فراخواند... از این رو است که ما چنین دریافته‌ایم که در همه چیزهایی که خداوند حلال گردانیده به خاطر رعایت مصلحت بندگان خود و حفظ دوام و بقای آنان بوده است و چیزهایی است که مردم به راستی نیازمند آنند و نمی‌توانند بدون آن‌ها زندگی کنند. چنانکه همه چیزهایی که خداوند حرام گردانیده است، از آن امور هستند که ارتکابشان موجب هلاکت و نابودی خلق است» (صدوق، ۱۴۰۹، ص ۵۹۲).

۲-۱. توقیف احتیاطی متهم به

قتل

روایاتی از هر دو فرقه (شیعه و سنی) در مورد توقیف احتیاطی متهم به قتل وارد شده است چنان که بسیاری از فقیهان ما و مالک بن

انس، به مضمون آن‌ها فتوا داده‌اند؛ اگر چه محقق حلی، شهیدین و دیگران مخالفت کرده‌اند به این دلیل که این مورد، مجازاتی است که سببش ثابت نشده است. در مورد مدت توقیف احتیاطی نیز اختلاف کرده‌اند: بسیاری از فقیهان فتوا داده‌اند که مدت حبس شش روز است و بعضی آن را سه روز دانسته‌اند و نیز به برخی دیگر نسبت داده شده که مدت آن را تا یک سال هم دانسته‌اند. با این حال، همه این مطالب - همان طور که صاحب جواهر بدان تصریح کرده - تنها در مورد اتهام به قتل است و اتهام ایراد جرح را شامل نمی‌شود (نجفی، ۱۳۹۲، ج ۴۱، ص). در این خصوص روایات فراوانی وجود دارد که در این قسمت به چند نمونه از آنان اشاره خواهیم نمود.

۲-۲. توقیف احتیاطی تروریست

از مواردی که برای توقیف احتیاطی بیان شده است توقیف احتیاطی تروریست برای تعیین تکلیف اوست. در این زمینه می‌توان به برخی روایات استناد نمود. در روایتی که در وسائل الشیعه آمده است امام صادق (ع) از پدرش نقل فرمود: علی بیرون آمد و مردم را برای نماز صبح بیدار می‌کرد که عبد الرحمن بن ملجم با شمشیر به فرقه زد. آن حضرت به زانو درافتاد و ابن ملجم را گرفت و نگه‌داشت تا این که مردم او را گرفتند و علی (ع) را بردند. وقتی به هوش آمد به حسن و حسین - علیهما السلام - گفت: این اسیر را نگه دارید، به او آب و غذا بدهید و با او به خوبی رفتار کنید. اگر زنده ماندم خود می‌دانم با او چه کنم؛ یا آزادش می‌کنم و یا می‌بخشم و یا

مصالحه می‌کنم و اگر مردم اختیار با شما است. ولی اگر خواستید او را بکشید، مثله نکنید. (جرعاملی، ۱۴۰۹، ص ۹۶).

۲-۳. توقیف احتیاطی جانی تا زمان تکمیل شروط از سوی اولیای دم

یکی از موارد توقیف احتیاطی جایی است که برخی از اولیای دم، صغیر یا غایب یا مجنون باشند که بسیاری از فقیهان ما می‌گویند: سایر اولیا نمی‌توانند قصاص کنند، بلکه قاتل زندانی می‌شود تا شرایط کامل شود؛ در حالی که در این مورد نص ویژه‌ای وارد نشده است. شاید وجه آن این باشد که کسی نمی‌داند فرد غایب چه نظری دارد یا این که تشفی، یعنی همان چیزی که حکمت قصاص است، تحقق نمی‌یابد. پس حاکم به جهت

حفظ حقوق ایشان، قاتل را بازداشت می‌کند. البته بعضی میان صغیر و مجنون فرق گذاشته‌اند همچنان که دسته‌ای دیگر گفته‌اند: آن جایی که ترس فرار قاتل هست، بازداشت می‌شود و آنجا که چنین ترسی نیست، بازداشت هم وجود ندارد. گروهی دیگر به گرفتن کفیل یا وثیقه نقدی یا تحت نظر بودن، اکتفا کرده‌اند. برخی دیگر از فقیهان ما گفته‌اند: بازداشت جایز نیست و استدلال کرده‌اند به این که حبس، کیفری است خارج از مفاد دلیل. شیخ طوسی در مبسوط و علامه حلی در تحریر الاحکام در نظری مشترک بیان نموده‌اند: اگر وارث فردی است که می‌شود کسی ولی او باشد، مثل مجنون یا صغیر دارای پدر یا جد؛ مثلاً مادر شخصی - که قبلاً پدرش او را طلاق داده - کشته شود در این جا قصاص

حقّ فرزند است و پدر حق ندارد آن را استیفا کند، پس صبر می کنند تا بالغ شود. وقتی به بلوغ رسید اختیار با اوست.

۳. پیشینه تاریخی قرار توقیف احتیاطی

مطالعه سابقه تاریخی دادرسی کیفری حاکی از آن است که در زمان های قدیم تنها شخص متهم و مرتکب به مجازات فرا خوانده نمی شد، بلکه مجازات کننده یا بهتر است بگوییم مجازات کنندگان، نه تنها فرد متعرض بلکه هر فردی را که به نوعی وابستگی خانوادگی، گروهی، قبیله یی و یا عشیره یی با او داشت مورد تهاجم قرار می دادند و این تهاجم و مجازات حد و حصر و معیاری نداشت.

از سوی دیگر می توان ادعا کرد جایی که فرد متهم و مرتکب ملاک نمی باشد و میزان مجازات نیز از

معیاری بر خوردار نمی باشد و هم چنین غالباً فاصله بین دسترسی مرتکب با مجازات ایجاد نمی شد؛ به عبارت دیگر به دست آوردن ضابطه ای برای احضار، تفهیم اتهام و توقیف و هم چنین تأمین دیگر در آن دوران بی معنی بوده است و زندانی کردن نیز مثل امروز صورت مجازات نداشت، بلکه اغلب محلی برای نگهداری محکوم تا روز اجرای مجازات اصلی بوده است. محققى در این مورد می نویسد:

«در دوره دادگستری خصوصی با ظهور دولت ها و وضع مقررات کیفری رفته رفته از مقررات قبیله ها کاسته شد و مداخله آنها در اجرای کیفر محدود گردید و مسئولیت دسته جمعی تعدیل یافت و شخص بزهکار، پاسخگوی کردار بد خود شناخته شده واکنش های انتقام جویانه افراد کم کم تحت نظم و قاعده در آمد و

جنگ‌های خانمان سوز جای خود را به نوعی دادگستری به عبارتی اجرای محدود مجازات، متناسب با زیان یا صدمه وارد شده داد، اما هم چنان (دادگستری) هنوز جنبه خصوصی داشت چون ابتکار پیگرد و مجازات با زیان دیده و خانواده وی بود. کیفر انتقامی اگر چه در این دوره تعدیل نسبی یافته بود اما نمی‌توانست پایدار باشد، زیرا از طرفی تحت تحول افکار و اعتقادات مذهبی و دیدگاه‌های فلسفی با مبانی تازه‌ای خو گرفت که در آن انتقال به شکل ابتدایی نفی شد و از طرفی با توسعه قدرت دولت‌ها، قدرت حاکم دولت جایگزین فرد گردید و به نوعی دادگستری عمومی البته نه به تعبیر امروز ایجاد گردید» (نوربها، ۱۳۸۳، ص ۸۳).

۱-۳. پیشینه قرار توقیف احتیاطی در اسلام

در شریعت اسلام نیز مصداق‌های از توقیف احتیاطی را می‌توان یافت، مثلاً «سکونی از امام جعفر صادق «ع» روایت کرده که می‌فرماید: «روی عن علی بن ابراهیم، عن أیبه، عن النوفلی، عن السکونی، عن أبی عبدالله قال: انَّ النبی کان یحبس فی تحمته الدم سته ایام؛ اولیاء المقتول به بینه و إلا خلی سبيله» که امام صادق «ع» فرمود: پیامبر متهم به قتل را، شش روز زندانی می‌کرد. اگر اولیای مقتول بینه می‌آوردند بر اساس آن حکم می‌کرد و گرنه متهم آزاد می‌شد.

شیخ طوسی این روایت را با دو سند که در یکی از آنها ابو اسحاق وجود دارد آورده است: اگر اولیای مقتول دلیلی آوردند زندانی را نگه

می‌دارند، وگرنه آزادش می‌کنند. در جای دیگر این روایت را این گونه آورده است: اگر اولیای مقتول بینه‌ای آورند، قتل ثابت می‌شود.» (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۳۱-۳۲). اما برخی از فقها یکی از اقسام حبس را حبس استیشاقی دانسته و آن را چنین تعریف کرده‌اند: نگهداری و منع از تصرف برای تحصیل اطمینان، فرار نکردن و بازداشت را به منظور اجرای مجازات تقسیم کردند. مؤلف کتاب نهاد دادرسی در اسلام، در مقام بحث از سازمان شرطه که در اسلام وجود داشته توضیح می‌دهد: «در همگی مواردی که زیر دستان یا یاوران شرطه کسی را دستگیر و بازداشت می‌کردند نزد رئیس خود برای رسیدگی و دادرسی می‌آوردند و او با توجه به فرمان نامه‌ای که داشت در آوردن صلاحیت‌های کیفری اش

نگاشته و بر شمرده بود متهم را بازجویی می‌کرد» (ساکت، ۱۳۷۷، ص ۳۷۴).

۲-۳. پیشینه قرار توقیف احتیاطی در حقوق جزایی افغانستان

ابتدا در این قسمت از بحث به تاریخچه قانون‌گذاری و سیرتکامل روند قانون‌گذاری در دوره‌های تاریخی افغانستان به‌طور مختصر اشاره نموده و بعداً به چگونگی تصویب قانون اجراءات جزایی پرداخته می‌شود که در حقیقت پیشینه قرار توقیف احتیاطی و ماده‌های قانونی مرتبط در این مورد بر می‌گردد از زمان تصویب این قانون در افغانستان.

اصول محاکمات جزایی یکی از مهم‌ترین مباحث حقوقی می‌باشد که این اصول مجموعه قواعد و مقرراتی را در بر می‌گیرد که برای

کشف جرم، تعقیب، تحقیق و قضاوت در مورد جرائم، تعیین مراجع صلاحیت‌دار، راه‌های اعتراض به فیصله‌ها و بیان تکالیف مسؤولان قضایی و عدلی در طول رسیدگی به دعوای جزایی، تطبیق فیصله‌ها، حقوق و آزادی‌های مظنونان و متهمان نیز وضع شده است.

۴. قواعد ماهوی توقیف

احتیاطی در فقه اسلامی

حق کرامت انسانی، حفظ و حرمت گذاشتن به آن و عدم تعرض به این حق در قرآن با صراحت بیشتر توضیح و تسجیل شده است؛ که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَهُمْ فِي الْوَالِدِ وَالْبِرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَصَّلْنَهُم عَلَىٰ كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا.» (اسراء،

آیه ۱۷۰)، و به یقین ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا بر نشانیدیم و از پاکیزه‌ها روزی‌شان دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که آفریدیم برتری دادیم.

این آیه با کمال صراحت اثبات می‌کند خداوند متعال فرزندان آدم (ع) را ذاتاً مورد تکریم قرار داده و آنان را بر مقداری فراوان از کائنات برتری داده است. به همین دلیل قاطع و صریح، همه انسان‌ها باید این کرامت و حیثیت را برای همدیگر به عنوان یک حق بشناسند و خود را در برابر آن حق، مکلف ببینند.

منشأ این کرامت ذاتی عبارت است از رابطه بسیار مهم و با ارزش خداوندی با انسان که از آیه شریفه «و نفخت فیہ من روحی» (حجر، آیه ۲۹) و در او (انسان) از روح خود

دمیدم، استفاده می‌شود که با این تکریم بسیار با عظمت، او را شایسته سجده فرشتگان فرمود. هم چنین منشأ این کرامت عبارت است از صفات و نیروها و استعدادهای بسیار با اهمیت که با به کار انداختن آن‌ها و تکاپوی مخلصانه در مسیر «حیات معقول» به اتصاف به کرامت عالی ارزشی نائل می‌گردد. جعفری در این مورد می‌نویسد:

«از این آیه شریفه استفاده می‌شود که افراد انسانی، علاوه بر حق حیات و تکلیف دیگران به رعایت آن دارای حق کرامت ذاتی هستند که مادامی که خود انسان آن کرامت و حیثیت را به جهت جنایت و خیانت بر خویشان یا بر دیگران از خود سلب نکنند، دیگران مکلف به مراعات این حق هستند، همانگونه که مکلف به مراعات حق

حیات یکدیگرند.» (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۲۲۵).

۴-۱. جداسازی بازداشتگاه زنان و مردان

بدون تردید از دیدگاه شرعی واجب است که در اداره بازداشتگاه‌ها معیارها و موازین شرعی رعایت شود. از اینرو پرواضح است که مخلوط شدن زن و مرد در یک جایگاه خلوتی مانند بازداشتگاه، صد در صد موجب تباهی آنان خواهد شد و این مسئله‌ای است که به‌طور یقین شرع مقدس به آن راضی نیست.

در کتاب «تراتیب الاداریه» نقل شده که در کتاب‌های سیره درباره کیفیت مسلمان شدن عدی پسر حاتم و فرار او به منطقه شام چنین آمده است: عدی وقتی که شنید سپاهیان اسلام به سوی او می‌آیند، آن سرزمین را ترک کرد، نیروهای

پیامبر اسلام (ص) او را تعقیب می‌کردند که به عده‌ای برخوردند که در میان آنان دختر حاتم [و خواهر عدی] نیز بود، سپاهیان او را نیز با دیگر اسیران قبیله طی به اسیری گرفته و به نزد پیامبر (ص) آوردند. رسول خدا (ص) وقتی که شنید عدی به سوی شام گریخته است، دختر حاتم را در دم مسجد در درون یک محل محصور می‌کردند، زنان را در آنجا زندانی می‌کردند، زندانی کردند (کتانی، بی‌تا، ص ۲۹۹).

از این مطلب معلوم می‌شود که در زمان رسول خدا (ص) زندان و بازداشتگاه زنان جدا از زندان مردان بوده است

۲-۴. تحریم شکنجه توقیف شدگان برای گرفتن اقرار

به مجرد اتهام کسی را نمی‌توان تعذیب نمود و اقراری که بر اساس شکنجه و تعذیب گرفته شود حجیت ندارد و ثابت نیست. آن اقراری که بر اساس اضطراب و اضطراب بوده باشد حجیت ندارد و قاضی نمی‌تواند بر آن اساس حکم کند. اقرار و اعتراف باید در زمینه عدم شکنجه و تعذیب باشد.

به گفته برخی از نویسندگان وقتی خداوند می‌گوید انسان بدون جرم نمی‌تواند کسی را تعذیب کند، جائز نیست شخص بیگناهی را تازیانه بزند و یا به انواع شکنجه‌ها او را مبتلی کند تا مطلب منکشف شود. اسلام راه انکشاف بدین طریق را بسته است و راه‌های دیگر را تجویز نموده است؛ از هر راهی که میسر خواهد شد. از راه شکنجه و

تعذیب نمی‌توان کشف حقیقت نمود

۳-۴. حقوق فرد توقیف شده در فقه اسلامی

در فقه برای افرادی که بازداشت شده‌اند حقوقی مقرر شده است. از جمله این حقوق می‌توان به حق بازداشتی در صورت تبرئه، حق بازداشتی برای حضور در مراسم مذهبی، حق ملاقات با نزدیکان، حق رفاه، حق تعجیل در محاکمه، حق خلوت کردن بازداشتی با همسرش و حق مداوای بازداشتی و پرداخت مخارج معالجه اشاره کرد.

۵. قواعد شکلی توقیف احتیاطی در فقه اسلامی

وجود شرایط شکلی برای تضمین هر چه بیشتر حقوق متهم ضروری به نظر می‌رسد، چنانکه این قرار در ابتدا باید از سوی مقامی صادر شود

که مرجع صالح و صلاحیت صدور آن را داشته باشد؛ که قواعد شکلی حاکم برقراری توقیف احتیاطی ضمانت اجرایی برای رعایت آزادی شخصی افراد می‌باشد و باید به دقت مورد عمل قرار گیرد.

قبل از آنکه متهم بازداشت شود دستور احضار وی توسط مقامات صالح صادر شود و اگر حضور پیدا نکند، ممکن است دستور جلب وی صادر گردد. این تصمیمات را عده‌ای عمل قضایی و عده‌ای اعمال ولایت قضایی می‌دانند و این تصمیمات باید مطابق قانون و توسط مرجع صالح به متهم ابلاغ شود و اصل قانونی بودن آیین دادرسی در این مورد نیز باید اعمال گردد.

اهمیت اجرای قانون در این جا نمودار می‌شود زیرا عدم رعایت آن‌ها منتهی به تضییع حقوق متهم می‌شود و چنانچه متهم از وضعیت

بازداشت خود اطلاع پیدا کند، حق تجدید نظر خواهی و فرجام خواهی را نسبت به صدور قرار توقیف احتیاطی دارد؛ و در ادامه برای سهل تر شدن روند دادرسی و نهادینه شدن این روند و به خاطر جلوگیری از نا هنجاریها و رفتارهای نامتعارف مظنونین و متهمین در جریان بازداشت، بحث جایگزین های قرار توقیف احتیاطی مطرح می شود؛ که به همه این مباحث به طور مفصل در بحث های آتی می پردازیم.

۱-۵. صدور حکم در فقه

اسلامی

در فقه اسلامی قضاء اختیار صدور حکم را در امور حقوقی و جزایی دارند و در اسلام برای تثبیت یک حکم چهار مساله مطرح است و در میان ادله چهارگانه، یعنی اقرار،

شهادت، قسامه و علم قاضی از اهمیت و جایگاه ویژه ای برخوردار است. با توجه به اهمیت این موضوع در اثبات دعوی به ویژه دعوی قتل و با عنایت به اختلاف نظرهای موجود در فقه، گفتگو با کارشناسان حقوقی به بررسی مبانی فقهی و نظر فقها در مورد صدور حکم توسط قاضی می پردازیم: برای لفظ قضا معانی دیگری نیز هست ولی چون مبنای مقالات بر اختصار است لذا از ذکر آنان صرف نظر نموده و به معنای مربوط به موضوع و مبحث قضا قناعت می نماییم. همانطوریکه مشخص است اولین معنی بهترین معنی برای قضا می باشد که مورد تأیید صاحب قاموس نیز می باشد.

۶. جایگزین‌های قرار توقیف احتیاطی

متهم که وارد فرایندی کیفری می‌شود تا زمانی که مجرمیت و مسئولیت کیفری او در یک دادگاه مستقل، بی طرف و به طور منصفانه به اثبات نرسد، بی‌گناه فرض می‌شود و از آثار و مزایای فرض برائت بر خوردار می‌گردد. این فرض هم در اسناد بین‌المللی متعدد مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ میثاق حقوق مدنی سیاسی ۱۹۶۶ و هم در اسناد منطقه‌ای مهم مانند کنوانسیون حقوق بشر ۱۹۵۰ و هم در قوانین داخلی کشورها و نیز قوانین اساسی به صراحت بیان شده است.

یکی از مهمترین آثار فرض برائت، حق آزادی متهم قبل از محکومیت قطعی به حبس می‌باشد؛ بنابراین هیچ چیز سلب و یا تهدید آزادی متهم را مشروع نمی‌سازد مگر

این که فرد مرتکب عمل مجرمانه‌ای شود و این امر در دادگاه صالح به اثبات برسد و دادگاه مذکور نیز مجازات سالب آزادی برای عمل ارتكابی در نظر بگیرد. با وجود این که اصل بر آزادی متهم است، در قوانین آیین دادرسی کیفری کشورها امکان توقیف احتیاطی متهم در موارد ضروری و با رعایت شرایط خاصی پیش بینی شده است. توقیف احتیاطی «به معنی سلب آزادی از متهم و زندانی کردن او در طول تمام یا قسمتی از تحقیقات مقدماتی توسط مقام صالح قضایی» است.

باید توجه داشت که به دلیل تعارض ذاتی توقیف احتیاطی با فرض برائت و آزادی فردی، جرم شناسان و حقوق دانان کیفری متعاقب آن سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای دولت‌ها بر آن شدند که با وضع قواعد و مقررات لازم موارد

توسل به چنین تدبیری را تعریف و محدود نمایند و مقامات قضایی را وا دارند که از آن، به تعبیر رهنمودهای ریاض، به عنوان آخرین راه چاره و برای کوتاه‌ترین دوره زمانی ممکن استفاده نمایند. در اجرای چنین سیاستی کوشیده شده تا راهکارهای جاگزین یافته شود و تا آنجا که ممکن است از توقیف احتیاطی استفاده نشود و این جایگزین‌ها حتی الامکان از ابتدای تعقیب مورد استفاده قرار گیرند؛ به عبارت دیگر اصل بر آزادی است و از توقیف احتیاطی تنها به عنوان آخرین راه چاره باید بهره جست.

جایگزین کردن بازداشت متهم به وسیله تدابیری دیگری که بتواند حضور متهم را در دادرسی و اجرای حکم، تأمین کند از دیرباز در حقوق روم، چین و ژاپن مرسوم

بوده است. با توسل به قرارهای جانشینی، در اهداف دادرسی که عبارت از حضور متهم در جلسه تحقیقات مقدماتی، رسیدگی و اجرای حکم تأمین می‌شود و هم از زندانی کردن متهم که اغلب موجب اضرار خانواده و از دست دادن کار است اجتناب می‌گردد و سرانجام هزینه‌های توقیف احتیاطی که گاهی بسیار سنگین است بر جامعه تحمیل نمی‌شود و از آثار سوء زندان اجتناب می‌گردد. ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مقرر داشته است: «بازداشت (زندانی کردن) اشخاصی که در انتظار دادرسی هستند نباید قاعده کلی باشد لیکن آزادی موقت ممکن است موکول به اخذ تضمین‌های شود که حضور متهم را در جلسه دادرسی و سایر مراحل رسیدگی قضایی و حسب مورد

برای اجرای حکم تأمین نماید.» (میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ۳)

۱-۶. جایگزینی حبس در فقه اسلامی

مقصد و هدف شریعت اسلامی از نظام کیفری، بازدارندگی از وقوع جرم، حمایت از مصالح فردی و منافع عمومی، اصلاح و بازپروری، تحقق عدالت و امنیت فردی و اجتماعی است. یکی از حقوقدانان مسلمان در این زمینه می‌نویسد: «هدف از مجازات‌ها در اسلام، اصلاح نفوس و تهذیب آن‌ها و تلاش در جانب سعادت جوامع بشری است، نه تعذیب» (شلتوت، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸) در فقه نیز این پیشفرض غالباً پذیرفته شده است که احکام دین تابع اهداف و مقاصد آن است؛ لذا مجازات به‌عنوان رحمت از سوی خداوند حکیم

تشریح شده و شایسته است کسی که بزهکاران را از جهت ارتکاب گناه کیفر می‌دهد، به‌قصد احسان به ایشان باشد؛ مانند این‌که پدر تربیت فرزند و طبیب مداوای بیمار را قصد می‌کند. برخی از صاحبان تفسیر نیز بر ویژگی بازدارندگی و اصلاحی مجازات‌ها در دین مبین اسلام تأکید کرده و به‌روشنی، سخن از اهداف مترتب بر مجازات‌ها به‌میان آورده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۷،

نتیجه‌گیری

همواره داعیه بر این است که نظام عدالت کیفری به دنبال برقراری نظم و امنیت در جامعه و اجرایی عدالت است. با این تعبیر نظام عدالت کیفری دو هدف عمده را دنبال می‌کند، برقراری نظم، امنیت و حفظ آن از یک سو و اجرای عدالت از سوی دیگر؛ از این رو هر زمانی که جرمی به وقوع بپیوندد

هر دو آرمان مزبور که در قالب هدف‌های وسیع نظام‌های کیفری نمودار شده‌اند نقض شده و از مسیر حقیقی‌شان منحرف می‌گردند؛ بنابراین لازم است که از رهگذر این مقوله به حالت اولیه خود باز آورده شود، برای استرداد نظم و امنیت جریحه دار شده و عدالت ناکام مانده از رهگذر وقوع جرم؛ تعقیب و کیفر مجرم لازم به نظر می‌رسد. در این میان در پاره‌ای موارد ضروری است متهم برای حضور در محکمه در اسرع وقت حاضر گردد و پس از حکم نهایی محکمه، عدالت به بهترین وجهه آن تأمین گردد. در این زمان است که قرار توقیف احتیاطی جایگاه خود را باز یافته و صدور آن قابلیت توجیه پیدا می‌کند. شرایط و ضوابط صدور قرار توقیف احتیاطی در هر دو نظام کیفری افغانستان و فقه اسلامی

قابل توجه است، در حقوق کیفری افغانستان صلاحیت امر توقیف از جانب سارنوال یا محکمه صادر می‌شود و اصل دسترسی مظنون به عدالت اقتضاء می‌کند که در کوتاه‌ترین زمان ممکن مظنون به محکمه برسد که مجموع توقیف در زمان حضور مظنون نزد سارنوالی با تمدیدهای آن در جرم جنایت به ۷۵ روز می‌رسد. محدود کردن کل زمان توقیف نزد محاکم ثلاثه به ۱۲۰ روز که با مجموع توقیف‌ها نزد سارنوالی در جرم جنایت به ۱۹۵ روز می‌رسد که این روند یک دستاورد مهم و نکته مثبت در قانون جدید اجراءات جزایی افغانستان در جهت جلوگیری از توقیف شدگان بی سرنوشت می‌باشد. در حالیکه طبق قانون قدیم اجراءات جزایی موقت، دوره

توقیف نزد محاکم ثلاثه به ۹ ماه می‌رسید.

با مراجعه به منابع فقهی ملاحظه می‌گردد که عنوانی به نام توقیف احتیاطی برای متهمین وجود ندارد به علت آنکه در منابع شرعی مبحثی به عنوان حبس وجود دارد و در این منابع واژه حبس را هم برای متهمین که به بازداشت فرستاده می‌شوند به کار می‌برند و هم برای مجرمینی که جرم آنان ثابت شده و به عنوان مجازات به زندان فرستاده شده‌اند. با این وجود وقتی به کتب روایی و فقهی مراجعه می‌شود می‌توان با دقت موارد حبس به عنوان توقیف احتیاطی را از موارد حب به عنوان مجازات را از هم تفکیک کرد به عنوان مثال وقتی در زمان رسول گرامی اسلام (ص)، متهم به قتل را به مدت شش روز به حبس فرستاده می‌شود تا اولیای دم ادله

بیاورند، می‌توان فهمید منظور از این حبس، همان توقیف احتیاطی است.

با توجه به آیات و روایات متعددی که وجود دارد، علما و فقها دلایل بسیاری در خصوص مشورعت توقیف احتیاطی البته در موارد محصور بیان نموده‌اند که از جمله موارد ذکر شده بازداشت در فقه می‌توان به بازداشت متهم به قتل، بازداشت کفیل، بازداشت برای اقدام حد و توقیف احتیاطی برای تروریست اشاره نمود. علیرغم وجود حکم توقیف احتیاطی برای متهمین در فقه، شارع برای این افراد حقوق و احکامی را مقرر نموده است که از جمله حقوق آنان می‌توان به حق بازداشتی در صورت تبرئه، حق بازداشتی به را حضور در مراسم مذهبی، حق ملاقات با نزدیکان، حق رفاه، حق تعجیل در محاکمه، حق خلوت کردن

بازداشتی با همسرش و حق مداوای بازداشتی اشاره نمود. در منابع فقهی برای بازداشتگاه احکامی مقرر شده است که از جمله آنان می‌توان به جداسازی بازداشتگاه زنان و مردان، جداسازی افراد بزرگسال و اطفال و نیز منع شکنجه افراد بازداشت شده اشاره کرد. در فقه اسلامی صدور قرار توقیف احتیاطی تنها در مورد جرائم خاص پیش بینی شده و به دلیل اهمیت این قرار قانون‌گذار ایران موارد و شرایط صدور آن را از قبل تعیین کرده است و از جمله حقوق مسلم مظنون و یا متهم این است که به پرونده‌اش در کوتاه‌ترین زمان ممکن باید رسیدگی شود که در فقه اسلامی مدت توقیف احتیاطی منحصر به زمان به جرم و میزان اتهام مطرح می‌شود.

۲-۶. جایگزین‌های توقیف احتیاطی در حقوق کیفری افغانستان

در حقوق کیفری افغانستان در رابطه به قرار توقیف احتیاطی بحث مفصل صورت نگرفته و موارد هم در قانون نیامده اما بعضاً طوری واقع می‌شود که در جریان تحقیق مسئولیت مظنون به اثبات نرسیده که در چنین حالات قرار رهائی مظنون هر زمان که سارنوال لازم داند مطابق احکام قانون اجراءات جزایی صادر کرده می‌تواند. در رابطه ماده ۸۸ قانون اجراءات جزایی چنین صراحت دارد:

در صورتی که مطابق احکام مندرج این قانون توقیف مظنون ضروری نباشد، فوراً امر رهایی وی را حسب احوال به قید کفالت با المال یا بدون آن صادر می‌نماید.

در صورتی که سارنوال، توقیف مظنون را غرض اکمال تحقیق لازم داند، حسب احوال امر توقیف او را در حدود احکام این قانون صادر می‌کند.

در صورتی که اجراءات مربوط، حضور متناوب متهم را ایجاب نماید و متهم قابل توقیف نباشد، سارنوال می‌تواند به تدابیری احتیاطی، حاضری به دفتر پلیس منع خروج از شهر یا ناحیه مربوط یا ضمانت احضار او را مکلف سازد

فقره ۴ ماده ۱۰۰ قانون اجراءات جزایی می‌گوید: «هرگاه ضرورت توقیف متهم قبل از تکمیل مدت توقیف بر طرف گردد، امر توقیف حسب احوال مانع رهایی او به قید کفالت بالمال یا بدون آن نمی‌شود.» در جرائم کوچک و کم اهمیت که مظنون از جایگاه اجتماعی قابل اعتماد برخوردار باشد مانند آن که تاجر معروف

است یا دارای شغل و کسب با اعتبار در جامعه باشد، صادر می‌شود. قانون اجراءات جزایی ۱۳۹۳ در ماده ۱۰۵ رهایی متهم را با کفالت بالمال یا حتی بدون آن پیش بینی نموده است یعنی سارنوال می‌تواند با توجه به نوع جرم، هرگاه اعتماد و اطمینان از عدم فرار مظنون پیدا کند می‌تواند وی را بدون گرفتن ضمانت مالی هم موقتاً رها نماید؛ به عبارت دیگر به قول شرف و اعتماد به شرافت وی، او را به طور موقت رها نماید؛ که صرفاً این موارد در قانون اجراءات جزایی در قسمت جایگزین توقیف احتیاطی به طور گذرا ذکر شده و خارج از این محدوده بحثی مفصلی در این رابطه صورت نگرفته است. (قانون اجراءات جزائی ماده ۸۸).

منابع

قرآن مجید

جعفری، محمد تقی، (۱۳۹۰)،
حقوق بشر جهانی، موسسه تدوین
و نشر آثار علامه جعفری، بهار.

حر عاملی، محمد بن حسن،
(۱۴۰۹)، وسائل الشیعة. قم:
مؤسسه آل البيت (ع).

حلی، جعفر بن حسن، (۱۳۹۲)،
المختصر النافع فی فقه الامامیه.
قم: انتشارات دینی.

زراعت، عباس، (۱۳۹۳)، آیین
دادرسی کیفری، جلد دوم،
انتشارات میزان.

ساکت، محمد حسین، (۱۳۷۷)،
نهاد دادرسی در اسلام، مؤسسه
چاپ و انتشارات آستان قدس
رضوی.

سبزواری، سید عبدا لأعلی،
(۱۴۱۳)، مهذب الأحكام. قم:
مؤسسه المنار.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه،
(۱۴۰۹)، من لایحضره الفقیه.
ترجمه علی اکبر غفاری. تهران: نشر
صدوق.

طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۷)،
المیزان فی تفسیر القرآن. قم:
دارالکتب الاسلامیه.

طبسی، نجم الدین. (۱۳۸۱)،
حقوق زندانی و موارد زندان در
اسلام. قم: بوستان کتاب.

عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی،
(۱۴۱۷)، الدروس الشرعیة فی فقه
الإمامیه. قم: دفتر انتشارات
اسلامی.

عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن
علی، (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى

تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.

کتانی، عبدالحی بن عبدالکبیر، (بی تا)، التراتیب الاداریه. بیروت: دار الکتب العربی.

لنگرودی، دکتر محمد جعفر، (۱۳۷۶)، ترمینولوژی حقوق، جلد ۱، انتشارات گنج دانش، چ ۵.

منتظری، حسین علی، (۱۳۸۸)، کتاب مبانی فقهی حکومت اسلامی. تهران: انتشارات کیهان.

نجفی، ابرندآبادی، (۱۳۹۲)، مجموعه مقالات علوم جنایی، انتشارات میزان،

نجفی، محمد حسن، (۱۳۹۲)، جواهر الکلام، ج ۴۱، قم: الجماعه المدرسین،

نوربها، دکتر رضا، (۱۳۸۳)، زمینه حقوق جزا عمومی، نشر دادآفرین، چ ۸.

قوانین

قانون اجراءات جزایی جمهوری اسلامی افغانستان، مصوب ۱۳۹۳.
قانون محابس و توقیف خانه ها، مصوب ۱۳۸۶.

مورد خشونت و توهین و تحقیر قرار گرفته‌اند و از ایشان سربازگیری صورت گرفته است. به نظر می‌رسد که قوانین افغانستان و اسناد بین‌المللی، در رابطه به تأمین حقوق اطفال و کودکان در جامعه‌ای افغانی و جوامع بین‌المللی، از نظر دور داشته شده و گاهاً نقض شده است. مدعی اصلی ما این است که راه رشد و شکوفایی اطفال در عرصه‌های مختلف، توجه خانواده و حکام در تربیت سالم و درست، تطبیق قوانین نافذ کشور از آدرس حکام، تطبیق اسناد بین‌الملل از آدرس سازمان‌های بین‌المللی و نگاه عمیق و ژرف به شریعت اسلامی در مسیر تربیت اسلامی فرزندان و تأمین حقوق ایشان از آدرس شریعت اسلامی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: اطفال، اسلام، فقه و حقوق، قوانین افغانستان، اسناد بین‌الملل.

حقوق اطفال در اسلام و اسناد بین‌الملل

هدیت‌الله هدمند نبی پور*

چکیده

در این مقاله وضعیت حقوقی اطفال در اسلام و اسناد بین‌المللی مورد بحث قرار گرفته است. در گام نخست، تلاش شده تا چیستی کودک تعریف و مفهوم کلی طفل در فقه، حقوق و آموزه‌های اسلام بررسی شود. در مرحله دوم، روی حقوق و ارزش اطفال در اسلام و اسناد بین‌الملل بحث صورت گرفته است. در این تحقیق، از روش کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. نتیجه‌ای که از این تحقیق به دست می‌آید، این است که وضعیت حقوقی اطفال در کشور، خوب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بارها دیده شده است که از اطفال و کودکان سوء استفاده صورت گرفته است. برای نمونه اطفال به کارهای شاقه واداشته شده است، به صورت وافر

* ماستری حقوق جزا و جرم‌شناسی

مقدمه

موضوع مورد بحث ما در این تحقیق وضعیت حقوقی کودکان و رسیدگی به حقوق ایشان از مجرای قوانین داخلی و اسناد بین المللی از یک طرف و از سوی دیگر، توجه اسلام و آموزه‌های دینی به ارزش و جایگاه کودکان و اهمیت رسیدگی به حقوق ایشان در شریعت اسلام است. هر نوع سوء استفاده و سوء رفتار با کودکان و هر نوع حق تلفی در رابطه به آنان، در قوانین داخلی و اسناد بین المللی و در شریعت اسلامی مردود دانسته شده است.

به نظر می‌رسد که مهم‌ترین عامل تباهی جوامع و ملت‌ها، بی‌توجهی به اطفال از جوانب مختلف باشد؛ زیرا اطفال امروز بزرگان فردای یک جامعه و ملت‌اند و آینده‌سازان جوامع بشری محسوب می‌شوند. به همین جهت اگر در راستای تربیت درست آنان

تلاش صورت گیرد و توجه مسئولان جوامع بشری به سمت آن معطوف شود آینده جوامع بشری روشن و به سوی ترقی خواهد بود؛ اما اگر اندک‌ترین بی‌توجهی در این راستا چه از طرف والدین و چه از طرف مسئولان جوامع بشری صورت پذیرد، آینده جوامع بشری و ملت‌ها، ناروشن و خطرناک خواهد بود. بر همین اساس، در این تحقیق سعی شده است تا از روزه شریعت و قانون، حقوق و جایگاه این قشر آسیب‌پذیر جامعه انسانی که سعادت و بدبختی جوامع بشری به دست این قشر رقم زده می‌شود، مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

در رابطه به پیشینه تحقیق می‌توان گفت این موضوع به صورت پراکنده توسط نویسندگان، مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از جمله می‌توان به استاد عبدالرب

رسول سیاف اشاره کرد که کتابی را تحت عنوان «تربیت اسلامی فرزندان» به رشته تحریر در آورده است. هم‌چنین مولوی سید محمد صمیم هروی، کتابی را تحت عنوان «تربیت اولاد از دیدگاه اسلام» به نشر رسانده است.

عبدالرحیم عمران، کتابی را تحت عنوان «تنظیم خانواده در روشنایی اسلام» تقدیم جامعه نموده است که بحث خوبی در این رابطه دارد. هم‌چنین می‌توان از مقالات غلام حضرت برهانی، تحت عنوان «حمایت کیفری خاص از تمامیت روانی اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و افغانستان» و از مقاله سید عبدالوهاب رحمانی، تحت عنوان «حدود تنبیه طفل توسط والدین» و از مقاله قاسم قاموس، تحت عنوان «حقوق کودک، ناهنجاری‌های اجتماعی و

چالش‌های قوانین موضوعه» در ماه نامه عدالت، نام برد. مقاله دیگری با عنوان «بزه‌کاری کودکان و نوجوانان و کانون اصلاح و تربیت»، از علی‌جان فهیم و نیز مقاله «نقش خانواده در تخلفات اطفال» از محمدیاسین رسولی در فصلنامه مطالعات حقوق اسلامی و مقاله‌ای «حقوق و عدالت برای اطفال»، از قاضی حمیدالله پیمان در مجله قضاء یاد کرد.

تمرکز نوشتار حاضر، روی وضعیت حقوقی کودکان در اسلام و قوانین دخالی و اسناد بین‌المللی می‌باشد که در آن به مفهوم‌شناسی کودک، و حقوق کودک از منظر حقوقی و فقهی و اسناد بین‌المللی پرداخته خواهد شد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. تعریف کودک از لحاظ

لغوی

در مصباح المنیر آمده است: فرزند صغیر انسان را طفل می‌نامند که این لفظ بر فرزند پسر و دختر و نیز جمع آن‌ها اطلاق می‌شود و تا زمانی که به سن تمیز نرسیده است، او را طفل صغیر می‌نامند (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۲۹). در ادبیات ارباب لغت، مراحل مختلفی در مورد یک طفل بیان شده و هر مرحله نام خاصی دارد؛ برای نمونه: الف) جنین: این مرحله از زمان انعقاد تا لحظه تولد را شامل می‌گردد. (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۳).

ب) نوزاد: لحظه‌ای که طفل چشم به جهان می‌گشاید، نوزاد گفته می‌شود (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، ماده ۴). طفل بعد

از تولد در مرحله شیرخوارگی «رضیع» نام دارد و رضیع الصبی (شیرخور) در زبان عربی به کودکی گفته می‌شود که شیر مادر را از پستان او می‌خورد (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۰).

ج) کودک غیر ممیز: طفلی که در مرحله پایین‌تر از سن هفت سالگی قرار داشته باشد، یعنی سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، فقره اول، ماده ۴).

د) کودک ممیز: شخصی که سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد، ولی باید سن هفت سالگی را تکمیل کرده باشد (همان، فقره دوم). کلمه ممیز از ماده تمیز گرفته شده و به معنای جدایی اشیا از یکدیگر است و در جای به کار می‌رود که چند چیز با یکدیگر مشتبه شده باشند و فرد یا افرادی آن‌ها را مشخص و از یکدیگر جدا

سازد. پس می‌توان گفت: تمیز قوه‌ای است در مغز انسان که به او توانایی می‌دهد تا معانی و مفاهیم را از یکدیگر جدا ساخته و مشخص نماید (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۰).

ه) کودک نوجوان: از سن دوازده عدول کرده، ولی سن هیجده سالگی را تکمیل نکرده باشد، به آن نوجوان می‌گویند (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، فقره سوم).

ی) کودک مراهق: مراهق به کودک گفته می‌شود که در شرف بلوغ بوده و به احتمال نزدیک باشد، فرقی نمی‌کند که پسر باشد یا دختر. در لسان العرب آمده است: کودک ده الی یازده ساله را مراهق می‌گویند. (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۰). زمانی که از طفل نام برده می‌شود، تمام این مراحل را شامل می‌گردد.

۱-۲. تعریف کودک از لحاظ

فقهی

در اصطلاح فقهی، طفل به کسی گفته می‌شود که به حد بلوغ نرسیده باشد. سوالی که مطرح می‌شود این است که بالغ به چه کسی گفته می‌شود؟

در جواب این پرسش می‌توان گفت: بالغ کسی است که دوره صغر را پشت سر گذاشته و قوای جسمی و غریزه جنسی او رشد و نمو کافی یافته و آماده توالد و تناسل می‌باشد.

فقیهان اسلامی نشانه‌های برای بلوغ ذکر کرده‌اند که برخی از آن‌ها طبیعی و فیزیولوژیکی و برخی دیگر آن، شرعی و قانونی است. سؤال دیگری که مطرح می‌شود این است که از لحاظ سنی چگونه می‌توان سن بلوغ را در کودکان شناسایی کرد؟ و کدام سن را برای

پسر و کدام سن را برای دختران به عنوان سن بلوغ در نظر گرفت؟ در پاسخ پرسش فوق می‌توان گفت که در فقه اهل سنت، در مورد سن بلوغ اتفاق نظر به چشم نمی‌خورد؛ چون شافعیان سن بلوغ را در دختر و پسر ۱۵ سال تمام قمری می‌دانند، حنفیان سن بلوغ را برای پسران ۱۸ سال و برای دختران ۱۷ سال می‌دانند. امام ابوحنیفه (ره) به استناد یک روایت، ۱۷ سال را در دختر و ۱۸ سال را در پسر، و به استناد روایت دیگر، ۱۹ سال را برای پسران در نظر گرفته است. همچنین از حنفیان نقل شده که پایین‌ترین حد بلوغ در پسران ۱۲ سال و در دختران ۹ سال است. دیدگاه امام مالک با دیدگاه امام ابوحنیفه (ره) یکسان است؛ زیرا اصحاب امام مالک (ره) سن بلوغ را ۱۸ سال می‌دانند و بعضی از آنان نیز بر این عقیده‌اند که

سن بلوغ ۱۹ سال است (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵).

مشهور فقهای امامیه، امام شافعی، اوزاعی فقیه حنبلی، «ابویوسف» فقیه حنفی، جمع از فقهای مالکی و ابن وهب، اکمال پانزده سال قمری را برای طفل مذکر بلوغ می‌دانند. شهید ثانی، فقیه امامیه می‌گوید: طفل مذکر پس از اکمال پانزده سال قمری، بالغ می‌گردد و ورود به سال پانزدهم کافی نیست.

امام کاشف الغطاء، فقیه امامیه می‌گوید: اکمال پانزده سال قمری برای اطفال مذکر علامت شرعی بلوغ است. سوالی دیگری که در این جا مطرح می‌شود این است که فقهای اسلامی روی چه استدلالی اکمال سن پانزده سال قمری را برای اطفال مذکر در نظر گرفته‌اند؟

در جواب می‌توان گفت: فقهای اسلامی استدلالات ذیل را مطرح کرده‌اند:

الف) اکثر مصادر فقهی مسلمین، این معیار را پذیرفته‌اند.

ب) روایات فراوانی از طریق فریقین وارد شده است.

روایتی در نزد مذهب امامیه ذکر شده است که حمزه بن حرمان از امام جعفر صادق (ع) نقل کرده است: پرسیدم طفل چه وقت بالغ می‌شود تا حدود شرعی را رعایت کند؟ فرمودند: هرگاه از یتیمی خارج شود و بالغ گردد. عرض کردم: آیا برای آن حدی وجود دارد؟ فرمودند: بلی، هرگاه محتلم گردد یا پانزده سال را کامل کند.

همچنین، ابن عمر روایت می‌کند: در جنگ احد، از پیامبر اسلام (ص) خواستم تا اجازه شرکت در جهاد را برایم بدهد، به

دلیل چهارده ساله بودنم اجازه ندادند، ولی در جنگ خندق چون پانزده سال داشتم، اجازه شرکت برایم دادند (حسینی، ۱۳۸۷، ص ۲۲ و ۲۳).

در سوره مبارکه نور، کلمه طفل، به معنی کودک استعمال شده است. چنانکه می‌فرماید: «وَأِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمْ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا» (نور، آیه ۵۹) اطفال در این آیه به کودکان تفسیر شده است.

۳-۱. تعریف کودک در نظام

حقوقی

اکنون می‌پردازیم به واکاوی نظام‌های مختلف حقوقی در رابطه به اطفال:

۱-۱-۳. کودک در نظام

حقوقی روم

در قوانین روم، دیده می‌شود که در سال ۱۳۰ قبل از میلاد، تشخیص قوه تمیز به عنوان معیار تعیین سن طفل، در نظر گرفته شده است. به طوریکه طفل کمتر از هفت سال، غیرمسئول پنداشته شده ولی در صورت وارد کرد ضرر، پدر و مادر طفل مسئول جبران خسارت فرزندشان می‌باشند، نه خود طفل. در نظام مزبور، سن طفل غیر ممیز نابالغ ۷-۹ برای دختران و ۷ الی ۱۰ سال برای پسران تعیین گردیده است و در صورتی که ثابت می‌شد طفل با مکر و حيله مرتکب جرم شده است، مجازات می‌شد، اما مجازات شان کمتر از بزرگسالان بود.

طفل ممیز نابالغ برای دختران ۹ تا ۱۲ سال و برای پسران ۱۰ تا ۱۴ سال بود. در صورت ارتکاب

جرم، با سوء نیت تلقی شده، دارای مسئولیت جزایی و مدنی می‌شدند؛ اما مجازات بزرگسالان بود و در موارد استثنائی، می‌توانست خفیف‌تر از بزرگسالان باشد.

این طبقه‌بندی، با اندک تغییراتی، در قوانین اکثریت کشورها پذیرفته شده است (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۵).

۲-۱-۳. کودک

کنوانسیون حقوق کودک

مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در باره کودکان، کنوانسیون حقوق کودک است. این کنوانسیون که مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد است، کودک را تعریف و نقص اعلامیه جهانی حقوق کودک سال ۱۹۵۹ را که در مورد تعریف حقوق کودک به تصویب همین مجمع رسیده بود، برطرف نموده است.

(برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۳). این کنوانسیون در ماده اول خود از طفل این گونه تعریف ارائه کرده است: منظور از طفل، هر انسانی دارای کمتر از ۱۸ سال سن است؛ مگر این که طبق قانون قابل اعمال در مورد طفل، سن قانونی کمتری تعیین شده باشد.

اما زمانی که به حقوق اسلامی نگاه می‌اندازیم، درمی‌یابیم که جنین هم دارای حقوقی شناخته شده است، از همین ناحیه می‌توان به نقد این تعریف پرداخت، زیرا این تعریف از نوزاد پایین‌تر (جنین) را شامل نمی‌شود (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶).

در مورد کنوانسیون یاد شده چند قابل ذکر است:

یکم: از منظر کنوانسیون، هیجده سالگی مرز کودکی و بزرگسالی است.

دوم: خود ماده مورد اشاره، دارای برخی نواقص است، چرا مشخص نکرده است که آیا از ابتدای تولد یا پیش از آن، کودکان مشمول حمایت کنوانسیون قرار می‌گیرند یا خیر. امری که تصریح به آن می‌توانست بسیار راهگشا باشد و مانع تفاسیر گوناگون و متعارض گردد. این که در ماده ۱، تنها به پایان دوران کودکی تصریح شده و درباره شروع آن بحثی نشده است این سکوت خود می‌تواند بیانگر دو معنی باشد:

۱. این که بگوییم شروع کودکی از زمانی است که طفل متولد می‌شود و این موضوع بدیهی است و نیاز به بیان ندارد.

۲. معنای دیگر این که در زمان تدوین کنوانسیون حقوق کودک، پیشنهادها و بحث‌های مختلفی درباره زمان شروع کودکی مطرح

بود، پیشنهاد بعضی کشورها این بود که شروع کودکی به عنوان انسان، از لحظه تولد (جنین) است. سوم: اگر به ادامه ماده (۱) نگاه کنیم، نوع ظرافت نگاه را درمی‌یابیم که با ظرافت، نگاه برخی از قانون‌گذاران کشورها را در نظر گرفته است. چنانکه ادامه می‌دهد: مگر این‌که طبق قانون اجرایی در باره کودک، سن بلوغ، کمتر تشخیص داده شود. این جمله بدین مفهوم است که علاوه بر این‌که سن مشخصی برای پایان دوران کودکی در کنوانسیون تعیین شده است؛ به این نکته نیز توجه دارد که ممکن است پایان دوران کودکی در برخی قوانین داخلی کشورها، متفاوت و مشخصاً کمتر از ۱۸ سال باشد. برای نمونه، در ایران، سن بلوغ برای دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال کامل قمری در نظر گرفته شده است. در

افغانستان مطابق ماده ۷۰ قانون مدنی، سن اهلیت ازدواج برای پسر ۱۸ سال و برای دختر، ۱۶ سال شمسی در نظر گرفته شده است (برهانی، ۱۳۹۸، ص ۳۴).

۳-۱-۳. طفل در قوانین

افغانستان

قانون‌گذار افغانستان نیز با توجه به کنوانسیون حقوق کودک، معیار طفولیت را همان سن کمتر از هجده سال قرار داده است. چنانکه قانون رسیدگی به تخلفات اطفال صراحت دارد: طفل شخصی است که سن هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، فقره اول، ماده ۴). اکنون می‌پردازیم به بررسی مراحل طفل در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال: قانون رسیدگی به تخلفات اطفال چند دوره را برای طفل در نظر گرفته است که

می‌تواند قابل نقد نیز باشد، اکنون به آن اشاره می‌کنیم:

اول) نوزاد: لحظه‌ای که طفل چشم به جهان می‌گشاید نوزاد گفته می‌شود (همان، ماده ۴).

دوم) طفل غیر ممیز: شخصی است که سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد (همان).

سوم) طفل ممیز: شخصی که سن هفت سالگی را تکمیل، اما سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد (همان، فقره دوم).

طفل نوجوان: شخصی است که سن دوازده سالگی را تکمیل، ولی سن شانزده سالگی را تکمیل نکرده باشد (همان، فقره سوم).

اما زمانی که به تعریف شریعت اسلامی توجه می‌کنیم، می‌بینیم که معیار سن طفولیت در شریعت، کمتر از شانزده سال می‌باشد. پس می‌توان گفت که شریعت اسلامی

معیار اساسی را قدرت تمیز، تشخیص، درک و به‌صورت کلی رشد فکری می‌داند که این می‌تواند، در سنین مختلف برای اطفال رخ دهد. البته در این امر می‌تواند عوامل مختلف مانند وراثت، محیط و تغذیه مناسب و سالم، تأثیرگذار باشد. پس از همین روزنه می‌توان بر تعریف فوق نقد را وارد کرد که تعریف فوق، مخالف تعریف شریعت اسلامی در رابطه به طفل می‌باشد (رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶ - ۱۲۷).

در مجموع می‌توان گفت که در مورد تعریف کودک، با توجه به رشته‌های مختلف علمی، توافق وجود ندارد. همین‌گونه در نظام‌های حقوقی دنیا نیز دیدگاه واحدی دیده نمی‌شود؛ به این معنی که تعریف کودک و تعیین حد سنی او در قوانین کشورهای



مختلف جهان، از دیرباز تا کنون متغییر بوده است.

۲. حقوق کودک در اسلام

اسلام به عنوان کامل ترین دین الهی، در باره حقوق اطفال ارشادات و راهنمایی های فراوانی ارائه نموده است.

بر اساس بینش اسلامی، اطفال با یک سلسله حقوقی به دنیا می آیند که تعداد از افراد جامعه مانند: پدر، مادر و مسؤولین دولتی، ناگزیرند که این حقوق را در روشنایی شریعت و قانون تأمین کنند.

اولین حق، تأمین عدالت در میان آنان است؛ زیرا در محیطی که عدالت وجود داشته باشد، طفل به تلاش و کوشش فراوان می پردازد و توقع اطفال هم همین است که پدر و مادر و بزرگان، در برابرشان اصول و موم و ازین مساوات و عدالت را به

کار گیرند و محیط زندگی آنان را نیز عادلانه بسازند.

یگانه وسیله آرامش روحی و روانی طفل، رفتار عادلانه است. چون عدالت و رفتار عادلانه، صفتی از صفات الهی است. چنانکه پیامبر اسلام (ص) می فرماید: «اعدلوا بین اولادکم كما تحبون ان يعدلوا بینکم فی البر و اللطف»، میان فرزندان تان در پنهانی و ظاهر، مساوات برقرار کنید، همان طوری که دوست دارید در خوبی ها و نیکی ها با شما به عدالت رفتار گردد (قاضی حمدالله پیمان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰).

عدالت و مساوات در تمام مراحل زندگی جایگاه خاصی دارد؛ از نظر اسلام حتی در بوسه کردن بچه ها باید عدالت رعایت گردد. چنانکه از پیامبر اسلام (ص) روایت شده است که نظر مبارک آن جناب به مردی افتاد که دو پسر داشت که

به صورت یکی از آن دو پسر بوسه محبت و مهربانی زد و به طفل دومی اعتنایی نکرد، آن حضرت فرمودند: چرا میان پسران عدالت و مساوات را رعایت نکردی؟ این روایت نشان‌دهنده توجه اسلام به حقوق اطفال و فرزندان است که هم پدر و مادر و هم مسولین دولتی، لازم است به آن توجه کنند. (قاضی حمیدالله پیمان، ۱۳۹۱، ص ۱۱۰). دیده می‌شود که پدر و مادر از نظر شریعت، وظیفه دارند که در بین اولاد ذکور و اناث خویش فرق و امتیاز قائل نشود و در مورد نفقه و لباس و تربیت آنان عادلانه رفتار نماید تا باعث ایجاد عقده و کینه و ستیزه نگردد.

چنانکه قرآن کریم می‌فرماید:
 «اعدلوا هو اقرب للتقوی» (مائده، آیه ۸)؛ و نیز در حدیثی به صراحت

آمده است: «اعدلوا بین ابنائکم» (هروی، ۱۳۸۲، ص ۲۶)، عدالت و مساوات را بین فرزندان خود رعایت کنید. بنابراین، لازم است که در تربیت اطفال از عادات و رسوم جاهلیت خودداری شود و میان پسر و دختر تفاوت قائل نشود. در جامعه جاهلیت فرزند دختر را مایه ننگ می‌دانستند، چنانکه قرآن کریم تصویر روشنی از این قضیه ارائه می‌دهد و می‌فرماید: «و اذا بشر احدکم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو کظیم» (نحل، آیه ۵۸) هرگاه به یکی از آن‌ها به تولد دختر مژده داده می‌شد، چهره‌شان سیاه شده و پر از قهر و غضب می‌شدند که این خصلت گناه آلودشان نمایانگر ضعف عقیده و عدم قدرت فکری آنان بود (هروی، ۱۳۸۲، ص ۲۶).

مدرسه بنیادی و اساسی تمام این آداب، خانه است. حالا قضاوت به دست خوانندگان گرامی که به خاطر تقویه بنیاد تربیتی یک جامعه، بودن زن در کنار اطفالش تا چه اندازه نقش اساسی و مهم دارد؟ پس چگونه قضاوت کنیم که طفل در دامن مادرش بزرگ شود تا سازنده و مدیر و حکیم بارآید؛ یا نه مادر اطفالش را به کسی دیگری واگذار شود؟ این جاست که ضرورت است تا به توصیه‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) گوش فرا داده شود. (عبدالرب رسول سیاف، ۱۳۹۰)، تربیه اسلامی فرزندان، ص ۶۴

۲-۱. کودک در اسلام

طفل در اسلام، شامل سه دوره سنی هفت ساله می‌شود، در این رابطه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: (الولد السید سبع سنین و عبد سبع

سنین و وزیر سبعة سنین) (مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲ گرفته شده از مقاله سید عبدالوهاب رحمانی، (۱۳۸۷)، حدود تنبیه طفل توسط والدین، م عدالت، ش ۷۱، ص ۶ و ۷) درحقیقت این تعریفی است که از طفل صورت گرفته است و بدین معنی است که مفهوم طفولیت به صورت قطعی، شامل در مرحله اول و دوم می‌شود؛ یعنی تا ۱۴ سالگی صد درصد مفهوم طفولیت صادق است و از ۱۵ تا ۲۱ که طفل کم کم تدریجاً به رشد می‌رسد که نظریات و مشوره‌هایش مورد توجه قرار می‌گیرد؛ اما به تناسب اماکن و شرایط مختلف رشد عقلی، جسمی و فکری، به سن رشد می‌رسد و به همین دلیل سن رشد طفل در قوانین عربی از ۱۵ الی ۲۱ متفاوت است.

تمام تأکیدات اسلام در رابطه با کودکان بر محور اکرام، احسان،

ارحام و ... می‌چرخد، چنانکه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «اکرموا اولادکم و احسنوا آدابهم» (قاسمی، خانواده و تربیت کودک، صص ۲۰۰ - ۲۰۱ و هم چنان مکارم الاخلاق، ص ۲۲۲ سایت حوزه). فرزندانان را اکرام کنید و ادبشان را نیکو بسازید؛ و هم چنین جای دیگر می‌فرماید: (وقرؤا کبارکم و ارحمؤ صغارکم) دیده می‌شود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و سلم) با توجه به گرمی داشتن طفل و کرامت انسانی او و احسان و نیکی و نیکوسازی ادب و شیوه‌های رفتاری او که مستلزم ملایمت و پرهیز از خشونت است؛ و هم چنین، رحم بر کودکان و شفقت ورزیدن و رفق ومدارا بر آن‌ها، اصول اولیه تربیت اولاد می‌باشد که تمامی آن‌ها با رحم و مروت و نیکوکاری و عاطفه انسانی در ارتباط است،

و آن‌ها تنبیه، خشونت و کودک آزاری را نفی می‌کند. (سید عبدالوهاب رحمانی، (۱۳۸۷)، حدود تنبیه طفل توسط والدین، م عدالت، ش ۷۱، ص ۶ و ۷)

۲-۲. تنبیه کودک

تنبیه طفل در نزد عام مردم روشی است که گویا از این طریق می‌توان بر اطفال مسلط شده و آن‌ها را از این طریق مطیع و فرمان‌بردار ساخت، در حالی که تنبیه نه تنها در تربیت کودک مؤثر نیست بلکه بلکه باعث آسیب‌ها و مشکلات زیادی در طفل خواهد شد.

صدماتی را که تنبیه بر طفل وارد می‌سازد می‌توان به جسمی، روحی و اجتماعی و شخصیتی تقسیم کرد. نکته قابل توجه این که تمامی عواقب و پیامدهای ضرر آفرین تنبیه، با قاعده «لاضرر»

در اسلام، مغایرت دارد. در اسلام حتی دفع ضرر محتمل هم واجب است. به همین خاطر حتی احتمال ضرر جسمی، روزه گرفتن و وضوء گرفتن را که یک تکلیف شرعی است تغییر می‌دهد. اکنون به برخی از عواقب وخیم و تبعات ناگوار تنبیه اشاره می‌گردد:

۱-۲-۲. تنبیه جسمانی کودک

جسم کودک به اندازه نحیف، ضعیف و لطیف است که جز نوازش، توان خشونت و تنبیه و ضرب و شتم را ندارد. به همین اساس، آنچه که اسلام از والدین، معلم و آموزگار در مکتب و مدرسه و از متولیان امور در اجتماع می‌طلبد، این است که از روش حکیمانه در راستای رشد و شکوفایی جسمی و فیزیکی و تربیت روحی و معنوی کودک بهره بگیرند. تنبیه جسمی کودک

که بیش از حد و به صورت لجام گسیخته در افغانستان و برخی از کشورهای اسلامی رایج است، نه تنها کودک را در مسیر رشد قرار نمی‌دهد، بلکه زمینه‌های بدبختی طفل را مساعد خواهند ساخت، و این یک خسارت جبران‌ناپذیر برای آینده یک ملت و یک سرزمین خواهد بود. بنابراین، بر متولیان امور ضرورت است تا قاعده لاضرر در اسلام را مدنظر داشته باشند که در اسلام رساندن ضرر بر کسی جایز نیست (رحمانی، ۱۳۸۷، ص ۸).

۲-۲-۲. ضررهای تنبیه جسمانی

تنبیه بدنی کودک، عواقب وخیمی دارد و صدمات غیر قابل جبران جسمی، روحی و اجتماعی برای طفل وارد خواهد کرد که در ذیل بحث به آن اشاره می‌کنیم:

اول) تنبیه بدنی اثر آگاه کننده خود را از دست می‌دهد.

دوم) اولین مجازات کننده طفل در قدم اول، پدر و مادر طفل می‌باشند که مجبور است هر بار بر شدت ضرب بیافزاید تا طفل دیگر عمل بد خود را تکرار نکند.

سوم) دیده شده در اکثر موارد، مجازات کننده هر کسی که باشد بخصوص پدر و مادر، در اثر تشدید مجازات، عنان اختیار را از دست داده و می‌دانیم که در حین خشم، حمله بر طفل لطمات شدیدی را بر طفل وارد می‌سازد که جبران ناپذیر است.

چهارم) طفل از آوان طفولیت می‌آموزد که راه حل تمام قضا یا و مشکلات، منازعه و ابراز خشم بردیگران است، مطابق همین قانون

(که نسل از خود نسل برجای می‌گزارد).

پنجم) اعتماد به نفس طفل این که من هیچ چیزی نیستم و لیاقت ندارم و ... (از بین می‌رود یا پایین می‌آید.

ششم) به جای این که عبرت بگیرد، برعکس، معنای انتقام در ذهنش تداعی می‌شود که این باعث منفی بافی وی خواهد شد.

هفتم) و آخرین که عدم اعتماد به دنیا پیدا می‌کند چون اولین کسی به آن‌ها ضربه می‌زند همانا پدر و مادر هستند که در حقیقت اولین تکیه گاه اطفال به حساب می‌آیند.

(همان، ص ۸ و ۹)

۲-۲-۳- نظریه جواز تنبیه

یک نظریه عمومی این است که پدر و مادر می‌توانند طفلشان را

تنبیه کنند، اما نباید از حدود تأدیب فراتر رود. خوب، حالا برمی گردیم به میزان سواد و عمل به علم که والدین از چه جایگاه علمی و تربیتی برخوردارند و دامنه این تنبیه را به خشونت و کودک آزاری و ظلم نمی‌کشانند. در واقع اگر به صورت روشنتر اشاره کنیم، این نظریه، والدین را در مسیری قرار می‌دهد که خارج شدن از آن یا ممکن نیست و یا هم بسیار مشکل است، چون وقتی والدین برای تنبیه طفل در مسیر عصبانیت قرار می‌گیرند، دیگر ادامه این مسیر و گرفتار شدن در چنگال خشونت و کودک آزاری حتمی است. اگر به صورت فشرده بیان کنیم و تنها افغانستان و وضعیت و مردم این سرزمین را در نظر بگیریم، از اعمال خشونت و کودک آزاری عبور کرده نمی‌توانیم و هرگز نخواهیم توانست تا چشمانمان را بر روی این حقیقت

بیندیم، زیرا این سرزمین، سالیان متمادی است که در جنگ و خشونت بسر می‌برد و ملت درد کشیده این سرزمین، از فشار کلان دردها و رنج‌ها به مشکلات کلان روحی و روانی مبتلا شده اند که خشونت زاده مشکلات روانی و خانوادگی است.

اما این که اسلام چه می‌خواهد؛ باید گفت: که اصل اساسی و اولیه در اسلام تربیت و اصلاح است و این بزرگترین نقشی است که اسلام آن را بازی می‌کند؛ اما از چه راه و کدام مسیر می‌توان به این اصل اساسی دست یافت، بدون تردید می‌توان گفت که آن همانا تشویق، تحریک و ترغیب کودک به کارهای خوب و اخلاقی است. تنبیهی که در اسلام مطرح شده، روی حکمت و فلسفه اخلاقی استوار بوده و حدی و حدودی هم برایش در نظر گرفته شده است که گویا سه ضربه شلاقی

باشد که بدن طفل سرخ و کبود نگردد. از این موضوع ما به سیاست دست می‌یابیم، بدین معنی که پدر و مادر از روی سیاست ضرباتی را وارد کند که مملو از تنبیه حکیمانه باشد، نه این که فزیک و هیکل طفل را متضرر بسازد، بلکه مغز و فکر طفل را متوجه بسازد که تکرار نشود. پس اسلام دین رأفت و مهربانی است نه دین خشونت و ستم، زیرا سلام حتی کتک اطفال زیر سن هفت سال را برای پدر و مادر مجاز ندانسته است. پس بر ما و والدین محترم است که دستورهای حکیمانه اسلام را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم، بی تردید که از این ناحیه زندگی مناسب و بی جنجالی خواهیم داشت. (همان، ص ۱۰ و ۱۱)

۲-۲-۴- از تنبیه تا کودک آزاری

دیده شده است که تنبیه بدنی طفل توسط والدین، غیرقابل کنترل بوده و به صورت تدریجی به پدیده بسیار منفی کودک آزاری می‌انجامد که این خود خطرناک‌ترین آسیب‌های روانی و تربیتی را برای کود وارد می‌کند. این موضوع درحقیقت می‌تواند امنیت و آسایش خانواده را که مهم‌ترین فلسفه خانواده تربیت نسل سالم در آینده می‌باشد و یگانه راه حل هم هیمن است را آسیب رسانده و از بین ببرد. پس کودک آزاری چیست که از تنبیه عبور کرده و به کودک آزاری می‌رسد؟

به جواب باید گفت: کودک آزاری عبارت از هرگونه فعل یا ترک فعلی است که باعث آزار

روحي و جسمي و ايجاد آثار ماندگار در وجود يك طفل شود؛ كه به چند نمونه از آن اشاره مي‌كنم: - جلوگیری از حضور در صنف درسي - محروم كردنش از غذا - حبس در حمام يا زیرزمین و ... است كه نمونه‌ها واشكال مخفي كودك آزاری را نشان مي‌دهد. پس اين موضوع مختص به فقرا و افراد محروم جامعه نبوده، بلكه درمیان افرادی كه به فقر فرهنگي مواجه‌اند بيشتر دیده مي‌شود با وجودي كه از لحاظ اقتصاد داراي قوت و قدرت اقتصادي‌اند پس مي‌توان گفت: كه كودك آزاری را مي‌توان درمیان افراد تحصيل کرده و بي سواد، فقير و ثروتمند و ... سراغ داشت. تفاوتی كه كودك آزاری با تنبيه بدني دارد اين است كه با تنبيه به كودك فهمانده مي‌شود كه بايد خودش را اصلاح كند؛ اما متأسفانه به علت عدم آگاهی و هم

چنين نقض قانوني، زيادي از والدين به بهانه تنبيه، كودكان خود را در معرض هرگونه آسيب روحي و رواني قرار مي‌دهند كه اين خود، كودك آزاری است. (همان، ص ۹ و ۱۰) پس گفته مي‌توانيم كه دوران كودكي پرمایه‌ترين لحظات عمرانسان است. لازم است از تمام اطراف ممكن، آموزش و پرورش و كليه علوم حياتي و رواني و اجتماعي براي سازندگي و تكوين يك شخصيت از اين وجود شكل پذير، بهره گيري كرد؛ زيرا از دست دادن اين لحظات گران بها جبران ناپذير است. به جای اين كه كودك سالهاي نخستين عمرش را به عملي بگذراند كه در آن زمينه‌هاي عادات زشت و هرزه رشد كند لازم است با دقت تمام آن را آماده قبول خصايل نيكوساخت. اين امر مستلزم شناسايي عميق از فزيولوژي و روان شناسي كودك و نيازهاي مادي و

روانی اوست. فراموش نباید کرد که بزرگ‌ترین نیاز کودک محبت است. کودک درس محبت، رحم و شفقت، نیکوکاری، وفاداری، صفا، خلوص نیت، پاکی، راستی، صراحت لهجه، رشادت، شهامت، شجاعت، تواضع، عزت نفس، احسان، سخاوت، تقوی، عشق به کمال و سایر سجایا و ملکات انسانی را در نخستین سالهای زندگی خود دردامن پرمهر و محبت پدر و مادر از راه بذل محبت آنان می‌آموزد. چون کانون خانواده تنها پناه گاه و تکیه گاه اوست. خانواده آینه شخصیت کودکان است و باید بکوشیم تا این آینه شفاف و خالی از رنگ کدورت باشد. (محمد ناصر حبیبی، روان‌شناسی جنایی، ص ۱۳۹۸)، و نباید فراموش کرد که طفل درس مهر و محبت و عاطفه را در آغوش مادر فرامی‌گیرد. در حقیقت

احساس مهر و محبت و عاطفه چیزی است که طفل آن را غیر از آغوش مادر در جای دیگر پیدا کرده نمی‌تواند. پس لازم است تا به کودکستان‌ها و نزد افرادی مزدوری که اطفال به آن‌ها سپرده می‌شوند سری زده شود تا این تفاوت به دست آید که غیر از مادر کسی دیگری چنین کاری را کرده نمی‌تواند. (عبدالرب رسول سیاف، ۱۳۹۰)، تربیه اسلامی فرزندان، ص ۴۳) رابطه مهر و محبت، عاطفه و صمیمیت که در جوامع اسلامی بین پدر و فرزند، مادر و فرزند، پدرکلان و نواسه، مادرکلان و نواسه وجود دارد و آثار آن در تمام جوامع غربی سراغ نمی‌شود، این کار تنها در آغوش اسلام و در آغوش تربیت اسلامی میسر است و بس. در حقیقت تأکید اسلام بر مادران این است، ای مادران! متوجه باشید که

طفلتان را از آغوشتان دور نکنید؛ و می‌گوید: مادر بودن ایجاب می‌کند که در این هنگام طفلش را تنها نگذارد.) همان، صص ۴۴ و ۴۵

دیده شده است و به تجربه هم ثابت گردیده است، زمانی که در یک فامیل (پدر، مادر، برادر، خواهر و...) همه یک طفل را به آغوش می‌کشند و با وی دوست‌اند، نتیجه آن است که زمانی که این طفل با احساس محبت بزرگ می‌شود، رابطه‌ای که با جامعه پیدا می‌کند رابطه‌ای محبت است که در آینده در فکر ضرر رساندن و انتقام‌گیری از دیگران نبوده و به این فکراند که چگونه به خانواده، ماحول و جامعه خود خدمت کنند و مصدر خدمت واقع شوند. (همان، ص ۴۹)

۳ - ارزش اطفال در جوامع اسلامی

همه‌ای مسلمانان به این باوراند که طفل در زندگی پدر و مادر خوشی آورده و به بیان قرآن کریم، زینت محسوب می‌گردد. از طرف دیگر، وسیله‌ای ادامه‌ای نسل بشری تلقی می‌گردد. پس برای داشتن اطفال سالم و صالح، شرط اولی در اسلام ازدواج به اساس دستورات اسلام عزیز می‌باشد.

اطفال در بیشتر جوامع به خصوص در میان مسلمانان، از ارزش و مقام ولایی برخوردارند. پس می‌توان به ارزش‌های دینی، اقتصادی، اجتماعی، روانی و مسائل مربوط به ادامه حیات اطفال، اشاره نمود.

الف) ارزش دینی: در رابطه به ارزش و یا اصول دینی، مسلمان‌ها به این عقیده‌اند که اطفال هدیه‌ای خداوند برای پدر و مادرشان

هستند. چون خداوند در قرآن کریم بیان می‌کند که ما به ذکریا گفتیم که (ای ذکریا ما تو را به فرزندی به نام یحیٰ می‌دهیم) (سوره نحل، آیه ۷۲) و یا جای دیگر خداوند توانا می‌فرماید: (والله جعل لکم من النفسکم ازواجاً و جعل لکم من ازواجکم بنین و حفدة...) (سوره نحل، آیه ۷۲) خداوند از جنستان برای شما جفت آفرید و از آن جفت‌ها پسران و نوادگان را.

ارزش اقتصادی: در جوامع سنتی و عقب مانده و جوامع فقزرده، اطفال سرمایه اقتصادی برای پدر و مادرشان محسوب می‌شوند. چون در سالیان متمادی در کشور عزیز ما افغانستان، این موضوع به و فور دیده شده و به مرور زمان نیز ثابت گردیده است. حتی دیده شده که از اطفال در

کارهای شاقه استفاده صورت می‌گیرد. پس از این لحاظ موجودیت آنان را یک ارزش اقتصادی می‌دانند.

ارزش اجتماعی: والدین با داشتن اطفال، خوشحال می‌شوند که این مقتضای عاطفه مادری و پدری است. از طرف دیگر اطفال ثبوت باروری مادر و رجولیت یا قوه مردی پدر می‌باشند. (عبدالرحیم عمران، تنظیم خانواده در روشنایی اسلام، بی تا ص ۲۲ - ۲۳) روی همین ملحوظ دارای ارزش اجتماعی نیز هستند.

۴- اثر بی توجهی مریبون

در رابطه به فرزندان

یکی از عوامل تباهی و بدبخت شدن اولاد، بی توجهی و بی اعتنائی مریبون (پدر، مادر، معلم و...) می‌باشد؛ یعنی اگر پدر و مادر و

مربیون در قبال تربیت و انسجام امور آنان بی تفاوت و بی مبالا باشند و در راه رشد شخصیت، علم و معرفت و دانش و فضیلت آنان زحمت نکشند و متحمل مشقت نشوند و این وجیه دینی و شرعی را به صورت درست انجام ندهند، هیچ گاهی نباید انتظار از دیانت و هدایت، صلاح و بهبود احوالشان را داشته باشند. چون خوبی تصادفی و اتفاقی خیلی کم و نادر می باشد. چراکه پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: (مامن مولود یولد علی فطره الاسلام فأبواه یهودانه او ینصرانه او یمجسانه) (مسلم، حدیث ۲۶۵۸) یعنی هر فرزندی به فطرت و طبیعت اسلام زاده می شود، ولی پدر و مادر اوست که او را یهودی، نصرانی و یا مجوسی (آتش پرست) می سازند. لذا لازم است که والدین و مربیون به کمال جدیت، متوجه مسئولیت

خویش بوده و از بی تفاوتی و بی پروایی خودداری کنند. اکنون توجه مادران را جلب می کنم به این موضوع که باید بدانند در این وظیفه مقدس و اجتماعی، با پدران شرکت مطلق و سهم مستقیم دارند. چون اولاد در مراحل ابتدائی حیات خویش، در دامن و حفظ و امان آنان پرورش می یابند و از ایشان رنگ و بو می گیرند. لذا نباید تکلیف خود را فراموش نمایند و در این حصه از غفلت و مصامحه کار بگیرند. جزء حدیث پیامبر اسلام است که می فرماید: والمرأه راعیه فی بیت زوجها و مسئوله عن رعیتها) (بخاری، حدیث ۴۹۰۴) زن در خانه شوهرش (مادر فرزندان) محافظ و شبان است و در برابر زبردستانش مسئول است. پس بر پدران و مادران است که آنگونه ای که در تنظیم امور خانه و تهیه امور مادی باهم تعاون و همکاری دارند،

باید در مسائل روحی و معنوی اولادشان نیز اشتراک مساعی و توجه کامل داشته باشند تا اولادشان در معنی، یتیم و بی سرنوشت نمانده، دارای حسن اخلاق و حسن ادب بیار آیند. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) در این زمینه می‌فرمایند: (ادبوا اولادکم و احسنوا ادبهم) به خوبی و نیکوئی متوجه آداب اولاد خویش باشید. هم چنان جای دیگر می‌فرمایند: از حضرت علی (رض) آمده است که در رابطه به آیه ۶ سوره تحریم که می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و اهل و عیالتان را از آتش نجات دهید؛ فرمودند: (علموا اولادکم و اهلیکم الخیر و ادبوهم) به زن و فرزندانان خوبی و نیکی را یاد دهید و تربیت کنید. (عبدالله ناصح علوان، ترجمه عبدالله احمدی،

چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم، ج اول، به روایت عبدالرزاق و سعید بن منصور، ص ۳۵۷ و ۴۵۷) در تعلیمات دینی و حیاتی اولاد و خانواده خود بکوشید و با ادبشان سازید. یا جای دیگر می‌فرمایند: اعلموا به طاعت الله و اتقوا معاصی الله و مروا اولادکم بامثال الاوامر و اجتناب النواهی فذالك وقایة لهم من النار) (همان، به روایت ابن جریر و ابن المنذر ص ۳۷۲) امر کنید اولادتان را که اوامر خدا و رسولش را به جای آورند و از چیزهایی که نهی کرده‌اند بپرهیزند که در حقیقت این برای آنها وقایه و حمایه از آتش است؛ یعنی هم از آتش جهالت و گمراهی در دنیا و هم از آتش جهنم در آخرت. از طرف دیگری طبرانی از حضرت علی (رض) روایت می‌کند که پیامبر اسلام تأکید تعلیم به سه

خصلت را کرده و می‌فرماید: (ادبوا اولادکم علی خصال ثلاث: علی حب نبیکم و حب اهل بیته، و علی قراءه القرآن فإن حملة القرآن فی ظل الله یوم لا ظل الا ظلّه مع انبیائه و اصفیائه) (همان، صص ۳۷۵ - ۳۷۶) فرزندان خود را به رسه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبر (صلی الله علیه و سلم) و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و سلم)، خواندن و تلاوت قرآن کریم، زیرا حاملان قرآن کریم در روز قیامت در زیر سایه عرش خدا قرار دارند که در آن روز دیگر سایه وجود ندارد همراه پیامبران و برگزیدگان او خواهند بود. (سید محمد صمیم هروی، (۱۳۸۲)، تربیت اولاد از دیدگاه اسلام، چ ۳، صص ۸۷ - ۸۹)

۵. حمایت کودک در مقابل

تعرض، توهین، و تبعیض

ضرورت است تا هر سه موضوع به صورت جدا گانه به بحث گرفته شود تا خوانندگان محترم بیشتر در روشنائی موضوع قرار بگیرند.

حمایت کودک در مقابل

تعرض

تعرض در لغت به معنای دست درازی کردن، ایجاد زحمت کردن و مزاحمت می‌باشد. و در اصطلاحات حقوقی به معنای ایجاد مزاحمت جسمانی نیز تعبیر شده و گفته شده است که مراد قانون گذار از مفهوم تعرض، هر حالت، حرکت یا رفتار و گفتاری است که بر آسایش و رفت و آمد آزادانه یک طفل، به عنوان یک فرد آزاد و محترم و آزاد جامعه انسانی لطمه وارد می‌سازد؛ زیرا دیده شده است که همواره اطفال در معرض تعرض چه در خانواده و چه در مکتب و مدرسه یا جامعه قرار داشته که از این رو بر

شخصیت شان لطمه وارد شده و زمینه‌های بدبختی برایشان فراهم شده است. پس لازم است تا در مقابل هرنوع تعرض از آنان حمایت صورت گیرد تا سبب بدبختی و شخصیت کشی آن‌ها نگردد. (غلام حضرت برهانی، ۱۳۹۸، ص ۶۴).

۲-۵. حمایت کودک در مقابل توهین

چون همه می دانیم، طبقه اطفال از این که جستجو گراند ویا کوتاهی عقلی دارند؛ همواره زیان‌ها و اضراری را چه از لحاظ مالی و چه از لحاظ فزیکتی به خود یا دیگران و یا به فامیل و جامعه وارد می‌آورند، از این رو به عنوان یک مجرم مورد توهین قرار می‌گیرند. یکی از مصادیق بزه‌دیدگی اطفال که بیشتر پیامدهای روانی را بر آنان تحمیل می‌کند، توهین اطفال

است؛ اما در لغت به معنای خوارداشتن، خوارکردن، سبک شمردن، خفیف کردن و سست کردن است. در اصطلاح حقوقی، بیان هر لفظ یا انجام هر فعل و حتی ترک فعلی که عرف آن را، مخالف حیثیت و شخصیت و یا رفتار عمدی خلاف قانون که موجب عرف، نسبت به طرف موهن باشد، دانسته شده است. (همان، ص ۶۵)

۳-۵. حمایت کودک در مقابل تبعیض

تبعیض در هر طیف اجتماعی و در هر زمینه‌ای و به هر منظوری که صورت بگیرد، به دلیل این که دنیای از محرومیت و تحقیر را در خود دارد، پیامدهای ناگوار و گاه جبران ناپذیری بر روح و روان افرادی که مورد تبعیض قرار گرفته‌اند، برجای می‌گذارد؛ اما به صورت روشن‌تر



می‌توان گفت: از این‌که اطفال از تحمل پایین‌تری برخوردار بوده و نمی‌توانند به‌صورت دقیق اوضاع و شرایط را تحلیل کنند، آسیب‌پذیر تراند؛ زیرا آنان از روحیه لطیفی برخوردار می‌باشند. پس یکی از مهم‌ترین مصادیق بزه دیدگی روانی اطفال، تبعیض است که با تأسف در کشورهای عقب مانده به اشکال مختلف وجود دارد از جمله می‌توان از افغانستان یادآوری کرد که تبعیض میان دختر و پسر در سطح خانواده‌ها به صورت وسیع وجود دارد که خود نمونه‌ای از فرهنگ جاهلیت قبل از اسلام به شمار رفته و زمینه محرومیت یک طبقه‌ای از انسان‌ها را از تمام حقوق فردی و انسانی و اجماعی‌شان مساعد می‌سازد. پس تبعیض زمینه‌های گسترده‌ای از حیات فردی و اجتماعی را در بر گرفته و

طیف وسیعی را شامل می‌شود. (همان، ص ۶۴ و ۶۶)

۶. حمایت از حقوق تعلیمی و تحصیلی کودکان

فراگیری علم و دانش در اسلام یک فریضه است به گونه‌ای که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) به مردم سفارش می‌کرد؛ و از طرف دیگر آموختن دانش به کودکان، برعهده پدر و مادر نهاده شده است تا در ابتدای زندگی آن‌ها را با سلاح دانش مسلح کنند تا به وسیله آن برمشکلات آینده فائق آیند و این کوچک‌ترین وظیفه‌ای است که از والدین انتظار می‌رود تا در حق فرزندان و پاره تنشان روا دارند؛ اما در افغانستان توجه چندانی به آن نشده و بیشتر کودکان به‌جای درس و تعلیم به کارهای شاقه و ... واداشته می‌شوند که فردا بار دوش

خانواده و جامعه افغانی خواهند بود. گفته می‌توانیم که بیشتر اوقات و به تعداد زیادی از این طیف از این طریق مورد سوء استفاده بیگانگان قرار می‌گیرند که امروزه ما شاهد این قضایا هستیم. پس نباید فراموش کرد که شخصیت کودک در مراحل نخستین زندگی، در خانواده شکل می‌گیرد. از این رو امروزه در جهان توسعه یافته، مراحل نخستین سوادآموزی، امر اجباری است و در این راه، گام‌های مؤثری نیز برداشته شده، حتی کشورهای طرف کنوانسیون متعهد شده‌اند که حق کودک را در قبال آموزش و پرورش به رسمیت بشناسند که ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک به آن تصریح می‌کند (همان، ص ۵۳).

پس لازم است به تعریف تربیت و تعلیم پرداخته شود که به عنوان

یک حق برای اطفال شناخته شده است.

تربیت در لغت: به معنای پرورش و نشو و نما دادن به کار می‌رود. (لغت نامه دهخدا، حرف ت).

تربیت در اصطلاح: عبارت از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد به طور هماهنگ پرورش داده، شگرفا ساخته و به سوی هدف و کمال مطلوب به صورت تدریجی حرکت دهد.

پس حق تربیت کودک بر بالای والدینشان جاری و ساری است که باید و لازم است والدین این حق را در نظر گرفته در جهت پرورش اندیشه، اخلاق، اعمال چون قوه اراده، نیروی شخصیت، تسامح و بخشندگی، پرهیز از اسراف،

انتخاب رفیق خوب و پرهیز از دوستان بی بند و بار درهمه ادوار کودکی، نوجوانی، بلوغ و ازدواج کوشا بوده و اولاد شان را یاری رسانند.

تعلیم در لغت: به معنای یاد دادن و آموزش است.

در اصطلاح: عبارت از انتقال علوم و فنون و به طور کلی انتقال دانسته‌ها به فراگیر و متعلم می‌باشد که معلم به وسیله زبان، کلمات و جملات را به متعلم القاء می‌کند.

حق تعلیم یکی از اساسی‌ترین حقوق اطفال است که اسلام به آن اهتمام خاص نموده است و سنت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و سلم) نیز به آن تصریح نموده است. چون پیامبر اسلام بعد از جنگ بدر فرمودند: هر اسیری که ده طفل مسلمان را خواندن و نوشتن یاد بدهد آزاد خواهد گردید. از این رو

می‌توان گفت که اطفال عصاره وجودی انسان و ثمره زندگی انسانی می‌باشد و نیز قابلیت و شایستگی تکریم را دارا بوده‌اند. پس لازم است که در هر برهه زمانی بر حقوق آن‌ها توجه شود و رعایت آن جزء سرخط زندگی قرار گیرد. (محمد یاسین رسولی، ۱۳۹۴، ص ۱۵۰ - ۱۵۱).

۱-۶. حمایت از حقوق تعلیمی و تحصیلی کودک در حقوق افغانستان

دولت موظف است تا زمینه‌های آموزش با کیفیت را برای تمام اطفال بدون در نظر داشت تبعیض جنسیتی، توانایی‌ها، معلولیت‌ها، سوابق و شرایط، فراهم کند؛ که مواد ۴۹-۵۴ قانون حمایت حقوق طفل و ماده ۴۳ قانون اساسی به آن اشاره کرده و صراحت دارد. با وجود

این دیده می‌شود، مواد قانون تطبیق نشده به بهانه‌های مختلف هنوز که هنوز است شمار زیادی از اطفال کشور از حق آموزش و پرورش محروم‌اند و دسترسی شماری دیگر به خدمات آموزشی بسیار محدود است. البته می‌توان از دلایل عمده آن به فقر، بیکاری، جنگ و ناامنی اشاره کرد. تعداد دیگری که قبلاً مشمول شاگردان مکاتب و مدارس بوده‌اند ولی اکنون نیستند و هیچ علاقه‌ای هم به ادامه تعلیم ندارند، علت‌های خاصی خودش را دارا می‌باشد که می‌توان به آن‌ها اشاره کرد. از جمله‌ای مهم‌ترین دلایل آن فقر اقتصادی، دور بودن مدارس و مکاتب از محل زندگی، بدرفتاری آموزگاران، پائین بودن کیفیت درسی، ازدواج زودهنگام و قبل از سن قانونی، نبود امنیت، نبود معلم زن، ممانعت

والدین یا برادران بزرگ در خانواده‌ها و ... دلایل اصلی برای ترک مدرسه و مکتب به شمار می‌رود؛ اما از این که به قانون نگاه می‌اندازیم، در می‌یابیم که قانون والدین را مکلف نموده است تا زمینه‌ای تحصیل فرزندانشان را فراهم سازند. ولی در این جا پای مجریان قانون می‌لنگد که نتوانسته قانون را در جامعه تطبیق نماید تا اطفال ما از نعمت علم و تحصیل محروم نمانند. ماده ۵۲ قانون خانواده مطابق ماده ۴۳ قانون اساسی کشور در این رابطه صراحت دارد. پس دیده می‌شود که قانون گذار نه تنها که راه‌ها را باز گذاشته است، بلکه از حقوق تحصیلی اطفال به صورت قاطعانه حمایت کرده است؛ اما این که مجریان قانون به دیدگاه قانون‌گذار و مواد قانون توجه ندارند، این مشکل

کلان از خود آنها است که آینده‌ای خطرناکی را برای ملت و سرزمینشان زمینه سازی می‌کنند. (همان، ص ۵۸)

مسئولین و ارگان‌ها و ادارات دولت‌های که در برابر ملت‌های خود احساس مسؤولیت ندارند، برنامه‌های تلویزیون، رادیو و نشرات شان فاسد و ناروا بوده و مردم را به طرف فساد و بی بند و باری استقامت می‌دهند، اخلاق را نابود ساخته و شیرازه معنوی ملت را به مخاطره انداخته و به هم پاشیدگی مواجه می‌سازد. سرانجام ارزشهای انسانی را که انسان توسط آنها انسانیت خود را حفظ می‌کند به وحشت واگذار می‌کند. ارگان‌ها، ادارات و مسؤولینی که در برابر ملت خود احساس مسؤولیت می‌کنند در تلویزیون، رادیو، انترنت و تمام رسانه‌های جمعی برای اطفال، شاگردان مکاتب، بزرگ سالان،

جوانان و فامیل‌ها، پروگرام‌های تربیتی می‌داشته باشند تا از این طریق افشار مختلف جامعه از تربیت خوب مستفید شوند که درحقیقت خود نوع تعلیم و تحصیل و ادامه برنامه‌های تعلیمی و تحصیلی برای آنها خواهد بود. (سیاف، ۱۳۹۰، ص ۶۰).

۲-۶. حمایت از حقوق تعلیمی و تحصیلی کودک در اسناد بین الملل

دیده می‌شود که سازمان ملل در جهت حمایت از حق اجتماعی و تحصیلی اطفال، مقرراتی را تصویب کرده است. علاوه بر اطلاق عبارت هرکس مندرج در ماده ۲۶ اعلامیه حقوق بشر که از حق اشخاص برای بهره مندی از آموزش رایگان صحبت می‌کند، اصل ۷ اعلامیه حقوق کودک و ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک به

صراحت از بهره مندی اطفال از حق آموزش و پرورش رایگان تأکید کرده است. این ماده بیان می‌دارد که: کشورهای طرف کنوانسیون، حق کودک را نسبت به آموزش و پرورش به رسمیت می‌شناسند و برای دستیابی تدریجی به این حق و براساس ایجاد فرصت‌های مساوی، اقدامات ذیل را معمول خواهند داشت:

یک اجباری و رایگان نمودن تحصیل ابتدایی برای همگان.
دو) تشویق و توسعه اشکال مختلف آموزش متوسط از جمله آموزش حرفه‌ای و کلی و در دست رس قرار دادن این گونه آموزش‌ها برای تمامی کودکان و اتخاذ اقدامات لازم از قبیل ارائه آموزش و پرورش رایگان و دادن کمک‌های مالی در صورت لزوم.

سه) در دسترس قرار دادن آموزش عالی برای همگان براساس توانائی‌ها و از هر طریق مناسب.
چهار) در دسترس قرار دادن اطلاعات و راهنمایی‌های آموزشی و حرفه‌ای برای تمام کودکان.
پنج) اتخاذ اقدامات، جهت تشویق حضور مرتب کودکان در مدارس و کاهش غیبت‌ها.
چهل‌زدایی یکی از برنامه‌های دقیق کنوانسیون‌های بین‌المللی در میان اطفال جوامع بشری می‌باشد. چنانچه در ادامه بحث دیده می‌شود، گفته شده است: کشورهای طرف کنوانسیون همکاری‌های بین‌المللی را در موضوعات مربوط به آموزش و پرورش، خصوصاً در زمینه زدودن جهل و بی‌سوادی در سراسر جهان و تسهیل دسترسی به اطلاعات فنی و علمی و روش‌های مدرن

آموزشی، تشویق و افزایش خواهند داد. در این ارتباط، به نیازهای کشورهای در حال توسعه توجه خاصی خواهد شد. پس دیده می‌شود که حق آموزش و پرورش به طور گسترده در کنوانسیون حقوق کودک مدرنظر قرار گرفته است به طوری که در برگیرنده کلیه مراحل تعلیم و تربیت کودکان می‌باشد؛ اما با تأسف که در افغانستان جنگ تمام این زمینه‌ها را بر روی کودکان افغانستانی بسته است و این حقشان را از نزدشان باز ستانده است. گفته می‌توانیم که در این موقعیت نه قوانین داخلی کاری کرده می‌توانند و نه هم اسناد بین المللی. (همان، ص ۵۶ - ۵۸).

۷. حمایت کودکان در قبال مخاصمات مسلحانه

در این زمینه لازم است روی این موضوع هم در حقوق افغانستان و هم در اسناد بین الملل بحث صورت گیرد که در ذیل به آن می‌پردازیم.

۷-۱. حمایت کودکان در قبال مخاصمات مسلحانه در حقوق افغانستان

اولین حق یک کودک، حق حیات است که در افغانستان چندان بهایی به آن داده نمی‌شود. وجود پدیده‌هایی همچون سربازی کودکان، قربانیان حملات انتحاری و استشهادهای و یا قربانیان بمب‌های کنارجاده‌ای، شاهد بر این مدعا است. البته می‌توان سربازگیری کودکان را در میان گروه‌های مختلف مشمول در جنگ مثال زد؛ و مدعای دیگرمان از بین بردن

صدها کودک در مکاتب و کورس‌های آموزشی است که می‌توان مکتب سیدالشهدا را به عنوان نمونه یاد آورد. پس کودکانی که درگیر منازعات مسلحانه هستند، باید توسط تمام طرف‌های درگیر جنگ در مقابل آسیب و سوء استفاده حمایت گردند؛ زیرا ضرورت حمایت از کودکان به صورت روشن و واضح در شریعت اسلامی، قوانین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه‌ای بین‌المللی بیان شده است.

قانون اساسی افغانستان در ماده ۲۳ بیان می‌دارد: زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانون از این حق محروم نمی‌گردد. هم‌چنان قانون جزای افغانستان در ماده ۳۵۸ بیان می‌دارد: شخصی که خود او یا توسط شخص دیگری

حیات شخصی را که سن ۱۵ سالگی را تکمیل نکرده باشد یا حیات شخصی را که به سبب حالت صحتی روحی یا عقلی از حمایت خود عاجز باشد به خطر مواجه گرداند، به حبس متوسط که از سه سال بیشتر نباشد یا جزای نقدی که از ۳۶۰۰۰ هزار افغانی تجاوز نکند محکوم می‌گردد.

از طرف دیگر دیده می‌شود که کود جزا منع استخدام اطفال در قطعات نظامی و استفاده ایشان در فعالیت‌های سیاسی را در چندین مورد جرم‌انگاری کرده است. طبق مواد ۶۰۵ - ۶۰۸ شخصی که طفل را در خدمات نظامی جذب و یا در کارهای خدمات نظامی از آن‌ها استفاده نمایند مرتکب جرم گردیده مطابق احکام این فصل مجازات می‌گردد. هرگاه مسئول قطعه نظامی طفل را در قطعه

نظامی استخدام نماید، به حبس قصیر، محکوم می‌گردد؛ و شخصی که زمینه استخدام طفل را با استفاده از اسناد تزویری در قطعه نظامی، فراهم نماید، به جزای تزویر مندرج این قانون، محکوم می‌گردد، و هرگاه مسئول قطعه نظامی با وجود علم، به استحصال وظیفه از طفل در قطعه نظامی ادامه دهد، به حبس قصیر محکوم می‌گردد، و حتی طبق بند یکم ماده ۶۱۰ کود جزا: شخصی که از طفل در فعالیت‌های سیاسی من حیث ابزار و وسیله استفاده نماید، به حد اکثر حبس قصیر، محکوم می‌گردد؛ و طبق بند دوم این ماده اشتراک طفل به منظور احقاق حق خودشان در تظاهرات و اعتصابات از این امر مستثنا است. (همان، ص ۷۶ -

(۷۸

۲-۷. حمایت کودکان در قبال مخاصمات مسلحانه در اسناد بین الملل

آنگونه که همه می‌دانیم، آسیب‌پذیرترین قشر جامعه اطفال و یا کودکان هستند که صدمات زیادی را در رابطه به مخاصمات مسلحانه در سطح جهان متحمل می‌شوند، در حالی که کودکان عامل برانگیختن درگیری‌های مسلحانه نیستند؛ و هم چنان گفته می‌توانیم که بیشترین سهم صدمات ناشی از مخاصمات مسلحانه متوجه این دسته از غیر نظامیان بوده است. روی همین ملحوظ، سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشر دوستانه و دولت‌ها در اندیشه حمایت از این قشر آسیب‌پذیر می‌باشند، زیرا حقوق کودک به مثابه زیرمجموعه‌ای از حقوق بشر بین المللی است. از این جهت، جامعه

بین المللی این واقعیت را پذیرفته است که کودکان به منزله قشر آسیب پذیر اجتماعی در معرض آسیب های جسمی و روحی خاص قرار دارند. بنا براین برای مقابله با آن اسناد ویژه و بخصوصی را به تصویب رسانیده است. چنانچه در مباحث گذشته یادآور شدیم که هر چند مقررات موجود حقوق بین الملل، سربازگیری زیر سن ۱۵ سال را ممنوع اعلام کرده است و از سن ۱۵ تا ۱۸ اولویت را به سن بالاتر می دهد که این خود نوع حمایت قوانین بین المللی از کودکان است، به سبب این که این قشر آسیب پذیرند. دیده شده که کودکان به طور خاص در طول مخاصمات ر بوده می شوند و همانند یک برده نسبت به آنان، انواع اعمال خشونت آمیز جنسی، جسمی و روحی انجام می گیرند. در حالی که

ماده ۱۷ کنوانسیون چهارم می گوید: کودکان، زنان باردار و تازه زایمان در میان کسانی هستند که طرفین مخاصمه باید امکانات لازم را جهت عبور آنها فراهم کنند. هم چنان ماده ۴ کنوانسیون چهارم ژنو تصریح دارد: طرفین مخاصمه باید تدابیر لازم را اتخاذ کنند تا کودکان کمتر از سن ۱۵ سال که بر اثر جنگ یتیم می شوند و یا از خانواده هایشان جدا می افتند، به حال خود واگذاشته نشوند و در هر شرایطی تسهیلات لازم جهت نگهداری و انجام فرایض مذهبی و تربیتی آنان فراهم شود. از طرف دیگر پروتکل های الحاقی ۱۹۷۷ و کنوانسیون های چهارگانه ژنو نیز، توجه خاص به کودکان دارند. ماده ۷۷ پروتکل نخست طی چندین بند، حمایت از

کودکان را مطرح می‌سازد. برای نمونه:

بند اول) کودکان باید مورد احترام خاصی قرار گیرند و درب رابر هر شکل از حمله غیرمحرمانه حمایت شوند. اطراف مخاصمه مراقبت و کمکی را که کودکان خواه به علت سن و یا به هر علت دیگری به آن نیاز دارند برای آنها فراهم می‌آورند.

بند دوم) اطراف مخاصمه هرگونه اقدام ممکن را به عمل خواهند آورد تا کودکانی که به سن ۱۵ سالگی نرسیده‌اند؛ به‌طور مستقیم در مخاصمات شرکت نمایند و به ویژه از فراخواندن آنها به نیروهای مسلح اجتناب خواهند کرد؛ و اطراف مخاصمه در فراخواندن افرادی که سن آنها از ۱۵ سال بیشتر است؛ اما هنوز به سن ۱۸ سالگی نرسیده‌اند، کوشش خواهند کرد برای کسانی که سن

بیشتری دارند، اولویت قائل شوند. از اثر حمایت قاطع ماده پروتکل الحاقی این ماده بعداً مورد توجه کنوانسیون بین المللی حقوق کودک و پروتکل الحاقی سال ۲۰۰۰ قرار گرفت.

پس دیده می‌شود که بند دوم به شرکت کودکان در مخاصمات مسلحانه اختصاص داشته که یکی از بحث برانگیزترین موارد مربوط به موضوع کودکان و درگیری‌های مسلحانه، یعنی سن شرکت در درگیری‌هاست که در اواخر در موضوعات داغ افغانستان و مخاصمات مسلحانه میان نیروهای دولتی و افراد مسلح غیرمسئول و هم چنان گروه‌های دیگر درگیر رعایت نگردیده بلکه به صورت و افراز شرکت کودکان در مخاصمات و درگیری‌ها استفاده شده است.

بند سوم تا پنجم (این بندها اختصاص یافته است به حمایت از

کودکان اسیر، بازداشتی و هم چنان عدم اجرای مجازات اعدام برای مرتکبات جرم که کمتر از سن ۱۸ سال را داشته باشند. در این ماده مطرح شد که می‌توان این موضوع را در فقرة ۳ ماده ۳۹ قانون تخلفات اطفال افغانستان دریافت کرد که این قانون طفل را به جزای حبس دوام یا اعدام محکوم نمی‌کند.

پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ در بند ۳ ماده ۴ می‌گوید: کودکانی که به سن ۱۵ سالگی نرسیده‌اند، نه مجاز است که در استخدام نیروها یا گروه‌های مسلح درآیند و نه هم مجاز است که در منازعات مسلحانه شرکت نمایند. کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۳۸ از دولت‌ها می‌خواهد که به قواعد حقوق بشردوستانه، قابل اعمال در تعارضات مسلحانه، احترام گذاشته

و آن را تأمین نمایند. این ماده بیان می‌دارد: تمام معیارهای ممکن به کارگرفته شود تا کودکان زیر سن ۱۵ سال در تعارضات، به‌طور مستقیم درگیر نشوند و از به‌کارگیری کودکان بین ۱۵ تا ۱۸ سال، تقدم با بزرگترها باشد. بند چهارم ماده می‌خواهد که دولت‌ها تمام معیارهای لازم را برای تأمین حمایت و مراقبت از کودکانی که در تعارضات مسلحانه آسیب می‌بینند، به کار گیرند. پس دیده می‌شود که در تعریف ماده مذکور چنین بیان شده است که هیچ فردی زیر سن ۱۸ سال نباید به‌طور مستقیم و غیرمستقیم درگیر تعارضات شود. (همان، ص ۷۸-۸۱).

نتیجه گیری

در این مقاله به این نتیجه دست می‌یابیم که:

کودکان، هدیه‌ای بزرگی الهی‌اند و در رابطه به حقوق و ارزش آنان در اسلام و اسناد بین الملل بحث کامل و گسترده‌ای صورت گرفته است که به اساس بینش اسلامی، اطفال با یک سلسله حقوقی به دنیا می‌آیند و تعداد از افراد جامعه مانند: (پدر، مادر و مسولین دولتی) ناگزیراند که این حقوق را در روشنایی شریعت و قانون تأمین کنند؛ مانند، تأمین عدالت، برقراری مساوات و دوری از تبعیض در میان آنان و... درحالی که یگانه وسیله آرامش روحی و روانی طفل، رفتار عادلانه است. چون عدالت و رفتار عادلانه، صفتی از صفات الهی است. چنانچه پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: اعدلوا بین

اولادکم کما تحبون ان یعدلوا بینکم فی ألبر و اللطف (پس دیده می‌شود که پدر و مادر از نظر شریعت، وظیفه دارند که در بین اولاد ذکور و اناث خویش، فرق و امتیاز قائل نشده و در حصه نفقه و لباس و تربیت آنان مساویانه داخل اقدام شوند تا از این ناحیه عقده و کینه و ستیزه به وقوع نه پیوسته و عاقبت بدی به بار نیآورد.

نباید فراموش کرد که خانه، مدرسه بنیادی و اساسی تمام آداب برای کودکان است. از دید اسلام، تمامی مباحث مربوط به صغار (ولایت، حضانت و ...) در محور مصلحت و منافع طفل می‌چرخد، پس به صورت بسیار روشن گفته می‌توانیم که این موضوع با تنبیه بدنی و خشونت بر اطفال منافات دارد. زمانی که مصلحت و منافع

علیای طفل در نظر گرفته نشود، تمامی اقدامات پدر و مادر و اولیای طفل، از اعتبار ساقط بوده و ارزشی نخواهد داشت. از طرف دیگر، تمام تأکیدات اسلام در رابطه به کودکان، بر محور اکرام، احسان، ارحام و ... می‌چرخد، با توجه به گرمی داشتن طفل و کرامت انسانی او و احسان و نیکی و نیکوسازی ادب و شیوه‌های رفتاری او که مستلزم ملایمت و پرهیز از خشونت است؛ و همچنین، رحم بر کودکان و شفقت ورزیدن و رفق و مدارا بر آنها، اصول اولیه تربیت اولاد می‌باشد که تمامی آنها با رحم و مروت و نیکوکاری و عاطفه انسانی در ارتباط است، و آنها تنبیه، خشونت و کودک آزاری را نفی می‌کند. پس گفته می‌توانیم

که دوران کودکی، پرمایه‌ترین لحظات عمر انسان است. لازم است از تمامی اطراف ممکن، آموزش و پرورش و کلیه علوم حیاتی و روانی و اجتماعی، برای سازندگی و تکوین یک شخصیت از این وجود شکل پذیر، بهره‌گیری کرد؛ زیرا از دست دادن این لحظات گران‌بها، جبران‌ناپذیر خواهد بود.

فراموش نباید کرد که بزرگ‌ترین نیاز کودک در دوران کودکی، محبت است. کودک درس محبت، رحم و شفقت، نیکوکاری، وفاداری، صفا، خلوص نیت، پاکی، راستی، صراحت لهجه، رشادت، شهامت، شجاعت، تواضع، عزت نفس، احسان، سخاوت، تقوی، عشق به کمال و سایر سجایا و ملکات انسانی را، در نخستین

سالهای زندگی خود، دردامان پرمهر و محبت پدر و مادر از راه بذل محبت آنان می‌آموزد. چون کانون خانواده تنها پناهگاه و تکیه‌گاه اوست. خانواده آینه شخصیت کودکان است. پس باید خانواده‌ها بکوشند تا این آینه شفاف و خالی از رنگ کدورت باشد.

گفتیم که طفل درس مهر و محبت و عاطفه را در آغوش مادر فرامی‌گیرد. در حقیقت احساس مهر و محبت و عاطفه چیزی است که طفل آن را غیر از آغوش مادر در جای دیگر پیدا کرده نمی‌تواند. پس لازم است تا به کودکانها و نزد افرادی مزدوری که اطفال به آنها سپرده می‌شوند، به گونه‌ای تحقیقی سری زده شود تا این تفاوت به دست آید که غیر از مادر، کسی دیگری چنین کاری را کرده نمی‌تواند. رابطه مهر و محبت،

عاطفه و صمیمیت که در جوامع اسلامی بین پدر و فرزند، مادر و فرزند، پدرکلان و نواسه، مادرکلان و نواسه وجود دارد، بو و آثار آن در تمام جوامع غربی سراغ نمی‌شود، این کار تنها در آغوش اسلام و در آغوش تربیت اسلامی میسر است و بس. در همین راستا تأکید اسلام است که ای مادران! متوجه باشید که طفلتان را از آغوشتان دور نکنید؛ و می‌گوید: مادر بودن ایجاب می‌کند که در این هنگام طفلش را تنها نگذارد.

اطفال در بیشتری جوامع، بخصوص در میان مسلمانان، از ارزش و مقام ولایی برخوردار اند. همه‌ای مسلمانان به این باورند که طفل در زندگی پدر و مادر خوشی آورده و به بیان قرآن کریم، زینت محسوب می‌شود. از طرف دیگر، وسیله‌ای ادامه‌ای نسل بشری تلقی

می‌گردد. پس برای داشتن اطفال سالم و صالح، شرط اولی در اسلام ازدواج به اساس دستورات اسلام عزیزمی باشد. نباید در رابطه به کودکان بی توجهی صورت گیرد که یکی از عوامل تباهی و بدبخت شدن اولاد، بی توجهی و بی اعتنائی مربیون (پدر، مادر، معلم و ...) می‌باشد؛ یعنی اگر پدر و مادر و مربیون درقبال تربیت و انسجام امور آنان بی تفاوت و بی مبالا بوده و در راه رشد شخصیت، علم و معرفت و دانش و فضیلت آنان زحمت نکشند و متحمل مشقت نشوند و این وجیبه دینی و شرعی را به صورت درست انجام ندهند، هیچ گاهی نباید انتظار از دیانت و هدایت، صلاح و بهبود احوالشان را داشته باشند. چون خوبی تصادفی

و اتفاقی خیلی کم و نادر می باشد. لذا لازم است که والدین و مربیون با کمال جدیت، متوجه مسئولیت‌های خویش در راستای تربیت و تعلیم فرزندان‌شان بوده و از بی تفاوتی و بی‌پروایی خودداری کنند.

اگر به وضعیت حقوقی اطفال در کشور نگاهی اندازیم تا جای که دیده می‌شود وضعیت حقوقی آنان خوب به نظر نمی‌رسد؛ زیرا بارها دیده شده است که از اطفال و کودکان سوء استفاده صورت گرفته است. برای نمونه اطفال به کارهای شاقه و داشته شده‌اند، به صورت وافر مورد خشونت و توهین و تحقیر قرار گرفته‌اند، تبعیض در میان‌شان وجود داشته از ایشان سر بازگیری صورت گرفته و ... به نظر می‌رسد

که قوانین افغانستان و اسناد بین المللی، در رابطه به تأمین حقوق اطفال و کودکان در جامعه‌ای افغانی و جوامع بین المللی، از نظر دور داشته شده و گاهاً نقض شده است. پس تازمانی که بالای قانون پای گذاشته شود و یا قوانین از آدرس حکام مورد اجرا قرار نگیرد، اطفال به حقوقشان نمی‌رسند و وضعیتشان بهبود نمی‌یابد؛ بدون تردید راه سعادت اطفال در عرصه‌های مختلف، توجه خانواده و حکام در تربیت سالم و درست، تطبیق قوانین نافذ کشور از آدرس حکام، تطبیق اسناد بین المللی از آدرس سازمان‌های بین المللی و نگاه عمیق و ژرف به شریعت اسلامی در مسیر تربیت اسلامی فرزندان و تأمین حقوق ایشان از آدرس شریعت اسلامی می‌باشد.

این درحالی است که هر نوع سوء استفاده و سوء رفتار با کودکان و هر نوع حق تلفی در رابطه به آنان، در قوانین داخلی و اسناد بین المللی و همچنان در شریعت اسلامی، مردود دانسته شده است و به نظر می‌رسد که یگانه عامل تباهی جوامع و ملت‌ها در آینده‌های دور، بی‌توجهی به اطفال از جوانب مختلف بوده است؛ زیرا اطفال امروز بزرگان فردای یک جامعه و ملت‌اند و آینده‌سازان جوامع بشری محسوب می‌شوند، اگر در راستای تربیت درست آنان تلاش صورت نگیرد و توجه مسئولان جوامع بشری به سمت آن معطوف نشود؛ آینده جوامع بشری و ملت‌ها، ناروشن و خطرناک خواهد بود.

اولین حق یک کودک در محور حقوقی آن، حق حیات است که در افغانستان چندان بهایی به آن داده نمی‌شود. وجود پدیده‌هایی همچون سربازگیری کودکان، قربانیان حملات انتحاری و استشهادی و یا قربانیان بمب‌های کنارجاده‌ای، شاهد بر این مدعا است. البته می‌توان سربازگیری کودکان را در میان گروه‌های مختلف مشمول در جنگ یادآور شد؛ و مدعای دیگرمان از بین بردن صدها کودک در مکاتب و کورس‌های آموزشی است که می‌توان مکتب سید الشهداء را به عنوان نمونه یادآوری کرد. پس کودکانی که درگیر منازعات مسلحانه هستند، باید توسط تمام طرف‌های درگیر جنگ، در مقابل

آسیب و سوء استفاده حمایت گردند؛ زیرا ضرورت حمایت از کودکان به صورت روشن و واضح در شریعت اسلامی، قوانین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه‌ای بین‌المللی بیان شده است.

قانون اساسی افغانستان در ماده ۲۳ بیان می‌دارد: زندگی موهبت الهی و حق طبیعی انسان است. هیچ شخص بدون مجوز قانون از این حق محروم نمی‌گردد. هم‌چنان قانون جزای افغانستان در ماده ۳۵۸ بیان می‌دارد: شخصی که خود او یا توسط شخص دیگری حیات شخصی را که سن ۱۵ سالگی را تکمیل نکرده باشد یا حیات شخصی را که به سبب حالت صحتی روحی یا عقلی از حمایت خود عاجز باشد به خطر مواجه گرداند، به حبس متوسط که از سه



سال بیشتر نباشد یا جزای نقدی که از ۳۶۰۰۰ هزار افغانی تجاوز نکند محکوم می‌گردد.

آسیب‌پذیرترین قشر جامعه، اطفال و یا کودکان هستند که صدمات زیادی را در رابطه به مخاصمات مسلحانه در سطح جهان متحمل می‌شوند، در حالی که کودکان عامل برانگیختن درگیری‌های مسلحانه نیستند؛ و همچنان گفته می‌توانیم که بیشترین سهم صدمات ناشی از مخاصمات مسلحانه متوجه این دسته از غیرنظامیان بوده است. روی همین ملحوظ، سازمان‌ها و نهادهای حقوق بشردوستانه و دولت‌ها در اندیشه حمایت از این قشر آسیب‌پذیر می‌باشند، زیرا حقوق کودک زیرمجموعه‌ای از حقوق بشر بین‌المللی است. از این جهت، جامعه بین‌المللی این واقعیت را پذیرفته است که

کودکان به منزله قشر آسیب‌پذیر اجتماعی در معرض آسیب‌های جسمی و روحی خاص قرار دارند. بنا به رایین برای مقابله با آن اسناد ویژه و بخصوصی را به تصویب رسانیده است.

کنوانسیون حقوق کودک در ماده ۳۸ از دولت‌ها می‌خواهد که به قواعد حقوق بشردوستانه، قابل اعمال در تعارضات مسلحانه، احترام گذاشته و آن را تأمین نمایند. و می‌خواهد که دولت‌ها تمام معیارهای لازم را برای تأمین حمایت و مراقبت از کودکانی که در تعارضات مسلحانه آسیب می‌بینند، به کار گیرند.

منابع

قرآن کریم

الف) کتب

سیاف، عبد الرب رسول، (۱۳۹۰) تربیت اسلامی فرزندان، از سلسله درس‌های استاد سیاف، چ ۳، ناشر: پوهنتون دعوت، کابل، افغانستان.

حبیبی، محمد ناصر، (۱۳۹۸) روان‌شناسی جنایی، به اهتمام پوهاند دوکتوراکرم میرزاد، چ ۴، بهار انتشارات سعید، چاپخانه سعید، کابل، افغانستان.

هروی، مولوی سید محمد صمیم، (۱۳۸۲) تربیت اولاد از دیدگاه اسلام، چ ۳، خزان ناشر، بنگاه انتشارات میوند، کتابخانه سبا، کابل، افغانستان.

عمران، عبدالرحیم، (۱۹۹۲ م) تنظیم خانواده در روشنایی اسلام،

این کتاب به حمایت مالی صندوق وجهی نفوس ملل متحد ونشر گردیده است.

ناصرح علوان، عبدالله، مترجم، احمدی، عبدالله، بی تا، چگونه فرزندان خود را تربیت کنیم، ج اول، کتابخانه الکترونیکی قلم.

عمید، حسن، (۱۳۸۱) فرهنگ فارسی سه جلدی حمید، ج ۲، چ هفتم وهشتم، چاپخانه سپهر، تهران، ایران.

ب) مقالات

برهانی، غلام حضرت، (۱۳۹۸) حمایت کیفری خاص از تمامیت روانی اطفال و نوجوانان در حقوق ایران و افغانستان، ماهنامه عدالت، سال بیستم، شماره ۱۹۴، ارگان نشراتی، وزارت عدلیه، کابل افغانستان.

رحمانی، سید عبدالوهاب، (۱۳۸۷) حدود تنبیه طفل توسط والدین، ماهنامه عدالت، تخصصی حقوقی فرهنگی، سال دهم، شماره ۷۱، وزارت عدلیه، کابل، افغانستان.

قاموس، قاسم، (۱۳۸۸) حقوق کودک، ناهنجاری‌های اجتماعی و چالش‌های قوانین موضوعه، ماهنامه عدالت، تخصصی حقوق فرهنگی، سال یازدهم، شماره ۷۹، وزارت عدلیه، کابل افغانستان.

حسینی حنیف، سید احمد، (۱۳۸۷) مکانیسم حمایتی حقوق اسلامی از صغیر، ماه نامه عدالت، تخصصی حقوقی فرهنگی، سال دهم، شماره ۷۱، وزارت عدلیه، کابل، افغانستان.

فهیم، علی جان، (۱۳۹۵) بزهکاری کودکان و نوجوانان و کانون اصلاح و تربیت، فصلنامه علمی تخصصی مطالعات حقوق اسلامی، سال دوم،

شماره چهارم و پنجم، جامعه المصطفی، واحد کابل.

رسولی، محمد یاسین، (۱۳۹۴) نقش خانواده در تخلفات اطفال، فصلنامه علمی تخصصی مطالعات حقوق اسلامی، سال اول، شماره دوم، جامعه المصطفی واحد کابل.

حبیبی، خادم حسین، (۱۳۸۷) پیامدهای اجتماعی حسادت در بین کودکان، فصلنامه تخصصی گفتمان نو، سال پنجم، شماره ۱۸ و ۱۹ مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.

پیمان، قاضی حمید الله، (۱۳۹۱) حقوق و عدالت برای اطفال، ماه نامه قضاء، قضائی و حقوقی، سنبله، ارگان نشراتی، ستره محکمه، کابل افغانستان.

ج) قوانین

قانون اساسی، (۱۳۹۰) ناشر: کمیسیون مستقل نظارت بر تطبیق

قانون اساسی، سال نشر: کابل،
افغانستان.

کود جزا زمستان (۱۳۹۷) مصوب
(۲۵ ثور ۱۳۹۶) ناشر: انتشارات
فرهنگ، اول، چ کابل، مطبعه
کاروان، کابل، افغانستان.

قانون مدنی افغانستان، (۱۳۸۴) یک
جلدی، صارم، محمد اشرف، چ اول،
ناشر: انتشارات قدس، چ سپهر قم.
قانون رسیدگی به تخلفات اطفال
افغانستان، مصوب (۱۹/
۱۲/۱۳۸۳) شماره مسلسل ۸۴۶.

کنوانسیون حقوق کودکان،
(۱۳۸۳) مصوب مجمع سازمان
ملل متحد، ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹، ویژه
اسناد بین‌المللی حقوق بشر،
نشرات کمیسیون مستقل حقوق
بشر افغانستان.

اعلامیه جهانی حقوق کودک،
مصوب ۱۹۵۹.

نت، سایت پایگاه اطلاع رسانی
حوزه.

نت، سایت صوت السلف Salaf
voice.com

نت، سایت طریق الاسلام.

مرج کاهش جرایم و مصونیت نسل بشری،
وضع شده است.

حکم رجم بر اساس آیات قرآن کریم و سنت نبوی^(ص) ثابت است که به جز فرقه خوارج کسی دیگری منکر آن نیست و پیامبر اسلام^(ص) و خلفای راشدین نیز آن را عملاً تطبیق نموده‌اند. حکم سنگسار بر شخص با دلائل اثبات می‌شود که اقرار شخص، اقامه شاهدان و حمل (بارداری) از جمله راه‌های اثبات آن است. بدون دلائل فوق نمی‌توان به مجرد گمان آن را بر یک شخص تطبیق نمود. سنگسار را هر شخص نمی‌تواند تطبیق نماید بلکه نیاز به حکم و فیصله قاضی است. در صورت رجوع شاهدان از قضیه زنا، تاوان و جبیره رجم به آن‌ها بر می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: رجم، زنا، فقه، امامیه، احناف.

بررسی رجم از دیدگاه فقه حنفی و امامی

محمدعیسی هاشمی*

ضیاءالحق حیدری**

چکیده

رجم یا سنگسار یکی از حدود الهی است که بر مرد و زن متأهل، محصن، عاقل و بالغ که بدون اجبار، مرتکب عمل زنا شده باشند تطبیق می‌شود. رجم یا سنگسار عبارت است از زدن مرتکب جرم زنا با سنگ‌ها تا این‌که بمیرد. حکم سنگسار در اسلام یک مسئله جدید نیست بلکه در ادیان قبلی از قبیل یهودیت و نصرانیت و ملت‌های دیگر نیز وجود داشته است. در دین اسلام حکم رجم برای از بین بردن فحشاء، جلوگیری از مفسد اخلاقی و کنترل جامعه از هرج و

* * ماستری فقه قضایی (نویسنده مسؤول)

* دکتر فقه قضایی

مقدمه

حد رجم یا سنگسار از جمله حدود خداوند متعال است که در اثر ارتکاب جرمه زناى محصن و محصنه که هر دو متأهل باشند و عذری در میان وجود نداشته باشند توسط شهادت چهار شاهد یا اقرار و یا حمل در حضور قاضی محکمه به اثبات برسد، تطبیق می‌شود. حد رجم با آیات قرآن کریم و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم و ائمه معصومین ثابت است که خود پیامبر صلی الله علیه وسلم و صحابه کرام در زمان خلافت حد رجم را تطبیق نموده‌اند و منظور از تطبیق آن جلوگیری از فحشاء، جلوگیری از بی بند و باری و مصونیت نسل انسانی است.

به همین منظور که حد رجم با دلایل قاطع ثابت است مورد اتفاق دیدگاه مذاهب حنفی و امامی قرار گرفته و از آن انکاری نمی‌کنند

به جز تعداد اندکی از علمای فریقین که انکار آنها از اثر اجتهادشان بوده منشأ انکار آنها عناد و یا مخالفت با احکام شرعی نیست.

وسائل ثبوت حکم رجم اقرار، شهادت و حمل است که در صورت موجودیت یکی از این سه وسیله حکم رجم بالای زانی محصن و محصنه تطبیق می‌گردد. تطبیق حکم رجم از صلاحیت امام و قاضی محکمه است بدون موجودیت آنها و شهادت در محکمه کسی دیگر صلاحیت ندارد این حکم الهی را تطبیق کرده و کسی را رجم کند.

۱. مفاهیم

پیش از پرداختن به اصل موضوع، ضرورت دارد که مفاهیم اساسی این تحقیق تعریف و روشن گردد:

۱-۱. رجم

یکی از مفاهیم اصلی در این نوشتار، مفهوم رجم است. در این بخش به توضیح و تبیین آن از منظر لغت، فقه و حقوق پرداخته می‌شود:

۱-۱-۱. رجم در لغت

کلمه رجم در قرآن کریم چهارده مرتبه ذکر شده است؛ که معانی سنگار نمودن، سخن بی هوده گفتن، متهم کردن و حدس گمان و... را دارا می‌باشد. آشکارترین معنای رجم زدن با سنگ است و در کتاب‌های لغت این معنی مورد تأیید قرار گرفته است. ابن فارس در بیان معنای گوهری این کلمه می‌نویسد: «الراء و الجیم و المیم أصلٌ واحدٌ يرجعُ إلى وجهٍ واحدٍ و هی الرَّمیُّ بالحجاره» (احمد بن

فارس، ۱۳۹۰، ص ۵۶) راء جیم و میم یک اصل است به یک معنی بر می‌گردد که پرتاب سنگ است. گاهی به معنای حجاره در محاوره عرب به عنوان استعاره به کار رفته است این معنی را دیگر کتاب‌های اهل لغت نیز تأیید کرده. ابن عباد، ازهری، زبیدی و جوهری نیز کلمه رجم را به معنای پرتاب سنگ بیان کرده‌اند (ابن عباد، ۱۴۲۰، ص ۳۶). زمحشری تقریباً کلمه رجم را نام برای سنگ می‌داند و پرتاب سنگ را یک جز از معانی رجم می‌داند در این مورد محاوره عرب را نقل کرده می‌نویسد: «رجمه: رماه بالرجام وهی الحجاره» (زمحشری، ۱۴۳۰، ص ۸۹). کلمه رجمه را به رمی بالرجام معنا کرده و رجام را نام برای سنگ می‌داند که از ماده رجم گرفته شده است.

یک عده اهل لغت معنای رجم را به قتل کرده‌اند و این را از قرآن کریم استنباط می‌کنند که در شان ابراهیم ع آمده قوم برایش تهدید می‌گویند که: «لئن لم تنته لأرجمنک» اگر باز ننشینی از سخنان تو را خواهم کشت این‌جا رجم به معنای کشتن است. از جمله علمای لغت ابن عباد نیز یک نظر دارد که رجم به معنای کشت است و این معنی از این جهت از رجم معلوم می‌شود که عرب کسی را می‌کشتند او را با سنگ می‌زدند تا این‌که بمیرد. با در نظر داشت دو معنی که در فوق برای کلمه رجم ذکر شد شاید معنای اولی گوهری برای رجم باشد و معنای دوم مجازاً برای رجم وضع شده باشد زیرا زدن سنگ گاهی سبب مرگ می‌شود در معنای مجازی چون علاقه و مناسبت ضرور است می‌توان گفت علاقه

میان مرگ و رجم سببیت و مسببیت است زیرا زدن با سنگ سبب مرگ شخص می‌شود. راغب اصفه‌ای در مورد «رجم» می‌نویسد: رجام به معنای سنگ است؛ و کلمه رجم به معنای سنگ انداختن است و گاهی به شکل استعاره به معنای گمان نیز آمده است، الله متعال می‌فرماید: «رجما بالغیب» («الکهف، آیه ۲۲») در این‌جا رجم به معنای گمان و حدس آمده است. همچنان در قرآن کریم این کلمه به معنای سنگ به کار رفته است در مورد شهاب سنگ الله متعال می‌فرماید: «رجوما للشیاطین» این‌جا کلمه رجوم که جمع آن رجم است به معنای سنگ آمده است. سنگی که بر قبر نهاده می‌شود به آن نیز کلمه رجم به کار رفته است عرب می‌گوید: «رجمت القبر» یعنی سنگ بر سر قبر نهادم. در لسان العرب نیز رجم به معنای

سنگ به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۹، ص ۲۲۶-۲۲۷).

۲-۱-۱. رجم در فقه امامی

رجم از لحاظ اصطلاح فقهاء با رجم معنای لغوی که قبلاً مطرح شد تفاوت دارد. در اصطلاح فقهاء رجم اصطلاحی با رجم لغوی یا اهل لغت متفاوت است فقهای حنفی با فقهای امامی نیز در مورد رجم اصطلاحات خود را دارند که ذیلاً شرح داده می‌شود.

در معنای اصطلاحی رجم چندان تفاوتی میان مذهب حنفی و امامی به چشم نمی‌خورد البته تفاوتی که میان این دو اصطلاح به چشم می‌خورد نزد بعض فقهای امامی است که یک عده شرایطی که برای اثبات حد رجم ضروری است، جزء تعریف شان گردیده است. امام خمینی رجم را در

اصطلاح چنین تعریف می‌کند: رجم عبارت از سنگ‌سار کردن مرد محصن و زن محصنه است؛ کسی که با داشتن همسر دائمی، مرتکب زنا شده است (خمینی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۷).

علامه حلی در بیان حکم رجم نیز به مرگ مرجوم حکم کرده است نشان دهنده آن است که در اصطلاح فقه امامی نیز رجم به معنای زدن با سنگ ریزه‌ها است تا این‌که بمیرد او در این خصوص می‌نویسد: «و یرجم بالحجار الصغار، لئلا یتلف سریعاً، من ورائه و یتقی وجهه إلی أن یموت» با سنگ‌ریزه‌ها آنرا بزنند که دفعتاً نمیرد و به چهره وی سنگ پرتاب نکنند تا که بمیرد (علامه حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۴۴).

۳-۱-۱. رجم در فقه حنفی

فقهای احناف معنای اصطلاحی رجم را زدن زانی و مزنیه با سنگ تعریف کرده است کلبی در این خصوص می‌نویسد: «هُوَ رَجْمُ الزَّانِي الْمُحْصَنِ بِالْحِجَارَةِ حَتَّى الْمَوْتِ» (الکلبی، ۱۴۲۰، ص ۲۳۲) رجم عبارت است از زدن شخص زنا کار با سنگ‌ها تا این که بمیرد.

تعریف دوم را ابن همام ذکر کرده است که رجم عبارت از زدن شخص زانی محصن است با سنگهای ریزه در میدان و محضر مردم تا این که شخص زانی بمیرد. (ابن همام، ۱۳۸۸، ص ۴۵). در تعریف فقهای حنفی نیز دو مطلب واضح است نخست این که رجم در اصطلاح آنها مطلق زدن با سنگ نیست بلکه زدن شخص زنا کار محصن است با سنگ‌ها و نکته دوم این که این جریان پرتاب سنگ تا

وقتی ادامه پیدا می‌کند که شخص زانی بمیرد؛ و اگر در حین زدن سنگ‌ها فرار نمود باید کسی مانع وی نشود بلکه بگذارند فرار کند.

۴-۱-۱. رجم از منظر حقوق

حقوق دانان و قوانین مدنی نیز رجم به را به زدن با سنگ‌ها تا مرگ آنان تعریف کرده‌اند. قانون مدنی افغانستان می‌نویسد: رجم عبارت است از زدن شخصی که زنا بر وی ثابت شود در حالی که محصن و متأهل بوده باشد (حقوق مدنی، ۱۳۸۸، ماده ۲۱).

در حقوق تعریف رجم چنین شده است که شخص متأهل و محصن هنگامی که مرتکب جرم زنا می‌شود و در صورت ثبوت آن بر زانی توسط وسائل اثبات زنا با سنگ‌ریزه‌ها زده شده تا این که بمیرد. (یعقوب زاده، ۱۳۸۶، ص ۴۸).

از لحاظ حقوقی نیز حکم سنگسار ثابت است که با مطالعه کتاب‌های حقوقی واضح و آشکار می‌شود. در این شکی نیست که حیات و زندگی حق هر شخص است نباید بدون جرم تلف شده و حق حیات از آن گرفته شود ولی مشروعیت رجم و سنگسار در حقیقت جهت مصونیت حق یک بشر است چون در آن نسل آینده انسان در خطر است و ارتکاب آن شاید منجر به منازعات اجتماعی و قتل انسان‌های فراوانی شود.

گرچه در ظاهر حکم رجم با مبانی حقوق بشر سازگار نیست چون نزد آن‌ها آزادی اصل عمده برای حق بشر است و روابط جنسی را نیز از جمله حقوق بشر می‌داند؛ اما آن‌ها تنها به یک بعد انسانی نظر دارند که بعد حیوانیت است از این جهت *آندرو آلمن*، به نقل از یکی

از اندیشمندان سکولار غرب می‌نویسد: «هم‌جنس‌بازی مبتنی بر رضایت، کاملاً مشروع بوده و مجازات مرتکبان این عمل، ناروا شمرده می‌شود؛ زیرا حق هم‌جنس‌بازی، یک حق طبیعی بشر است و به همان اندازه مقدس و قابل دفاع است که حق پرستش خدای متعال در عقاید مذهبی، مقدس و قابل دفاع است.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۴۵). اما غافل از این‌که در اسلام بعد معنویت انسان بر بعد حیوانیت آن ترجیح داده شده است.

در اسلام نیازها و لذت‌های شهوانی که جلوه‌ای از بعد مادی و حیوانی بشر است، مورد توجه قرار گرفته، به صورت قانونمند در قالب ازدواج مشروعیت یافته است. رسول اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: ای گروه جوانان

هریک از شما که قدرت ازدواج دارد حتماً اقدام کند؛ چه این خود بهترین وسیله است که چشم را از نگاه‌های آلوده و خیانت‌آمیز و عورت را از بی‌عفتی و گناه محافظت نماید؛ «علی (ع) فرمود: هیچ‌یک از اصحاب رسول خدا ازدواج نمی‌کرد؛ مگر آنکه نبی اکرم (ص) درباره او می‌فرمود دینش کامل شد» (فلسفی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴).

۲-۱. تعریف زنا در لغت

زنا در اصطلاح فقهای حنفی به همبستری مرد با زن از محل پیش در غیر ملک و شبهه آن گفته می‌شود (عبدالله بن محمود، ۱۴۲۰، ص ۸۴). در حقیقت این تعریف مرکب از سه بخش است: وطی در قبل زن. در غیر ملک بودن عدم شبهه

ابوبکر بن علی از فقهای احناف زنا را موجب حد را چنین تعریف نموده است: «الزَّانَا الْمَوْجِبُ لِلْحَدِّ الْوَطْءُ الْحَرَامُ الْخَالِي عَنْ حَقِيقَةِ النِّكَاحِ وَمَلِكِ الْيَمِينِ وَعَنْ شُبُهَةِ الْمَلِكِ وَشُبُهَةِ النِّكَاحِ وَشُبُهَةِ الْاِسْتِبَاهِ» (الحدادی، ۱۴۲۱، ص ۱۰۲) زنا را موجب حد عبارت از همبستری بی است که خالی از حقیقت نکاح، ملک یمین، شبهه ملک، شبهه نکاح و شبهه اشتباه باشد. نویسندگان در این تعریف تقریباً تمام قیود جامع و مانع را یاد آور شده است وطی حرام تمام همبستری‌ها غیر مشروع را شامل می‌شود و تصریح به خالی از نکاح آنرا تقویت می‌کند و شبهه اشتباه نیز اکراه، اجبار، دارحرب، طفولیت و ... موانع تطبیق حد رجم را شامل می‌شود.

فقه‌های امامی برای زنا تعریف دیگری دارند نزد شهید ثانی زنا عبارت است از: این که مذکر بالغ وعافل آلت تناسلی خود را در فرج زنی بلکه هر شخص مونثی (اگرچی بالغ نباشد، داخل کند اعم از این که جلو بوده و یا از عقب نزدیکی کرده باشد در حالیکه آن زن بر آن مرد حرام بوده باشد به این معنی که میانشان عقد نکاح و یا ملکیت وجود نداشته باشد و نیز شبهه‌ای که موجب اعتقاد به حلال بودن این عمل می‌گردد، وجود نداشته باشد و مرد فاعل به اندازه حشفه (سر آلت تناسلی) دخول کرده باشد در حالیکه از حرمت این عمل آگاه باشد و در حالت اختیار هم بوده این کار را انجام دهد. (شهید ثانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴-۱۶) علامه حلی نیز شبیه این تعریف را دارد ولی در

تعریف ایشان قصد و عمد نیز مطرح شده است (حلی، ۱۳۹۰، ص ۱۷۰). از نظر حقوقی زنا عبارت از: مقاربت جنسی زن و مردی است که بین آنها رابطه زوجیت موجود نباشد. (قانون مدنی، ۱۳۸۸، ماده ۶۴۳) این تعریف خیلی مختصر است فقط به مقاربت جنسی مرد و زن بدون رابطه زوجیت تصریح داشته است ولی به اجزای دیگر تعریف که مسئله رضایت، اکراه، اجبار، طفولیت، داراسلام و ... اجزایی که در فقه روی آن بحث شده و عدم موجودیت آنها را موجب سقوط حد می‌داند، ابراز نظر نکرده است. البته در تطبیق جزای آن به یک عده نکات اشاره کرده است که در صورت موجودیت شبهه یا عدم موجودیت شرایط تطبیق حد، حد از شخص ثابت می‌شود.

بند دوم همین ماده تصریح نموده «هرگاه در جرم زنا شرایط تطبیق جزای حد موجود نگردد یا به علت شبهه و یا یکی از اسباب دیگری، حد زنا ساقط گردد، شخص تعزیرا مطابق احکام این فصل مجازات گردد». در این بند به شبهه و اسباب سقوط حد زنا اشاره شده است به این معنا که اگر در تعریف زنا تصریح به آن نشده است ولی وجود شبهه چیزی است که موجب سقوط حد زنا می‌شود. مطابق ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی زنا را چنین تعریف نموده است: زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علاقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد وطی به شبهه نبیز نباشد (قانون مجازات اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۱).

۲. پیشینه تاریخی رجم

رجم به عنوان سازوکار تنبیهی و کنترلی تنها در اسلام تشریح نشده است، بلکه از پیشینه طولانی در سایر ادیان برخوردار است:

۲-۱. رجم در دین یهودیت

در تورات بارها از این عقوبت اسم برده شده و در مورد دختری که قبل از ازدواج زنا کرده باشد آمده است: «... آنگاه دختر را به در خانه پدرش آورده و مردمان شهر او را سنگسار نمایند تا بمیرد زیرا در بنی اسرائیل قباحت ورزیده، در خانه پدرش زنا کرده، تا بدین منوال شرارت را از میان خود دور کن.»

این واضح نشان دهنده موجودیت رجم در دین یهودیت است گرچه در شیوه تطبیق آن تفاوت زیادی وجود دارد؛ ولی در مجموع دین یهودیت حکم رجم و

یا سنگسار یکی از قوانین آن دین بوده است.

همچنین درباره زنانی زن شوهردار و بالعکس آمده است: «اگر مردی با زن شوهرداری یافت شود که بخوابد پس هر دوی ایشان (مردی که با آن زن خوابید و آن زن نیز) بمیرند بدین منوال شرارت را از بنی اسرائیل دور کن» (عهد عتیق، سفر توریه، ۳۷۳)

هنگامی که پیامبر (ص) به مدینه هجرت فرمودند عده‌ای از یهودیان برای پرسیدن حکم زنا بر پیامبر (ص) در مورد قضیه زنایی که در میان اشراف آن‌ها واقع شده بود، وارد شدند که آیه ۴۱ از سوره مائده و آیات مربوط، بعد از آن نازل شد (طباطبایی، ۱۳۶۷، ص ۵۴۴). سنگسار از مجازات‌های رایج در زمان شکل‌گیری کتاب مقدس بوده است همچنان می‌گویند در الواح

متعلق به سومریان (قومی ساکن بین‌النهرین) که قدیمی‌ترین نوشته‌های حقوقی هستند، از مجازات سنگسار سخن آمده است طبق این الواح که به ۲۴۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی‌گردند، جرم‌هایی چون دزدی و زناشویی زن با دو مرد مجازات سنگسار داشته است (کدخدایی، ۱۳۸۸، ص ۲۳).

۲-۲. رجم در دین مسیحیت
در کتاب‌های مسیحیت نیز زنا و حکم آن بیان شده است (حر عاملی، ۱۳۸۸، ص ۵۴) و به این شکل آمده است: فریسیان زنی را که در حال زنا گرفته بودند، کشان‌کشان به مقابل جمعیت آوردند و به عیسی گفتند: استاد! ما این زن را به هنگام عمل زنا گرفته‌ایم. او مطابق قانون موسی

باید کشته شود، ولی نظر شما چیست؟ عیسی سر را پایین انداخت و با انگشت بر روی زمین چیزهایی می‌نوشت. سران قوم با اصرار می‌خواستند که او جواب دهد. پس عیسی سر خود را بلند کرد و به ایشان فرمود: بسیار خوب؛ آن قدر بر او سنگ بیندازید تا بمیرد. ولی سنگ اول را کسی به او بزند که خود تا به حال گناهی نکرده است (انجیل یوحنا، ۱۳۷۸، فصل هشتم).

در منابع اهل تشیع در این خصوص روایتی نیز وجود دارد که مردی نزد عیسی بن مریم (ع) آمد و به او گفت: «یا روح‌الله من زنا کرده‌ام مرا پاک کن» عیسی (ع) امر کرد: «کسی در جایی نماند؛ بلکه همه بیرون آیند برای پاک ساختن فلان کس» پس هنگامی که وی با مردم گرد آمدند و مرد برای سنگسار در حفره شد، فریاد

زد: «مرا حدّ نزنند آن کس که حدّی به گردن دارد» پس همه مردم رفتند؛ جز یحیی و عیسی (ع). پس یحیی (ع) به وی نزدیک شد و گفت: «ای گنهکار! مرا موعظه کن» مرد گفت: «نفس خود را در کارها رها نکن که آزادانه هرچه هوا کند آن را انجام دهد؛ زیرا این موجب سقوط تو باشد». یحیی (ع) فرمود: «بیشتر برایم بگو» مرد گفت: «خطاکار را به خطایش ملامت و سرزنش نکن» گفت «برایم بیش‌تر بگو» مرد گفت: «سعی کن غضب نکنی» یحیی (ع) گفت: مرا بس است (حرعاملی، ۱۳۸۸، ص ۵۸).
اجرای گسترده سنگسار برای جرائم مختلف، توسط حکومت‌هایی که به پشتوانه کلیسا و عالمان مسیحیت و به نام احکام مسیحیت اجرا می‌شد، مؤید دیگری بر این ادعاست. مجازات‌های سنگسار براساس دستورهای ارباب کلیسا و

به‌مثابه بخشی از دستوره‌های دینی مسیحیت تا اواخر قرن ۱۸ میلادی در غرب به‌طور گسترده‌ای اجرا می‌شد.

۲-۳. رجم در دین اسلام

در دین اسلام سنگسار فرد محصن و محصنه از جمله احکام و حدود الهی است که توسط آیات، روایات و سازگاری آن با فطرت انسان مشروع گردیده است که تا مرگ باید با سنگ‌ها زده شود. چون در دین مبین اسلام حفاظت نسل بشری که یکی از مقاصد اصلی آن است جهت مصونیت نسل انسانی زنا را حرام گردانیده است و مرد و زن محصن و متأهل از این‌که روابط آن‌ها با همسرانشان به اساس بقای نسل انسانی است، همبستری آن‌ها با بیگانه موجب ضیاع نسل انسانی می‌شود. براین اساس دین مبین

اسلام جزای آن‌ها را سنگین‌تر ساخته و در صورت ثبوت این جرم باید سنگسار شده تا بمیرند.

آیات قرآن کریم که لفظاً منسوخ و حکما باقی است از قبیل «الشیخ و الشیخة اذا زنيا فارجموهما نکالا من الله»، مرد و زن محصن وقتی مرتکب زنا شوند آن‌ها را رجم کنید این عذابی است از جانب الله و عملاً تطبیق رجم توسط پیامبر (ص) و خلفای راشدین و امامان معصوم نشانگر این مطلب است که در اسلام جزای مرد و زن محصن در صورت ثبوت آن توسط وسائل اثبات زنا، رجم و سنگسار است تا این‌که بمیرند.

۳. فلسفه تشریح رجم در اسلام

۳-۱. بازداشتن از ارتکاب زنا

عبد القادر عوده در کتاب التشریح الجنائی الإسلامی می‌نویسد: «جزا سبب زجر و منع مردم می‌شود تا مردم مرتکب آن نشوند» (عوده، ۱۴۲۴، ص ۶۸). این از عبارت نویسنده واضح است که جزاهای تعیین شده از سوی شریعت جهت مصالح بشر است و از آن جمله تعیین حد سنگسار برای مرد و زن محصن است تا مردم به چنین کاری که صدمه وارد نمودن به آبرو و عزت شخص است، خود داری شود و مایه عبرت گردند. نویسند، در پایان این نکته را به صراحت گفته است که شریعت اسلامی بعض جرمه‌های را مشخص کرده و برای آن جزا تعیین کرده است که

در آن حفاظت از مصالح جامعه و حفظ نظام اجتماعی است.

۳-۲. مصونیت نسل انسانی

زنا و روابط غیر مشروع عملی است که نسل انسان در آن مصون نمی‌ماند و در معرض خطر قرار می‌گیرد چون پدرش معلوم نیست و شاید هم مادرش از ترس جان خود آن را یک جا پرتاب کرده و یا با دستان خود بکشد. از سوی دیگر اسلام می‌خواهد با پاک کردن محیط اجتماعی از آلودگی‌ها، زمینه شکوفایی استعدادهای انسان و حرکت او به سوی کمال متعالی که همان نیل به قرب الهی است را فراهم سازد. از آن جا که وضع قوانین و بشارت و انذار به تنهایی برای بازداشتن بسیاری از مردم از معاصی و جرائم کافی نیست، لذا برای تعدی‌کنندگان از احکام الهی

عقوبات دنیوی و به تعبیر دیگر «ضمانت اجرا» نیز لازم است.

۳-۳. حفظ سلامتی بدن

در این شکی نیست که تمام احکام الهی که بر بنده‌هایش تطبیق می‌شود خالی از منفعت انسان نیست. گاهی منفعت دنیوی درشت‌تر به نظر می‌رسد اما منفعت اخروی آن در روشنی قرآن و سنت در مجموع از وحی الهی معلوم می‌شود؛ و هر چیزی که حرام است بر مسلمان خالی از فلسفه نیست. چنین روایاتی که علت حرمت زنا از آن معلوم می‌شود در منابع حدیثی احناف و امامی به کثرت یافته می‌شود در منابع شیعه چنین است: «الزنا یعجلُ الفناء» زنا فنا را به عجله می‌آورد؛ یعنی به انجام عمل شنیع زنا انسان زود از بین می‌رود. این دو شکل دارد نخست

این‌که زنا سبب ضعف و سستی اندام‌های انسان شده که در نتیجه به پیری زودرس انسان مواجه می‌شود و یا این‌که به سبب رجم و سنگسار از بین می‌رود.

۳-۴. صیانت اجتماع از

ناهنجاری‌ها

ارتکاب جرم و گناه در اجتماع بدون اجرای مجازات مجرم موجب جرأت افراد بزهکار در ارتکاب جرم و در نتیجه گسترش جرم و جنایت و تجاوز به مال و جان و ناموس مردم و از بین رفتن سلامت جامعه می‌شود. در حالی که اجرای دقیق و به موقع حدود و مجازات‌هایی که اسلام تعیین کرده است، موجب تشویق انسان‌های پاک و با تقوی، به رعایت اصول و ارزش‌های انسانی می‌شود. همانطور که هشدار می‌شود. است به بزهکاران فرصت طلب تا به

چشم خود ببینند که چه عاقبتی در انتظار آنان است و مرتکب چنین اعمالی نشوند؛ و در نهایت سطح ارتکاب جرم و گناه در جامعه پائین آمده و موجب ارتقاء امنیت اجتماعی می‌شود.

ارتکاب جرم و گناه تجاوز به حقوق دیگران و ظلم در حق آنان است. با اجرای مجازات عادلانه، عدالت برقرار می‌شود یعنی اگر ظلمی اتفاق افتاده، برای جبران آن کیفری متناسب با آن قرار داده شده است. پس هر کیفر، دارای محاسنی است که رجم از آن مستثنی نمی‌باشد.

وقتی قانون این باشد که (با تحقق شرایط) بدون هیچ گونه اغمازی مرتکبین زنای محصنه را به چنین مجازات سختی برسانند، سایر افرادی که در معرض ارتکاب چنین جرم‌هایی هستند با آگاهی از مجازات سختی که در پی آن

است هرگز آن را مرتکب نخواهند شد.

در ضمن این که اصلاح جامعه و جلوگیری از هرج و مرج یکی از پیامدهای رجم است، سبب پاکی خود شخص زانی محصن است؛ چون جرم و گناه نوعی پلیدی و آلودگی است و ارتکاب آن موجب آلودگی شخص گناهکار است. این آلودگی تنها با جبران و تنبیه و مجازات متناسب با آن پاک می‌گردد. از روایات استفاده می‌شود با اجرای عقوبت یک گناه در این دنیا، شخص گناه کار از آن گناه پاک و تطهیر می‌شود.

۴. شرایط رجم

رجم که یک حد از حدود الله متعال است آن را نمی‌توان بدون شرایط و اسباب تطبیق نمود، بلکه با در نظرداشتن شرایط آن قابل تطبیق است. این شرایط نزد فقهای احناف

و امامی در بعض موارد متفاوت است. نزد احناف شرایط رجم قرار ذیل است:

۴-۱. احسان

احسان در لغت معنای که در قرآن کریم موارد آن به این معنی وجود دارد. در اصطلاح بر دو نوع است: احسان رجم و احسان قذف. دلیل شرط بودن احسان متعدد است از جمله این که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد ماعز اسلمی رضی الله عنه و یک زن از قبیله غامدیه حکم به رجم نمود پس از آن که از احسان آن‌ها پرسیدند (سرخسی، ۱۴۲۰ ص ۳۷).

نخستین شرط برای تطبیق رجم احسان است که برای احسان شرط اسلام شخص است. دلیل روایی امام ابوحنیفه رحمه الله روایتی است که پیامبر صلی الله

علیه وسلم خطاب به کعب بن مالک می‌فرماید: «إِنَّهَا لَا تُحْصِنُكَ» (دارقطنی، ۱۴۲۰، ص ۱۴۸)، او تورا محصن کرده نمی‌تواند. این زمانی بود که کعب بن مالک رضی الله عنه خواست با یک زن ذمیة ازدواج کند چون او کافر بود پیامبر صلی الله علیه وسلم برایش فرمود با او نکاح مکن چون با نکاح وی محصن نمی‌شوی.

دلیل دیگر این که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «من أشرك بالله فليس بمحصن» (زیلعی، ۱۴۱۹، ص ۳۲۷) کسی که به الله شرک ورزید محصن نیست. معلوم شد اسلام برای احسان شرط است و شخصی که مسلمان نیست محصن شمرده نمی‌شود. دلیل عقلی امام ابوحنیفه رحمه الله این که رجم از جمله حدود است و حدود در اسلام از جمله کفارات

گناهان است که توسط وی گناه انسان از بین می‌رود و کافر توسط تطبیق حد بر آن از گناهان پاک نمی‌شود.

۲-۴. عقل و بلوغ

این دو شرط از جمله شرایط اتفافی احسان است چون وطی اگر توسط شخص نابالغ و یا دیوانه انجام شده باشد، محصن شمرده نمی‌شود؛ زیرا عقل و بلوغ از جمله شرایط تکلیف یک شخص‌اند اگر این دو شرط تحقق پیدا نکند شخص مکلف شمرده نمی‌شود حتی اگر پس از وطی عاقل و بالغ شود رجم تطبیق نمی‌شود (مقدسی، ۱۴۱۲، ص ۳۹).

فقه‌های امامی نیز عقل و بلوغ را شرط گفته‌اند. امام خمینی در تحریر الوسیله می‌نویسد: «فیجب علی المحصن إذا زنی ببالغة عاقلة و

علی المحصنة إذا زنت به بالغ عاقل إن كانا شایین» رجم ثابت می‌شود در صورتی که مرد محصن با زن عاقل و بالغ زنا کند و محصنه زمانی که زنا کند با مرد عاقل و بالغ (خمینی، ۱۳۸۰، ص ۴۶۴). دلیل روایی امامی حدیثی است که در آن آمده است: «عمدهما خطاء تحمله العاقلة وقد رفع عنهما القلم» قصد آن‌ها خطا شمرده می‌شود عاقله آن را تحمل می‌کند و قلم از آن‌ها برداشته شده است.

همچنان روایات دیگری نیز در این خصوص وجود دارد؛ اما مجرد احسان شرط رجم نیست، بلکه باید شرایط آن تکمیل شده باشد؛ از قبیل وطی در نکاح صحیح، حریت و آزادی، موجودیت شرایط فوق در وقت دخول و اسلام شخص (سرخسی، ۱۴۱۹، ص ۳۹).

فقهای امامیه نیز در این مورد با استناد از روایات حریت را برای احصان شرط می‌دانند و در این خصوص روایاتی را ذکر کرده است از قبیل روایت امام صادق نفی رجم از شخصی است که آزاد نبوده و فرمود تا که آزاد شوند (عاملی، ۱۴۲۳، ص ۷۸)؛ همچنان حضرت علی کرم الله وجهه رجم را از غلامان نفی کرده است.

۵. دلایل اثبات رجم

رجم با دلایل مبرهن و قطعی ثابت است که به جز فرقه اندکی منکر آن یافت نمی‌شود. البته این دلایل نزد فریقین احناف و امامی از قبیل روایاتی است که در منابع فریقین به کثرت یافت می‌شود که در دو گزینه روایات فریقین مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۵. روایات احناف

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که در آن خون زانی محصن هدر شمرده شده است (البانی، ۱۴۱۲، ص ۴۳۵۲). روایت دیگری نیز وجود دارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم در یک قضیه می‌فرماید: «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ»، فرزند برای صاحب فراش است (کسیکه زن در نکاح وی است) و برای زنا کار حجر یعنی سنگ است مراد از سنگ سنگسار شدن می‌باشد (بخاری، ۱۴۲۰، ص ۶۷۴۹).

همچنین عملاً پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد قضیه زنا ی یک یهودی دستور به رجم داد (البانی، ۱۴۱۹، ص ۴۴۴۸). همچنان در مورد قضیه زنا که با همسر یک بادیه نشین شده بود پیامبر صلی الله علیه و سلم، دستور به رجم آن

زن داد پس از آن که اقرار نمود به زنا. (بخاری، ۱۴۲۰، ص ۱۸۴). سخن عمر بن خطاب رضی الله عنه در این خصوص نیز موید این مطلب است که فرمود اگر ترس از این نباشد که مردم خواهند گفت عمر در کتاب الله چیزی را افزون ساخت، من آیه رجم را در قرآن می‌نوشتم.

۲-۵. روایات امامی

در منابع شیعه بخصوص شیعه امامی روایات بسیاری در زمینه سنگسار وجود دارد. از جمله آن‌ها روایت ابو بصیر از امام صادق (ع) است که بر پایه آن سنگسار حد بزرگ خدا است و اگر کسی زنای مُحصَنَه انجام دهد، سنگسار می‌شود. (عاملی، ۱۴۱۲ ص ۶۱). همچنین روایتی که در آن امام باقر (ع) بیان می‌کند که امام علی (ع) در قضاوت، در خصوص

زنای محصنه به سنگسار حکم می‌داد (همان، ص ۶۲).

روایت دیگری است که زنی خدمت علی (ع) آمد و گفت: ای امیرمؤمنان من زنا کرده‌ام، مرا پاک کن! چرا که عذاب دنیا از عذاب آخرت که تمام شدنی نیست، آسان‌تر است. حضرت به او گفت: به چه سببی تو را پاک کنم؟ گفت: من زنا کرده‌ام پس از چند سؤال و جواب که متیقن شد مرتکب زنا شده است و اجباری نیز وجود نداشت دستور به رجم ایشان داد (عاملی، ۱۴۱۲، ص ۳۷۹).

در روایتی در مورد یکی از قضاوت‌های امیرالمؤمنین (ع) آمده است: «مردی از کوفه نزد ایشان آمد و اقرار به زنای محصنه کرد و از ایشان درخواست نمود که با اجرای حد او را از این گناه پاک کنند. حضرت به او فرمود آیا قرآن بلدی (اشاره به این که احکام

اسلامی را می‌دانی) در جواب گفت: آری و مقداری از قرآن را تلاوت نمود. پس از پرسش‌های دیگری دستور به رجم آن داد. (عاملی، ۱۴۱۲، ص ۱۰۶).

روایات دیگری نیز در این خصوص وجود دارد که جهت اجتناب از طولانی شدن بحث از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم. قول صحابه و اجماع امت نیز دال بر ثبوت رجم است.

۶. طرق اثبات رجم

۱-۶. اقرار

با تتبع در روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین به ما رسیده است نشان می‌دهد افراد مرتکب این جرم، پس از ندامت و پشیمانی خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفا می‌رسیدند و

برای پاکی خویش از گناه خواستار رجم و یا تطبیق حد می‌شدند. پیامبر صلی الله علیه وسلم و خلفا با دیدن چنین حالت توبه و برگشت از گناه، سعی در پوشیده ماندن گناه و عدم اتمام شرایط پذیرش اقرار، می‌کردند. ولی زمانی که شخص بر اجرای حد و اتمام قبولی اقرار اصرار می‌ورزید، علی‌رغم میل باطنی خود، به اجرای حد می‌پرداختند. تمام علمای هر دو مذهب حنفی و امامی بر حجتیت اقرار قائل‌اند و در باب زنا نیز اختلافی در حجتیت آن ندارند. دلیل مشروعیت اقرار و وسیله اثبات بودن آن آیات قرآن و روایت است که فرموده: اقرار عقلاء بر نفس‌شان جایز است (عاملی، ۱۴۱۲، ص ۱۲۰). این حدیث در منابع اهل سنت نیز آمده است و تمام اهل سنت به‌خصوص احناف

به حجیت اقرار قائل‌اند. (زحیلی، ۱۴۲۰، ص ۸۳).

۲-۶. شرایط اقرار نزد امامیه

بلوغ و عقل

عقل و بلوغ نخستین شرایطی‌اند برای اقرار. فقهای امامیه بر عدم صحت و نفوذ اقرار شخص نابالغ و مکره اجماع کرده‌اند. حجیت اقرار نزد عقلا از باب کشف واقع است و عدم ردع شارع نیز نسبت به این بنای عقلا، به آن مشروعیت بخشیده است. گرچه کودکان یا اشخاص دیوانه گاهی سخنانی صحیح و مطابق واقع میگویند ولی چون بیشترین گفته‌هایشان مطابق واقع نیست، عقلا به سخنان آنان اعتنایی نکرده‌اند.

حدیث در این مورد که مبنا برای هردو فریقین است این فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم

که فرمود است: قلم از سه کس برداشته شده است: از شخص خواب تا زمانی که بیدار شود و از دیوانه تا زمانی که بهبود یابد و از کودک تا زمانی که محتلم شود (مغربی، ۱۴۲۱، ص ۱۹۶) و این حدیث با همین عبارت در منابع اهل سنت نیز وجود دارد که احناف آنرا دلیل برای حجیت بلوغ و عقل گرفته‌اند.

اختیار

همان گونه که قبلاً گفته شد حجیت اقرار به دلیل کاشفیت آن از واقع است؛ اما اقرار همراه با اکراه و اجبار چون برای فرار از تنگنا و فشارهای جسمی و روحی وارد بر شخص است نمی‌تواند کاشف از واقع باشد. بنابراین، عقلا اقرار همراه با اجبار را حجت نمی‌دانند. در این خصوص روایاتی نیز وجود دارد که نمونه آن حدیث ذیل است:

دلیل آن را سیره عقلاء گفته است (نجفی، ۱۴۱۹، ص ۵۰).

۳-۶. شرایط اقرار در فقه

حنفی

فقهای حنفی نیز برای ثبوت رجم یک عده وسائل را قائل اند که یک تعداد آن عمومی اند یعنی در تمام حدود قابل تعمیم هستند و برخی آن مخصوص ثبوت زنا و رجم اند (سرخسی، ۱۳۰۶، ص ۹۱) که به شرح ذیل به آن می پردازیم:

الف. بلوغ: در اقرار شخص بلوغ شرط است از این رو اقرار صبی و شخص نابالغ در تمام حدود درست نیست؛ چون عمل صبی و نابالغ جنایت شمرده نمی شود.

ب. نطق: شخص اقرار کننده باید قادر به سخن گفتن باشد. از این رو، اقرار گنگ درست نیست، نه با کتابت و نه با اشاره، چون

از ابو البختری روایت است که امیر مومنان علیه السلام فرمود: «من أقر عند تجريد او تخويف او حبس او تهديد فلا حد عليه.» (عاملی، ۱۴۱۲، ص ۴۵)؛ کسی که هنگام کشیدن سلاح یا ترسیدن یا به خاطر حبس و یا مورد تهدید قرار گرفتن اقرار کند حد بر او نیست.

قصد

اقرار شخص زمانی مدار اعتبار است که شخص نیت و اراده و قصد آن را داشته باشد. بنابراین، اگر به شوخی، سهو، خطا، غفلت و در خواب یا بیهوشی شخصی اقرار کند اقرار وی مدار اعتبار نیست چون اقرار وی همراه با قصد و اراده نبوده است و آن اقرار حجت شده نمی تواند. صاحب جواهر در این مورد ادعای اجماع کرده است و

شریعت وجوب حد را به بیان واضح و آشکار معلق نموده است.

ج. اختیار و رضایت: اقرار مکره در حدود و اموال درست نیست. این سه شرط عمومی در اقرار است که بدون آن هیچ اقراری صحت ندارد، نه در حدود و نه در غیر حدود. یک عده از شرایط اقرار منحصر به بعضی حدود است و در همه آن شرط نمی‌باشند که عبارت‌اند از:

۱- تعدد اقرار: به نزد احناف چهار مرتبه اقرار به زنا در حد زنا شرط است و در اقرار کمتر از آن حد لازم نمی‌شود؛ و دلیل بر این امر این‌که ماعز اسلمی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم چهار مرتبه اقرار نمود و به قول مقدسی این مذهب امام ابوحنیفه رحمه الله است (مقدسی، ۱۴۱۹، ص ۱۰۹).

۲- تعدد مجلس اقرار: نزد احناف در اقرار بر زنا شرط است که

در یک مجلس نباید انجام شود و اقرار ولو که متعدد باشد اما وجودش در یک مجلس یک اقرار شمرده می‌شود دلیل بر این مسئله اقرار ماعز اسلمی رضی الله عنه است که در هر مرتبه از اقرار آن پیامبر صلی الله علیه وسلم از مجلس بیرون می‌شد و بعد بر می‌گشت (ابن رشد، ۱۴۲۰، ص ۴۳).

۳- اقرار در محضر امام و یا قاضی: اگر اقرار بدون محضر امام و یا قاضی صورت گرفت مدار اعتبار نبوده و از جمله وسائل اثبات زنا نمی‌باشد چون ماعز اسلمی رضی الله عنه در حضور پیامبر صلی الله علیه وسلم اقرار نموده است که خود ایشان حاکم و قاضی بودند.

۴- با فکر و هوش بودن: در اقرار زنا، سرقت، شراب خواری با فکر و هوش بودن شرط است اگر در حالت سکر و یا بی هوشی اقرار

نمود، اقرار وی مدار اعتبار نمی‌باشد.

۵- زنا از شخص زانی متصور باشد: در اقرار به زنا شرط عمدۀ این است که از شخص مقرر زنا متصور باشد اگر جماع و یا زنا از وی متصور نبود مانند مقطوع الذکر (آله تناسلی وی قطع شده باشد) یا شخص عین (نامرد) اقرار وی درست نیست چون از وی جماع و زنا متصور نیست.

۶- مزنیۀ ناطق باشد: یعنی بر کسیکه ادعا زنا با وی شده است گنگ و اُخرس نباشد چون احتمال دارد که میان آن‌ها رابطه نکاح و جود داشته باشد. (سرخسی، ۱۴۰۹، ص ۴۶)

تعداد اقرار: در حجیت اقرار خو اختلافی میان دو مذهب امامی و حنفی وجود ندارد البته این که یک بار اقرار کفایت می‌کند و یا تعداد

خاص در آن شرط است؟ این مسئله میان فقهای احناف و امامیه نیز مطرح شده است:

۲-۶. شهادت

دومین وسیله اثبات حد رجم شهادت است که مشروعیت آن در قرآن و حدیث و روایات معصوم نزد امامیه ثابت است که بحث آن شاید طولانی شود فقط در موارد ضرورت بحث خواهیم کرد.

تعداد شهود

در این شکی نیست که شهادت وسیله اثبات حد زنا می‌باشد و لی در تعداد آن از لحاظ شمار و نیز مرد و زن بودن آن، نظریات مختلفی میان فقهای امامیه و احناف وجود دارد که شرح ذیل به آن بادلائل هریکی می‌پردازیم:
احناف:

اهل سنت بخصوص احناف برای اثبات زنا و حد رجم چهار شاهد مرد را شرط گفته‌اند و کمتر از آن نه تنها این که حد رجم را ثابت نمی‌کند بلکه موجب حد قذف می‌شود و آن شاهدان کمتر از چهار نفر به جرم اتهام وارد نمودن هشتاد شلاق زده می‌شوند.

علاوه بر آن چهار شاهدان باید مرد باشند شهادت زن در این باب قبول نیست ابن نجیم مصری در این باب روایت زهری را ذکر نموده است که او می‌گوید: «مَضَتْ السَّنَةُ مِنْ لَدُنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْخَلِيفَتَيْنِ مِنْ بَعْدِهِ أَنْ لَا شَهَادَةَ لِلنِّسَاءِ فِي الْحُدُودِ وَالْقِصَاصِ» (مصری، ۱۴۱۳، ص ۱۶۸) بعد از پیامبر صلی الله علیه وسلم و دو خلیفه مسلمانان سنت بر این است که شهادت زنان در باب حدود و قصاص درست نیست.

دلیل آن‌ها در تعداد شهود بر چهار نفر آیات ذیل است:
واللاتی یأتین الفاحشه من نساءکم فاستشهدوا علیهن أربعه منکم (نساء، ۵۰) و از زنان شما آن‌هایی که مرتکب فاحشه یعنی زنا شدند علیه ایشان چهار نفر از خودتان را شاهد بگیرید (المقدسی، ۱۴۰۹، ص ۱۷۵).

«والذین یرمون المحصنات ثم لم یأتوا بأربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین جلدة» (نور، ۴) و کسانی که زنان پاک دامن را متهم به زنا می‌کنند سپس چهار شاهد نمی‌آورند آن‌ها را هشتاد شلاق و تازیانه بزنید. این آیه از یک سو تعداد شاهدان را نشان می‌دهد که چهار شاهد باشند و از سوی دیگر نشان گر مسئله حد قذف است. تنها ابن حزم ظاهری می‌گوید چون شهادت یک مرد جای دو زن را می‌گیرد به این وجه اگر هشت زن

در مسئله زنا شهادت دهند جای
چهار مرد را می‌گیرد و حد بر زانی
تطبیق می‌شود. (سید، ۱۳۸۲، ص
۴۱۹)

امامیه

در مورد تعداد شهود فقهای
امامیه به د بخش تقسیم شده‌اند
که در نتیجه به دو قول مشهور و
غیر مشهور بر می‌گردد، نظر
مشهور، میان فقهای امامیه این
است که حد زنا توسط چهار شاهد
مرد و یا سه مرد و دو زن ثابت
می‌شود. (نجفی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۸)

دلایل قول مشهور

دلیل قول مشهور روایاتی است
که به اساس آن قول مشهور بنا
گردیده است از جمله:

الف: عن الحلبي عن أبي عبد الله
(ع) أنه سئل عن رجل محصن فجر
بإمرأة فشهد عليه ثلاثة رجال و

إمراتان وجب عليه الرجم. حلبی
روایت نموده است که از امام صادق
علیه السلام راجع به مرد محصنی
که با زنی زنا کرده است و ۳ مرد و
۲ زن در آن شهادت داده‌اند
پرسیده شد امام فرمود رجم بر او
واجب است. (عاملی، ۱۴۰۳، ص
۴۰)

ب- عن الحلبي عن أبي عبد الله
ع قال سألته عن شهادة النساء في
الرجم فقال: إذا كان ثلاثة رجال و
امراتان...از حلبی روایت شده که از
امام صادق ع که در مورد شهادت
زنان در رجم پرسیدم در جواب
فرمود هنگامیکه ۳ مرد و ۲ زن
باشند. (همان، ۸۹) یعنی اگر سه
مرد همراه با دو زن باشد
شهادتشان قبول و حد بر زانی
تطبیق می‌شود.

ج- ابو بصير روایت نموده است
که امام ع فرموده است شهادت زنا

در حد زنا (جهت اثبات آن) جایز است زمانیکه در ۳ مرد و ۲ زن باشند (همان، ۱۲۰).

د- عن الصباح الکنانی عن أبي عبدالله ع قال إذا شهد ثلاثة رجال و امرأتان جاز فی الرجم. ابوالصباح کنانی روایت کرده است که امام صادق ع فرمود: هنگامیکه سه مرد و دو زن بخواهند شهادت دهند درمورد رجم جایز است. (همان، ۱۶۰)

ه: محمد بن فضیل می‌گوید از امام صادق ع سؤال کردم که آیا شهادت زنان در نکاح ای طلاق یا رجم جایز است؟ در جواب فرمود... وشهادت آنها در حد زنا هرگاه سه مرد و دو زن باشند جایز است. (همان، ۱۳۰)

و: عن زرارة قال سألت أبا جعفر ع عن شهادة النساء تجز فی النکاح؟ قال نعم و لا تجوز فی الطلاق قال و قال علی ع تجوز شهادة النساد

فی الرجم إذا کان ثلاثة رجال و امرأتان. (عاملی، ۱۴۰۳، ص ۳۹). زراره می‌گوید از اما باقر ع پرسیدم که آیا شهادت زنان در نکاح جایز است؟ فرمود بله اما در طلاق جایز نیست و فرمود علی رضی الله عنه فرموده است شهادت زنان در رجم هرگاه سه مرد و دو زن باشند جایز است.

به اساس این روایات یاد شده قول مشهور بر این است که سه مرد و دو زن در مسئله حد رجم بلکه برای اثبات حد زنا کفایت می‌کند اما شهادت زنان به تنهایی در اثبات زنا را نمی‌پذیرند بلکه شهادت مردان همراهی زنان در مسئله زنا شرط است.

قول دوم: غیر مشهور این که حد زنا فقط با شهادت ۴ مرد ثابت می‌شود از جمله فقهای امامیه و شعیه مانند شیخ مفید، سلار، ابن حمزه، کیدری و رواندی به همین

نظریه‌اند و به همین نظر فتوی می‌دهند (مفید، ۱۴۱۴، ص ۷۷۴).
دلیل عمده برای قول غیر مشهور دو چیز است:

۱- تصریح آیه ۱۵ سوره نساء که در آن الله متعال می‌فرماید: وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً «نساء، ۱۵) و آنان عده زنانی از شما که به سوی فحشاء (زنا) می‌آیند بر آنها چهار شاهد از مردان تان اقامه کنید. این تصریح بر چهار مرد نشانگر این مطلب است که درباب اثبات زنا چهار مرد شرط است و بدون آن زنا ثابت نمی‌شود و از مفهوم مخالف معلوم می‌شود که به‌جز شهادت مردان با شهادت زن زنا ثابت نمی‌شود.

۲- آیه قذف: در آیه ۴ سوره نور الله متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةٍ

شهداء فاجلدوهم ثمانين جلدة» (نور، آیه ۴) و آنانیکه زنان پاک دامن و عقیف را متهم به زنا می‌کنند و بعد چهار شاهد را اقامه نمی‌کنند آنها را هشتاد تازیانه بزنید. این آیه نیز به شهادت چهار مرد دلالت می‌کند.

از طرف علمای مشهور در پاسخ به این دو دلیل گفته شده است که درست است این دو آیه به صراحت بیان می‌کند که شهادت ۴ مرد لازم است، اما این مطلب با روایات ذکر شده فوق از طرف علمای مشهور منافاتی ندارد بلکه سه مرد و دو زن در اثبات زنا کافی است زیرا از مفهوم دو آیه انحصار معلوم نمی‌شود که شهادت در اثبات زنا منحصر در چهار مرد است.

۳- احتیاط: سومین دلیل بر قول غیر مشهور مسئله احتیاط است که باشهادت سه مرد و دو زن

شک در اثبات زناى موجب رجم پیدا می‌شود و احتیاط و پرهیز از ریختن خود غیر مستحق، اقتضای عدم ثبوت رجم است چون حدود باشبهات رد می‌شود.

این دلیل نیز ممکن رد شود بر این اساس که طبق قواعد اصولی تا زمانیکه دلیل وجود داشته باشد ضرورتی برای اجرای اصل وجود ندارد. (نور، ۴)

۴- قاعده: تا شرعاً حدی بر کسی ثابت نشود، حد جاری نمی‌گردد چون ثبوت حد با شهادت ۳ مرد و ۲ زن قطعی نیست با شهادت آنان نمی‌توان حد جاری نمود.

این دلیل را نیز می‌توان پاسخ گفت که بر اساس روایات دال بر کفایت شهادت ۳ مرد و ۲ زن در ثبوت زنا، شرعاً حد ثابت شده است نه تنها این که شبه ای در باب

اجرای حد وجود ندارد، بلکه وجوب اجرای حد نیز ثابت است.

۵- اولویت: از آنجایی که شهادت زنان در مسئله سحق که هردو طرف جنایت زن قرار دارد، پذیرفته نمی‌شود در زنا که یک سوی آن مرد است به طریق اولی پذیرفته نمی‌شود.

در جواب این دلیل می‌توان به شکل ذیل گفت که این دلیل یک نوعی از قیاس است، زیرا اگر نگاه کردن به عورت مرد بر زن اجنبیه حرام است همان طور نگاه به عورت زن بر زن دیگر نیز حرام است و از این جهت هیچ تفاوتی در مستند شهادت وجود ندارد.

۶- روایاتی وجود دارد که شهادت زنان منضم باشهادت مردان پذیرفته نمی‌شود مانند:

الف: عن محمد بن مسلم عن أبي عبدالله ع قال: إذا شهد ثلاثة رجال و امرأتان لم یجز فی الرجم و

لاتجوز شهادة النساء في القتل. از محمد بن مسلم روایت شده است که امام صادق ع فرمود: هرگاه سه مرد و دو زن شهادت دهند شهادتشان در رجم جایز نیست و شهادت زنان در قتل جایز نمی‌باشد (عاملی، ۱۴۰۳، ص ۵۷).

ب- ابو بصیر از امام صادق ع روایت کرده است که فرمود: رجم واجب نمی‌شود مگر آنکه شهود چهارگانه شهادت که او را در حال مجامعت با آن زن دیده‌اند. (همان، ۴۷)

در جواب این دلیل باید گفت: این دو روایت در مقام بیان مستند شهادت و کیفیت ادای آن بوده و در صدد بیان تعداد شهود نیست گرچی روایت نخست بند الف تصریح به تعداد شهود مردان دارد ولی دلیل محکمی بر تعداد شاهدان مردان نمی‌شود چون این

روایت با روایات پیشین در تعارض است.

در نتیجه می‌توان گفت: با در نظر داشت روایات قبلی که همه تصریح دارند بر قبولیت شهادت زن با مردان در باب اثبات حد زنا، شهادت دو زن با سه مرد در باب اثبات حد زنا کفایت می‌کند.

۳-۶. علم قاضی

گاهی در مسئله زنا هیچ دلیلی از قبیل اقرار و شهادت وجود ندارد اما اگر قاضی به یک طریقه علم حاصل نمود بر وقوع این جرمه آیا علم وی سبب اثبات جرمه زنا می‌شود یاخیر؟ اهل سنت به دو گروه تقسیم شده‌اند گروهی آنرا موجب حد نمی‌دانند ولی در میان آنها فقهای احناف می‌گویند علم قاضی ثابت کننده حد رجم است و بر آن دلیل گفته‌اند که وقتی با بینه و

اقرار که موجب ظن‌اند جریمه زنا ثابت می‌شود جایز است که قاضی بر مبنای علم خود که برتر از ظن و گمان است حکم کند پس به طریق اولی جایز است که قاضی طبق علم خود عمل کند. ابن قدامه مقدسی نظر امام ابوحنیفه را چنین مطرح نموده است: حکم قاضی به استناد علمش تنها در صورتی جایز است که موضوع حکم قاضی از جمله حقوق الناس باشد آن هم مشروط به این که در زمان قضاوتش علم حاصل کرده باشد نه پیش از آن اما در خصوص حقوق الله قائل به عدم جواز آن است. (مقدسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰).

امامیه در خصوص علم قاضی سه نظر دارند نظر اول جواز حکم به علم قاضی است آب جنید مطلقاً علم قاضی را سبب رجم نمی‌داند نظر سوم که از سرخسی است می‌گوید علم قاضی در در حق

الناس درست است اما در حق الله درست نیست. سرخسی، ۱۴۲۰، ص ۴۳۲؛ عاملی، ۱۴۱۲، ص ۷۹).

۴-۶. ظهور حمل

مسئله بارداری زنی که امکان بارداری وی از طریق شرعی ممکن نباشد میان فقهاء مورد اختلاف است که آیا موجب حد می‌شود یاخیر؟

احناف بر این نظر اند که مجرد حاملگی موجب ثبوت حد نمی‌شود بلکه در این خصوص نیاز به استفسار است که در خواب عمل انجام نشده باشد و یا اکراه صورت نگرفته باشد. دلیل آن‌ها روایتی است که حضرت علی رضی الله عنه آنرا روایت کرده که ایشان به زن حامله‌ای که اقرار به زنا کرده بود فرمود: آیا مجبور به زنا شدی؟ گفت نه فرمود پس در زمانی که خواب بوده‌ای مردی با تو نزدیکی

کرده است؟ (ارشد، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱؛ زحیلی، بی‌تا، ج ۵، ۹۳-۹۵). در این روایت اگر مجرد حمل موجب حد می‌بود نیاز به استفسار نبود بلکه حد را جاری می‌کرد. فقهای امامیه بر عدم ثبوت حد رجم به سبب حمل اتفاق نظر دارند و می‌گویند که حمل موجب حد نمی‌شود.

نتیجه

رجم در دین مبین اسلام از جمله حدود الهی است که جهت کاهش و یا زدودن فحشاء و نا بسامانی از جامعه از سوی الله متعال وضع

گردیده است و سابقه تاریخی در ادیان سماوی قبلی و زمان جاهلیت نیز وجود داشته البته با تفاوت‌های که ریشه آن یا دینی بوده و یا هم عرف و رواج‌های حاکم در جامعه. تمام فقهای احناف و امامیه بلکه تمام مذاهب به جز از خوارج بر آن اتفاق نظر دارند؛ مبنای ثبوت آن آیات و روایات است با تفاوت اندکی که احناف مبنای آنرا آیات و روایات می‌داند و فقهای امامیه در این خصوص ثبوت آنرا به اساس آیات نه بلکه روایات و عملکرد ائمه معصومین و خلفای راشدین را ریشه اصلی بر ثبوت و مشروعیت آن می‌دانند.

رجم عبارت از سنگسار مرد و زن زانی محصن است که با در نظرداشت شرایط احسان از قبیل اسلام، عقل، بلوغ، نکاح صحیح استطاعت بر همبستری و... و

وسائل ثبوت آن که از قبیل اقرار، شهادت، حمل و علم قاضی است، در محضر عام انجام می‌شود تا این‌که هردو بمیرند.

یک عده وسائلی اند که از جمله مسقطات حکم رجم به نزد امامیه و احناف شمرده می‌شوند از قبیل انکار زانی در صورتیکه زنا به وسیله اقرار ثابت شده باشد، انکار شاهدان اثبات زنا، اکراه، اجبار، توبه زانی و زانیه و وجود شبهه می‌باشند که در صورت بروز عوامل فوق حد رجم از زانی و زانیه برداشته می‌شود.

مرد زانی و زانیه محصن همانند دیگر مسلمانان اند، حکم میت آن‌ها تفاوتی با دیگر اموات مسلمین ندارد غسل و تکفین کرده می‌شود و نماز جنازه نیز بر ایشان ادا می‌گردد.

تفاوت مرد وزن در حکم رجم چندانی نیست تنها در حفر گودال برای زانی و زانیه نزد احناف و

امامیه مورد اختلاف است که هر یکی در این خصوص استناد به روایات نموده‌اند.

زن حامله به اتفاق فقهای احناف و امامیه تا زمانیکه طفل را به دینا نه آورده است، محکوم به سنگسار نمی‌شود پس از آوردن طفل سنگسار می‌شود.

حضور مردم هنگام تطبیق رجم در میدان به تأسی از فرمان الله متعال ضروری است اما در مورد حضور حاکم و شاهدان اختلاف نظر وجود دارد.

منابع

قران كريم

ابن جزى الكلبي، محمد بن احمد، (١٩٩٨)، القوانين الفقيهيه، بيروت، دارالكتب العلميه.

ابن همام، كمال الدين محمد بن عبدالواحد، (بى تا)، فتح القدير، بى جا، دار الفكر الطبعه.

اصفهانى، امام راغب، حسين بن محمد (بى تا)، المفردات فى غريب القرآن، تحقيق: صفوان عدنان داودى، بيروت، دارالقلم.

ألبانى، محمد ناصر الدين، (١٤٢٠)، صحيح سنن ابى داود، رياض مكتبه المعارف للنشر و التوزيع لصاحبها سعد بن عبدالرحمن الراشد.

بخارى، محمد بن اسماعيل، (١٤٢٢)، صحيح البخارى، محقق: محمد زهير، بى جا، دار طوق النجاه.

ترمذى، محمد بن عيسى، بن سوره، (١٩٩٨)، سنن الترمذى، محقق: بشار عواد، بيروت، دارالغرب الإسلامى.

جزيرى، عبدالرحمن (بى تا)، الفقه على المذاهب الأربعة، بيروت لبنان، دار إحياء التراث العربى.

جمال الدين، حسن بن زين الدين، (١٣٦٥)، معالم الدين و ملاذ المجتهدين، قم، مؤسسه النشر الاسلامى.

جمعى از نویسندگان، (بى تا) درس نامه فلسفه حقوق، كابل، انتشارات رسالت.

حراملى، محمد بن حسن (١٤٠٣)، وسائل الشيعه إلى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق و تصحيح و تذييل شيخ عبدالرحيم، بيروت، دار إحياء التراث العربى، پنجم.

خمینی، روح الله، (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه اسماعیلیان، دوم.

دارقطنی، علی بن عمر، (۱۴۲۰)، سنن دار قطنی بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.

زحیلی، وهبه بن مصطفی، (بی تا) الفقه الإسلامی وأدلته (الشامل للأدلة الشرعیة والآراء المذهبیة وأهم النظریات الفقهیة وتحقیق الأحادیث النبویة وتخريجها)، دمشق، دار الفکر، الطبعة الرابعة.

زرکشی، بدار الدین، (۱۴۲۳)، البحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیة.

زمحشری، محمود بن عمر بن محمد، (۱۴۱۹)، أساس البلاغة، المحقق: محمد باسل عیون السود، بی جا، دارالکتب العلمیة.

الزیلعی، جمال الدین عبدالله بن یوسف، (۱۴۱۸)، نصب الرایة لأحادیث الهدایة، بیروت.

سرخسی، شمس الأئمه، محمد بن أحمد (۴۸۱۴۰۶)، المبسوط، بیروت، دارالمعرفة للطباعة و النشر و التوزیع.

السید السابق، (۱۴۲۵)، فقه السنه، بی جا، الفتح للإعلام العربی - دار الحدیث.

شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة.

صدر سید محمد باقر، استاجی ابراهیم، فیاض عبدالله، خاتمی سید جواد، پیدایش و گسترش تشیع، نشر ابن یمین - بزرگترین فروشگاه اینترنتی کتاب در ایران.

صیمری، حسن بن علی، اخبار ابی حنیفة و اصحابه، (۱۴۰۵)، بیروت.

طباطبایی، محمد حسین،
(۱۳۶۷)، تفسیر المیزان ترجمہ
مکارم شیرازی، قم، بنیاد علمی و
فرہنگی علامہ طباطبایی.

مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۲)،
بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار ائمہ
الاطہار، تہران، دار الکتب
الاسلامیہ.

مطہری، احمد، (۱۳۷۲)، مستند
تحریر الوسیلہ، انتشارات احمد
مطہری.

مظفر، محمد رضا، (۱۳۸۱)، اصول
فقہ مظفر، تحقیق: رحمۃ اللہ
الرحمتی الیراکی قم، جماعہ
المدرسین فی الحوزہ العلمیہ بہ قم،
موسسہ النشر الاسلامی.

مغربی، قاضی نعمان، (۱۳۸۳)،
دعائم الاسلام، دارالمعارف، بی جا.

المقدس، عبداللہ بن احمد ابن
قدامہ (بی تا) المغنی، بیروت،
دارالکتب العربی للنشر والتوزیع.

طباطبایی، محمد حسین،
(۱۳۶۷)، تفسیر المیزان ترجمہ
مکارم شیرازی، قم، بنیاد علمی و
فرہنگی علامہ طباطبایی.

فلسفی، محمد تقی، (بی تا)، روایات
تربیتی، تہران، انتشارات بیہقی.

قانون مجازات اسلامی ایران مصوب
۱۳۸۰.

قانون مدنی افغانستان تصویب سال
۱۳۸۲.

کتب عہد عتیق، (۱۹۹۰)، لندن،
سفر توریہ، مثنی، فصل بیست و
دوم.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۳)،
اصول کافی، قم، منشورات مکتبہ
امیر المومنین (ع).

گرچی، ابوالقاسم، (۱۳۷۷)، تاریخ
فقہ و فقہاء، تہران، سازمان مطالعہ
و تدوین کتب اسلامی دانشگاهہا.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۰)
جواهر الکلام فی شرح شرائع
الإسلام تحقیق وتعلیق: محمود
قوچانی، تهران، دارالکتب
الإسلامیه، ششم.

وحده البحث العلمی بادره الافتاء
الکویت وزارة الاوقاف والشئون
الاسلامیه المذاهب الفقهیة الاربعة:
ائمتهـا- اطوارها- اصولها - فروعها.

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات حقوق اسلامی * سال پنجم / شماره یازدهم - خزان و زمستان